



مرگ اندیشی در آموزه‌های اسلامی

محمد حیدر مظفری و رسی



ایستگاه
مطالعه
www.imketab.ir

عنوان کتاب: مرگ اندیشی در آموزه‌های اسلامی

نویسنده: محمد حیدر مظفری ورسی

طراحی جلد: مجدالدین روستا طسوجی

صفحه آرا: مرضیه بهنامی فر

ناشر: موسسه انتشارات کتاب نشر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۲۰۰۰۰ جلد

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹-۲۶-۷۱۵۰-۶۰۰-۹۷۸

آدرس: تهران، زرتشت غربی، کوچه کامبیز، نبش طباطبایی رفیعی،

پلاک ۱۸، موسسه انتشارات کتاب نشر، تلفن: ۱۷-۸۸۹۷۸۴۱۴

سرشناسه: مظفری ورسی، حیدر، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور: مرگ اندیشی در آموزه‌های اسلامی / محمدحیدر مظفری ورسی.
مشخصات نشر: تهران: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۲۸ص.
شابک: ۹-۲۶-۷۱۵۰-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: چاپ قبلی: دفتر عقل، ۱۳۸۸.

یادداشت: کتابنامه:ص.۱۳۶.

موضوع: مرگ -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: مرگ -- جنبه‌های اخلاقی

موضوع: مرگ -- جنبه‌های روان‌شناسی

موضوع: مرگ -- جنبه‌های قرآنی

شناسه افزوده: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ م۴۵۵/۲۲/۲۲۲ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۷۱۲۰۹

مقدمه

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با دبیر کل و مدیران ارشد نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در اسفندماه ۱۳۸۹ فرمودند:

«نهاد کتابخانه‌های عمومی با کمک سایر دستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی کشور، برنامه‌هایی را طراحی نمایند که همه‌ی ایرانیان اهل مطالعه شوند.» طرح «ایستگاه مطالعه» یکی از برنامه‌های نهاد برای عمومی نمودن و ارتقای سرانه‌ی مطالعه مفید در راستای تحقق رهنمودهای مقام معظم رهبری است. «ایستگاه مطالعه» به معنای آوردن کتابخانه به فضای ترددی مردم بوده و قفسه کتابی با پانزده عنوان کتاب مفید، شامل پنج عنوان کتاب کودک و نوجوان و ده عنوان کتاب مخصوص بزرگسالان است.

کتاب‌های کودک و نوجوان عبارت است از یک عنوان مخصوص کودکان پیش دبستانی، یک عنوان ویژه‌ی کودکان سال‌های آغاز دبستان و یک عنوان برای کودکان سال‌های پایانی دبستان می‌شود یک عنوان از این کتاب‌ها نیز مخصوص نوجوانان مقطع راهنمایی و عنوان دیگر خاص نوجوانان مقطع دبیرستان لحاظ شده و کتاب‌های بزرگسالان با موضوعاتی نظیر دین، داستان، شعر، خاطره و طنز، خانواده، تاریخ، اندیشه علوم و فنون، ادبیات و دانستنی‌های عمومی و دو عنوان برای بزرگسالان با تحصیلات کمتر از مقطع راهنمایی در نظر گرفته شده است.

هر فرد می‌تواند با مراجعه به این ایستگاه، کتاب مورد علاقه خود را انتخاب و در محل ایستگاه و یا هر محل دیگری مطالعه کرده و حداکثر پس از پانزده روز به همین ایستگاه یا هر یک از ایستگاه‌های مطالعه در سراسر کشور و یا به یکی از کتابخانه‌های عمومی تحت پوشش نهاد کتابخانه‌های عمومی بازگرداند.

در قسمت پایین هر ایستگاه مطالعه، محلی برای بازگرداندن کتاب‌های مطالعه شده تعبیه شده است؛ که در این محل می‌توانید پیشنهادهای خود را برای اجرای بهتر این طرح ارائه نمایید. همچنین می‌توانید نظرات، پیشنهادهای و انتقادهای خود را به شماره پیامک ۵۰۰۲۳۵۶ (اداره ایستگاه‌های مطالعه) ارسال نمایید. انتظار مجریان طرح از مردم فهیم و فرهنگ‌مدار ایران اسلامی، دقت در حفظ و نگهداری و تحویل به موقع کتاب است.

چنانچه علاقه‌مند به نگهداری کتاب‌ها برای خود باشید می‌توانید بابت هر جلد کتاب مبلغ دو هزار تومان به حساب ۱۲۳ به نام موسسه انتشارات کتاب نشر نزد بانک تجارت و ملی در کلیه شعب کشور و یا به شماره کارت ملی ۶۵۸۸ ۶۵۸۱ ۹۹۵۱ ۹۹۱۱ ۶۰۳۷ و کارت تجارت ۴۴۹۲ ۹۱۶۶ ۵۳۹۹ ۶۲۷۳ به نام موسسه انتشارات کتاب نشر واریز کنید. جهت پرداخت هزینه کتاب با استفاده از تلفن همراه با شماره‌گیری کد #۱۲۳*۷۲۴* از طریق صفحه کلید تلفن همراه خود اقدام نمایید.

خیرین عزیز می‌توانند با تامین هزینه یک یا چند ایستگاه مطالعه در طول یک سال و یا تامین منابع آن در راستای تقویت و گسترش طرح، مساعدت لازم را مبذول نمایند. شماره تلفن ۸۸۸۰۲۱۹۱ داخلی ۱۱۱ و ۱۱۳ و آدرس اینترنتی mosharekatha@Iranpl.ir و آدرس: تهران، خیابان فلسطین، پایین تر از بلوار کشاورز، کوچه شهید ذاکری، پلاک ۹ واحد مشارکت‌های نهاد، در خدمت پاسخگویی به سوالات این عزیزان خواهد بود.

از آنجا که بعضی از کتاب‌های این طرح در مسابقات فرهنگی کتابخوانی در سطح ملی ارائه می‌شود، می‌توانید از طریق سایت‌های www.iranpl.ir و www.booki.ir اطلاعات تکمیلی را دریافت کنید.

منصور واعظی

دبیر کل نهاد کتابخانه‌های عمومی

فهرست مطالب



پیش‌گفتار ۱۱

فصل اول: کلیات

۱. مفهـوم شناسی ۱۳
۲. ضرورت تحقیق ۱۴
۳. مرگ‌اندیشی در منابع اسلامی ۱۵
- الف) مرگ‌اندیشی در قرآن ۱۵
- یک - تشبیه مرگ به خواب ۱۵
- دو - تشبیه و تمثیل به امور طبیعی ۱۶
- سه - بیان داستان‌ها ۱۷
- ب) مرگ‌اندیشی در سیره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام ۱۷
- ج) نکات پندآموز در گفتار صالحان و دانشمندان ۲۳
- د) نکات تربیتی و برنامه‌ای ۲۵

فصل دوم: مرگ‌اندیشی در اندیشه اسلامی و غیراسلامی

۱. هویت مرگ در اندیشه‌ی اسلامی ۲۷
- الف) مخلوق بودن مرگ ۲۷
- ب) انواع مرگ در اندیشه‌ی اسلامی ۲۸
- یک - مرگ روحی یا قلبی ۲۸
- دو - مرگ ظاهری و جسمی ۲۹

- ج) آغاز زندگی نوین پس از مرگ ۳۱
- د) اجتناب ناپذیر بودن مرگ ۳۳
- هـ) عمومی بودن مرگ ۳۴
- و) نامعلوم بودن زمان و مکان مرگ ۳۶
- چرایی و نقش تربیتی نامعلوم بودن زمان و مکان مرگ ۳۷
- ز) مجریان مرگ ۴۰
- ح) ترس از مرگ در اندیشه اسلامی ۴۱
- یک - ریشه‌یابی ترس از مرگ ۴۲
- دو - هدایت و جهت‌دهی ترس از مرگ ۴۳
- ط) تبیین جایگاه تمنا و آرزوی مرگ در اندیشه اسلامی ۴۵
- یک - تمنای نکوهیده مرگ ۴۵
- دو - تمنای ستوده مرگ ۴۶
- ی) تبیین جایگاه مرگ‌اندیشی در اسلام ۴۷
۲. مرگ در اندیشه غیراسلامی ۴۸
- الف) عمومی بودن مرگ ۴۸
- ب) اندیشه پس از مرگ و آموزه‌های تربیتی آن ۴۹
- یک - ادیان آسمانی ۴۹
- اول - کج‌اندیشی‌ها درباره مرگ، در یهود و نصارا ۵۰
- دوم - پیامدهای انحراف مرگ‌اندیشی در ادیان ۵۲
- سوم - تبیین هویت مرگ در اندیشه‌های مادی‌گرایانه ۵۳
- تجربه‌های مادی و نیست‌انگاری ۵۳
- چیرگی بر ترسناکی مرگ ۵۳
۳. مقایسه پیامدهای دو اندیشه اسلامی و غیراسلامی ۵۴
- الف) اندیشه اسلامی ۵۴
- ب) اندیشه غیراسلامی ۵۵

موضوع‌های کاربردی در رسانه	۵۶
۱. میزگردها	۵۶
۲. طرح پرسش‌های مردمی	۵۶

فصل سوم: موانع، راهکارها و آسیب‌های مرگ‌اندیشی

۱. موانع مرگ‌اندیشی	۵۷
الف) نسیان	۵۷
ب) غفلت از مرگ	۵۹
ج) آرزوی دراز	۶۰
د) دنیاگرایی	۶۲
هـ) رهبران فاسد و ستم‌پیشگان	۶۴
و) دام‌های فریبنده شیطان	۶۵
ز) دوستان ناباب	۶۵
ح) تکیه بر نیروی جوانی	۶۷
ط) دور دانستن زمان مرگ	۶۸
ی) خودبینی	۷۰
۲. راهکارهای تقویت مرگ‌اندیشی	۷۰
الف) مرگ‌باوری	۷۰
ب) مطالعه پیوسته آیات و روایات مربوط به مرگ	۷۱
یک - حالت احتضار(جان دادن)	۷۱
ترسیم لحظه جان دادن، در بیان علی علیه‌السلام	۷۲
دو - چگونگی جان دادن خوبان	۷۳
سه - چگونگی جان دادن بدکاران	۷۴
چهار - مشاهدات هنگام مرگ	۷۶
اول - دیدن حقیقت کردار گذشته و جایگاه خود در آینده	۷۶

- دوم - دیدن فرشتگان الهی ۷۷
- سوم - دیدار ائمه معصوم علیهم السلام هنگام مرگ ۷۸
- چهارم - حضور پیشوایان معصوم علیهم السلام در بالین دشمنان ۷۹
- پنج - عوامل سخت جان دادن ۸۰
- اول - ظلم و ستم ۸۰
- دوم - سه طایفه از امت اسلام ۸۱
- سوم - کسی که زکات نپردازد ۸۱
- چهارم - نارضایتی شوهر ۸۱
- پنجم - نارضایتی والدین ۸۲
- ششم - خیانت در امانت ۸۲
- هفتم - همکاری با ظالمان ۸۲
- شش - عوامل آسان جان دادن ۸۲
- اول - محبت علی علیه السلام ۸۲
- دوم - قرائت قرآن ۸۳
- سوم - خواندن بعضی سوره‌ها ۸۳
- سوره زلزال ۸۳
- سوره یس ۸۴
- آیه الكرسی ۸۴
- چهارم - اهمیت دادن به نماز ۸۴
- پنجم - نماز در شب جمعه ۸۴
- ششم - صلّه رحم و نیکی به پدر و مادر ۸۵
- هفتم - روزه ۸۵
- هشتم - کمک به نیازمندان ۸۵
- نهم - وضو داشتن ۸۶
- ج) اندیشه در سرنوشت و مرگ دیگران ۸۶

۸۷	د) شرکت در تشییع جنازه
۸۹	هـ) زیارت قبور
۹۰	و) اندیشه در آثار پیشینیان
۹۱	۳. آسیب‌های مرگ‌اندیشی
۹۱	الف) ناامیدی
۹۲	ب) زهدگرایی منفی
۹۳	موضوع‌های کاربردی در رسانه
۹۳	۱. اختصار و مسائل مربوط به آن
۹۴	۲. بررسی عوامل آسان‌جان دادن
۹۴	۳. بررسی عوامل سخت‌جان دادن
۹۴	۴) پرسش‌های مردمی

فصل چهارم: آثار مرگ‌اندیشی و پیامدهای دوری از آن

۹۵	۱. آثار مرگ‌اندیشی
۹۵	الف) آثار فردی
۹۵	یک - تعدیل‌گرایی
۹۷	دو - دوری از تکبر
۹۷	سه - بیرون شدن از غفلت
۹۸	چهار - از بین رفتن آرزوهای طولانی
۱۰۰	پنج - رهایی از گرایش‌های فریبنده‌دنیایی
۱۰۱	شش - مراقبه و محاسبه‌کردار
۱۰۳	هفت - تقویت امید به وعده‌های خداوند
۱۰۴	هشت - انجام عمل صالح
۱۰۵	نه - زنده دلی و درک واقعیت‌ها
۱۰۶	ده - جلب محبت خداوند

- ۱۰۶ یازده - حشر با شهدا
- ۱۰۷ دوازده - انجام فریضه وصیت
- ۱۰۹ سیزده - مبادرت بر توبه
- ۱۱۲ (ب) آثار اجتماعی مرگ‌اندیشی
- ۱۱۲ یک - رعایت عدالت
- ۱۱۳ دو - پایداری در حفظ ارزش‌های دینی
- ۱۱۵ سه - پرورش اخلاق اجتماعی
- ۱۱۶ چهار - تحمل مصیبت‌ها
- ۱۱۷ پنج - سرعت در انجام کارهای خیر
- ۱۱۸ ۲. پیامدهای دوری از مرگ‌اندیشی
- ۱۱۸ الف) طغیان غرایز
- ۱۱۹ ب) بدبینی به خداوند
- ۱۱۹ ج) آماده نبودن برای مرگ و ورود به عالم آخرت
- ۱۲۰ د) فراهم‌سازی عذاب آخرت در این دنیا
- ۱۲۳ کتاب‌نامه



پیش‌گفتار

روزها فکر من این است و همه شب سختم
که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟
به کجا می‌روم آخر، نمایم وطنم؟

برخی موضوع‌ها همواره خارج از دسترس حس و تفکر آدمی است و تلاش او برای حل آنها نیازمند ابزار و راهگشایانی است تا در مسیر اندیشه‌ورزی و دست یافتن به واقعیت‌ها او را یاری رسانند.

یکی از این موضوع‌های پیچیده که افکار بشر را به خود مشغول ساخته، پدیده مرگ است. تمام انسان‌ها پس از سیر کوتاهی در دنیا، به ناچار گرفتار مرگ می‌شوند و دنیا را برای همیشه رها می‌سازند. برهمن اساس، بشر از دیرباز در این اندیشه است که مرگ و واقعیت‌های آن چیست؟ مرگ هر کس چه زمانی فرا می‌رسد؟ چگونه روح از بدن انسان خارج می‌شود؟ در لحظات جان دادن چه رخ می‌دهد؟ گیرنده روح کیست؟ چه عواملی در جدایی روح از بدن دخیل است؟ آیا انسان با مرگ فانی می‌شود یا زندگی جدیدی را آغاز می‌کند؟ این ندای درونی هر انسان است: «من کیستم؟»، «از کجا آمده‌ام؟» و «برای چه آمده‌ام؟»

از آنجا که مرگ یکی از آیات حکیمانه خداوند در نظام خلقت است و حقیقت آن همانند حقیقت حیات ناشناخته است، بشر با وجود بسیاری از پیشرفت‌های تحسین‌برانگیزش در رشته‌های گوناگون علوم، هنوز به حقیقت مرگ و پرسش‌های پیرامون آن دست نیافته است. او در بیابان خشک اندیشه‌هایش در پی سراب به ظلمات نیست‌انگاری رسیده است، تمام گمان‌ها و معادله‌های مادی گرایانه‌اش در هم ریخته و پرسش‌هایی بدون پاسخ در خزانه



ذهنش باقی مانده است.

در این میان، تنها ابزار مهم و مطمئن، معارف دینی است که منبع و راهگشای اصلی بشر در شناخت عوالم ماورایی و دور از دسترس اوست. دین، اندیشه‌ورزی انسان را از دام تخیلات و نیست‌انگاری‌ها نجات می‌بخشد و به رازهای ناگشوده او پاسخ می‌دهد. آموزه‌های وحی در قرآن و روایات پیام‌آوران الهی درباره مرگ و واقعیت‌های آن، بسیار روشن و فهم‌پذیر است و هر یک می‌تواند دفتر خردگرایی و اندیشه‌ورزی انسان را بگشاید و گوشه‌هایی از حقیقت مرگ را برایش آشکار سازد.

در نوشتار حاضر، سعی بر این است که براساس آموزه‌های قرآن و روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به مرگ و حقیقت آن پردازیم و با بهره گرفتن از آموزه‌های تربیتی، مسیر زندگی خود را به گونه‌ای ترسیم کنیم که آثار مثبت مرگ‌اندیشی، در تمام ابعاد زندگی ما آشکار شود.

فصل اول:

کلیات

۱. مفهومی‌شناسی

مرگ: این واژه ریشه فارسی دارد و به معنای مردن، جان سپردن، بی‌جان شدن، از دست دادن نیروی حیوانی و حرارت غریزی، فنا شدن و نابودی بدن است.^۱

معادل عربی آن واژگان موت، ممات و اجل است. در کتب لغت، موت به معنای از دست رفتن توان هر چیزی^۲ و فوت، به معنای گرفتن چیزی به تمام و کمال یاد شده است.^۳ همچنین، اجل به معنای پایان مدت، در قرآن زیاد آمده و مراد این است که هر موجودی وجودش محدود به مدتی است که خداوند آن را تعیین کرده و هیچ‌کس از مدت خود فراتر نخواهد رفت.^۴

مرگ در اصطلاح دینی، عبارت است از انتقال از این جهان به جهان دیگر.^۵ برخی نیز با دیدگاه مادی‌گرایانه، مرگ را توقف حیات و نشانه‌های آن مانند قطع تنفس و ضربان قلب تعریف می‌کنند.^۶

اندیشه: این واژه در لغت به معنای فکر کردن، تأمل در کار و هدف‌گزینی^۷ و در اصطلاح

۱. مصطفی پاشنک، فرهنگ ریشه‌یابی واژگان، تهران، انتشارات محور، ۱۳۷۷، ص ۲۵۵؛ محمد معین، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۰۴۳.

۲. ابی‌الحسن احمد بن فارس، معجم مقاییس‌اللغه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۵، ص ۲۸۳؛ ابن‌منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۲، ص ۹۰.

۳. عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۸۱.

۴. محمدحسین طباطبایی، معاد از دیدگاه طباطبایی، تحقیق: مرتضی‌متقی‌نژاد، قم، انتشارات عصر غیبت، ۱۳۸۲، ص ۵۳. ۵. سیدمجتبی موسوی لاری، مبانی اعتقادات در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۰۳.

۶. دیوید چایدستر، شور جاودانگی، ترجمه: غلامحسین توکلی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۰، ص ۳۰. ۷. فرهنگ معین، ج ۱، ص ۴۷۷؛ حسن عمید، فرهنگ عمید، دوره یک جلدی، کتاب‌خانه ابن‌سینا، ۱۳۶۲، ص ۱۶۴.

به معنای به کار بردن خرد در رسیدن به کاوش فکری است.^۱

تربیت: در لغت به معنای پرورش دادن برای به فعلیت رسانیدن نیروهای بالقوه است^۲ و در اصطلاح به معنای فراهم آوردن زمینه رشد در جنبه‌های مختلف و ارائه راه درست اندیشیدن، جهت رسانیدن آدمی به مرحله کمال انسانی است.^۳

۲. ضرورت تحقیق

اندیشمندان‌ترین راه برای ارزیابی ضرورت هر کاری، این است که به آثار و جایگاه کاربردی آن توجه شود. نقش تربیتی و جایگاه اعتقادی و عملی مرگ‌اندیشی، به‌خوبی ضرورت‌های تحقیق درباره این موضوع را روشن می‌کند که عبارتند از:

الف) ضرورت اعتقادی: عقیده داشتن به مرگ و اتفاقاتی که در آن هنگام رخ می‌دهد و درحقیقت دروازه ورود به جهان آخرت است، از امور ضروری دین و جزو اصول دین به‌شمار می‌رود.^۴

ب) ضرورت عملی و فردی: هر انسانی در انجام تکالیف و اعمال عبادی خود، نیاز به انگیزه دارد تا آن را با عشق و علاقه بهتر و برتر انجام دهد. از جمله انگیزه‌هایی که انسان را به حرکت هدفمند وامی‌دارد، عقیده و اندیشه درست درباره مرگ و واقعیت‌های آن است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هر کس زیاد در اندیشه مرگ باشد، پیوند محکمی با خداوند برقرار می‌سازد و تکالیف الهی را ترک نمی‌کند».^۵

اینک با اندکی تأمل در مطالب یادشده درباره ضرورت مرگ‌اندیشی، جایگاه و لزوم نگارش یک اثر مستقل درباره نقش تربیتی مرگ، برای همگان آشکار می‌شود.

۱. سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲. لغت‌نامه دهخدا واژه «تربیت».

۳. عباس اسماعیلی یزدی، فرهنگ تربیت، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲، ص ۳۹.

۴. معاد از دیدگاه طباطبایی، ص ۵۳.

۵. شیخ جواد کربلایی، الانوار الساطعه، دارالحدیث، ج ۳، ص ۴۹۴.



۳. مرگ‌اندیشی در منابع اسلامی^۱

مسئله مرگ‌اندیشی در تمام ادیان آسمانی از جمله دین اسلام، یک برنامه تربیتی برای تکامل و سعادت انسان هاست. در این میان، مکتب اسلام از آغاز بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، بسیار جدی و اندیشمندانه از مرگ و زندگی پس از آن سخن به میان آورده که به مواردی اشاره می‌شود:

الف) مرگ‌اندیشی در قرآن

مسئله مرگ‌اندیشی واقعیتی است که اساس آن در قرآن با شیوه‌های گوناگون بیان شده و راه را برای اندیشه‌گرایی در این زمینه باز کرده است. در اینجا فقط سه روش تربیتی قرآن توضیح داده می‌شود.

یک - تشبیه مرگ به خواب

در برخی آیات، مرگ به خواب تشبیه شده است:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ كُتِبَ فِيهَا مَمَاتٌ فِي مَمَاتِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (زمر: ۴۲)

خداوند ارواح را هنگام مرگ می‌گیرد و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب می‌گیرد، سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگشان را صادر کرده، نگه می‌دارد و ارواح دیگری را تا سرآمد معین باز می‌گرداند. در این امر نشانه‌هایی روشن است برای کسانی که می‌اندیشند.

مرحوم فیض کاشانی در این باره می‌نویسد: «تشبیه خواب به مرگ برای این است که اندیشه آدمی را بیدار سازد؛ زیرا همان گونه که از خواب راه گریزی نیست، از مرگ نیز چنین است»^۲.

۱. در این فصل هدف، روشن کردن این مطلب است که اساس بحث تربیتی مرگ‌اندیشی در قرآن، سیره امامان معصوم و صالحان از جایگاه بالایی برخوردار است.

۲. ملامحسن فیض کاشانی، محجّه البیضاء، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷هـ ق، ج ۲، ص ۳۵۹.



دو - تشبیه و تمثیل به امور طبیعی

یکی از روش‌های کاربردی قرآن در زمینه تربیتی، تشبیه و تمثیل است. خداوند متعال معانی پیچیده و مشکل را به مفاهیم ملموس و مجسم تشبیه کرده است. چنان که درباره حقیقت مرگ و نیز حالات انسان در آن هنگام، تمثیل‌ها و تشبیه‌های فراوانی در قرآن وجود دارد، از جمله می‌فرماید:

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا.
(کهف: ۴۵)

[ای پیامبر!] زندگی دنیا را به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم و به واسطه آن گیاهان زمین در هم فرو می‌رود، ولی بعد از مدتی می‌خشکد و بادها آن را به هر سو پراکنده می‌کنند و خداوند به همه چیز تواناست.

در سوره مبارکه یونس نیز می‌فرماید:

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَنهَامَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَعْنُ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نَقُصُّ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (يونس: ۲۴)

مثل زندگی دنیا، همانند آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم، در پی آن گیاهان زمین که مردم و حیوانات از آن می‌خورند، می‌روید تا زمانی که زمین، زیبایی خود را می‌یابد و آراسته می‌شود و مردمش خود را بر آن قادر و متصرف می‌پندارند، [ناگهان] فرمان ما شب‌هنگام یا در روز [برای نابودی آنان] فرا می‌رسد و آنچنان آن را درو می‌کنیم که گویی دیروز در آن هیچ نبوده است. این‌گونه آیات خود را برای گروهی که می‌اندیشند، شرح می‌دهیم.

به تصریح آیات قرآن هدف از آوردن این نمونه‌ها تقویت اندیشه و تفکر آدمیان است:

«وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ خداوند برای مردم نمونه‌هایی می‌آورد تا

شاید متذکر شوند». (ابراهیم: ۲۵)

«وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِبِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ این مثال‌هایی است که برای مردم بیان

می‌کنیم، شاید در آن بیندیشند». (حشر: ۲۱)



در برخی منابع آمده است، کاربرد تمثیل‌ها و تشبیه‌های قرآن از زندگی انسان به امور طبیعی مانند باد، باران و گیاهان، برای این است که به انسان گوشزد کند زندگی‌اش مانند آنها روزی به پایان خواهد رسید.^۱

سه - بیان داستان‌ها

داستان‌های قرآن در تربیت و هدایت انسان‌ها و ایجاد زمینه مرگ‌اندیشی نقش مؤثر و ارزشمندی دارند، چنان‌که خداوند به پیامبرش خطاب می‌کند: «فَأَقْصِبِ الْفَقِصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ قصه‌ها را با آنها بازگو کن، شاید که فکر کنند.» (اعراف: ۱۷۶) همچنین، در سوره مبارکه روم در این باره می‌فرماید:

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آتَّارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. (روم: ۹)

آیا در زمین گردش نکردند تا پایان کار کسانی را که پیش از ایشان بودند، بنگرند که آنها از اینان نیرومندتر بودند و زمین را بیش از ایشان دگرگون و آباد ساختند و پیامبرانشان با دلایل روشن به سراغشان آمدند. خداوند هرگز به آنان ستم نکرد، بلکه خود در حق خویش ستم کردند.

نگاهی پندگیرانه به این‌گونه داستان‌های قرآنی، باعث تربیت افراد و هدایت ایشان به مرگ‌اندیشی و بازداری از رفتار انحرافی می‌شود.

ب) مرگ‌اندیشی در سیره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام

یک - مرگ‌اندیشی در روایات: با مراجعه به منابع روایی، می‌توان به انبوهی از روایات امامان معصوم علیهم‌السلام درباره مرگ‌اندیشی دست یافت. ایشان با مخاطبان خویش به‌قدر درکشان سخن گفته‌اند. در اینجا به نمونه‌هایی از آن روایات که جنبه تربیتی دارد، اشاره می‌شود:

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره اهمیت مرگ‌اندیشی نقل شده است:

.....
۱. سید محمدحسین حسینی تهرانی، معاد شناسی، انتشارات حکمت، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۳.

بهترین عبادت، زهدورزی، و تفکر، این است که انسان، همواره در اندیشه‌ی مرگ باشد و هر کس زیاد در اندیشه‌ی مرگ باشد، قبرش را باغی از باغستان‌های بهشت می‌یابد.^۱

در رفتارشناسی انسان ثابت شده است که او زیاده‌خواه و به دنبال بهترین‌هاست. از این رو، رسول اکرم صلی الله علیه و آله مرگ‌اندیشی را برتر از زهد، عبادت و تفکر ذکر کرده تا کسانی که می‌خواهند در وادی مرگ‌اندیشی قدم گذارند، تشویق شوند. همچنین آن حضرت می‌فرماید: «الْتَّوْمُ أَحْ الْمَوْتِ؛ خواب برادر مرگ است.»^۲ چنان که لقمان به فرزندش خطاب می‌کند:

فرزندم! اگر درباره مرگ شک داری، در خوابت امتحان کن. اگر توانستی خواب را از خود دور کنی، توان دور کردن مرگ را نیز خواهی داشت، درحالی که هیچ یک عملی نیست.^۳

علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

و بَادِرُوا الْمَوْتَ وَ غَمَّرَاتِهِ وَ آمَهْدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ وَ أَعِدُّو لَهُ قَبْلَ نَزْوِلِهِ فَإِنَّ الْعِبَادَةَ الْقِيَامَةَ وَ كَفَى بِذَلِكَ وَاعِظًا لِمَنْ عَقَلَ وَ مُعْتَبَرًا لِمَنْ جَهَلَ.^۴
پیش از فرا رسیدن مرگ، خود را برای پیشامدهای پایان زندگی دنیا آماده سازید. هدف نهایی، قیامت است. مرگ برای خردمندان، پند و اندرز، و برای جاهلان، وسیله عبرت‌آموزی است.

در روایتی نقل شده است، روزی یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام به آن حضرت عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! مدتی است خواب‌های آشفته می‌بینم، می‌ترسم مرگم نزدیک شده باشد.» امام فرمود: «شب و روز در اندیشه مرگ باشید، همانا او به سراغ انسان می‌آید.»^۵ از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که آن حضرت برای تحریک مرگ‌اندیشی در افراد، مرگ و پیامدهای آن را یادآوری می‌کرد و می‌فرمود:

در اندیشه مرگ باشید و بدانید که از مرگ گریزی نیست. مرگ آنچه‌از خوبی‌ها و بدی‌ها دارد، با خود می‌آورد. هر کس برای جهان پس از مرگ

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هـ. ق، ج ۶، ص ۱۳۷؛ محمد بن محمد تاج‌الدین شعبری، جامع الاخبار، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۶۴.
۲. محجۀ البیضاء، ج ۲، ص ۳۵۹.
۳. همان، ص ۳۷۲.
۴. نهج‌البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱۹۰، ص ۳۷۲.
۵. عبد علی بن جمعه خویری، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۷۱.



بکوشد، خوشی و آسایش را برای او می‌آورد و آن که برای این دنیا کار و تلاش کند، مرگ برای او بدبختی و پشیمانی می‌آورد.^۱

با توجه به تأکیدات فراوان امامان معصوم علیهم‌السلام درباره مرگ‌اندیشی برخی از یاران امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام با اظهار نگرانی، از آن حضرت پرسیدند: چگونه در اندیشه مرگ باشیم؟ حضرت در پاسخ فرمود: «با به جای آوردن واجبات و دوری از محرمات و فرا گرفتن خوی نیک، انسان برای مرگ آمادگی می‌یابد و دیگر از فرا رسیدن زمان مرگش باک ندارد».^۲

بنابراین، توجه به این روایات می‌تواند برای هر کس زمینه آماده شدن برای مرگ و جهان پس از آن را فراهم آورد.

دو- سیره‌ی عملی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام: انسان‌های وارسته، آرمان‌گرا و دارای اندیشه‌ی الهی، همواره در مسیر زندگانی پربارشان به دنبال تأثیرگذاری بر دیگران هستند. یکی از بهترین راهکارهای تربیتی و اثرگذاری بر افراد، هماهنگی بین کردار و گفتار مری است. رهبران الهی که معلمان و مربیان افراد بشرنده، هیچ‌گاه میان کردار و گفتارشان ناهمگونی دیده نمی‌شد. شواهد فراوان از سیره عملی امامان درباره مرگ‌اندیشی نقل شده است که نشان می‌دهد هریک از آنان در عمل نیز از این تفکر الهام می‌گرفتند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

علامه مجلسی در حالات پیامبر نقل کرده است که آن حضرت در تمام لحظه‌های زندگی‌اش به یاد مرگ بود و می‌فرمود: «نفسم بر من فشار می‌آورد.» ایشان همواره از خوف مرگ گریه می‌کرد و می‌فرمود: «حالات هنگام مرگ و لحظه‌های خطرانگیز آن، تنگی قبر و سختی‌های قیامت کجاست؟»^۳

از ابوذر نقل شده است:

ما همواره رسول خدا صلی الله علیه و آله را از خوف مرگ اندیشناک و غمگین می‌دیدیم. روزی آن حضرت را شادمان دیدم، علت را جویا شدم، فرمود: مقداری از بیت‌المال نزد من باقی مانده بود و در هراس بودم که اگر در این حال مرگم فرا رسد، چه کنم، تا آن مال را تقسیم کردم و خیالم راحت شد.^۴

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲. شیخ صدوق، امالی، انتشارات کتاب‌خانه اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۰.

۳. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۳۰.

۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۷.

درباره امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام و حالات مرگ‌اندیشی آن حضرت، ضرار بن ضمیره گوید: او را در یکی از شب‌ها دیدم که در محراب خود ایستاده بود. محاسن خود را به دست گرفته بود و چون مارگزیده به خود می‌پیچید و چون غمزده‌ها می‌گریست. گویا اکنون صدایش در گوش من است که می‌گوید: «آه آه! مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ وَحْشَةِ الطَّرِيقِ؛ آه، آه! از کمی توشه و دوری سفر و وحشت راه»^۱.

درباره‌ی مرگ‌اندیشی زهرا سلام‌الله‌علیها نیز نقل شده است که امام علی علیه‌السلام در شب عروسی، فاطمه سلام‌الله‌علیها را نگران دید. علت را از فاطمه سلام‌الله‌علیها جویا شد، فاطمه سلام‌الله‌علیها جواب داد:

پیرامون حال و رفتار خویش اندیشیدم، به یاد مرگ و قبر خویش افتادم. امروز از خانه پدر به خانه شما آمدم و روز دیگر از اینجا به طرف قبر و قیامت خواهیم رفت. تو را به خدا سوگند می‌دهم! بیا به نماز بایستیم و خدا را با هم عبادت کنیم.^۲

به‌راستی روش فاطمه سلام‌الله‌علیها یکی از بهترین آموزه‌های تربیتی است که هر زن و مرد، لحظه‌های شیرین آغاز زندگی مشترک خود را به تلخی گناه نیالاید، بلکه با گرفتن گلبرگی از زندگی علی علیه‌السلام و زهرا سلام‌الله‌علیها، برای لحظه‌های مرگ و زندگی پایدار آخرت خود بیندیشد.

درباره‌ی حالات سرور عبادت‌کنندگان، امام سجاد علیه‌السلام، از طاووس یمانی نقل شده است:

نیمه شبی داخل حجر اسماعیل شدم، دیدم که امام زین‌العابدین علیه‌السلام در سجده است و کلامی را تکرار می‌کند. چون گوش دادم، این دعا را تکرار می‌فرمود: «اللّٰهٰی عَبِّدْکَ بِفَنَائِکَ وَ مَسْکِیْنِکَ بِفَنَائِکَ وَ فَفِیْرَکَ بِفَنَائِکَ؛ خدایا! بنده مسکین، محتاج و نیازمند تو، بر درگاهت منتظر رحمت است و امید عفو و احسان به تو دارد»^۳.

۱. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۲۱.

۲. محمد دشتی، فرهنگ سخنان فاطمه زهرا(س)، انتشارات مشهور، ۱۳۸۱، ص ۲۰، به نقل از: شیخ مفید، الارشاد، ترجمه: محمدباقر ساعدی، تهران، انتشارات اسلامیة، ص ۲۸۸.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱۵.



نقل‌های فراوان دیگری از ایشان رسیده است که با تمام توان در خدمت‌گزاری به تهی‌دستان و نیازمندان مشغول بود و می‌فرمود: «با این کارهای نیک، می‌خواهم توشه سفر مرگ خود را آماده کنم»^۱.

سه- مرگ‌اندیشی در دعا و نیایش امامان معصوم علیهم‌السلام: دعا به معنای خواندن و نوعی خواستن است که به‌صورت راز و نیاز و نیایش و مناجات با خداوند ابراز می‌شود. در مکتب تربیتی رهبران معصوم، دعا گونه‌ای از ابراز قدردانی و شکرگزاری است. انسان‌ها به درگاه خداوند حضور می‌یابند و بی‌تابانه و همراه با ناله، خواسته‌های خود را مطرح می‌کنند. دعا در ساعات‌های خاصی از شبانه‌روز و در مکان‌های مخصوص همچنین با توجه به حالات ویژه انسان، بسیار گوناگون و گسترده است. با دقت در مضمون دعاها، می‌توان به این نتیجه دست یافت که امامان و رهبران الهی، از یک طرف به جهت معرفت و شناختی که از مرگ و لحظه‌های خطرناک آن داشته‌اند، با سوز و گدازی عجیب از خداوند یاری خواسته‌اند و از سوی دیگر، با اظهار ناله و سوز و گداز، خواسته‌اند در مکتب تربیتی خود، انسان‌هایی مرگ‌اندیش تربیت و آنها را اصلاح کنند.

درباره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نقل شده است که در لحظه‌های آخر عمر شریفش به پیشگاه خداوند عرضه داشت: «اللَّهُمَّ اَعِنِّي عَلَى غَمَرَاتِ الْمَوْتِ»^۲؛ خداوند! مرا در لحظه‌های جان دادن یاری رسان. «همچنین، در برخی منابع آمده است که یکی از دعاهای آن حضرت این بود: «اللَّهُمَّ اَعِنِّي عَلَى سَكْرَاتِ الْمَوْتِ»^۳؛ خداوند! در هنگام تلخی جان دادن یاری‌ام کن.»^۴ پیامبر خدا به آن دسته از افراد که به‌دلیل بروز گرفتاری‌ها و مشکلات بی‌تابی می‌کردند و مرگ خود را از خداوند می‌خواستند، می‌فرمود:

هیچ‌یک از شما برای سختی‌هایی که در طول زندگی‌تان پیش می‌آید، به درگاه خداوند تقاضای مرگ نکنید، بلکه خداوند را این‌گونه بخوانید:

«اللَّهُمَّ اَحِينِي مَا كَانَتْ الْحَيَوَةُ خَيْرًا لِي وَ تَوَقَّئِي لِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي؛

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ص ۲۳۱.
 ۲. محمد بن عیسی ترمذی، السنن، بیروت، دارحیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۳۰۸؛ ابی‌بکر محمد بن عبدالله بن ابی‌الدنیا، المختصر، بیروت، دارین حزم، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۴۶.
 ۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۴۹؛ احمد بن شعیب نسائی، سنن نسائی، حلب، مکتبه مطبوعات الاسلامیه، ۱۴۰۶ هـ.ق، ج ۴، ص ۲.

خداوند! مرا زنده بدار تا زمانی که زندگی برایم خیر و برکت است و مرا

بمیران، زمانی که مرگ برای من خیر و صلاح است»^۱.

این جملات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، آموزه‌های بسیار نیک و شایسته‌ای برای بیدارسازی اندیشه آدمی درباره مرگ و خطرات آن است. نیز نقل شده است امام صادق علیه‌السلام همواره در نماز شب می‌فرمود:

أَللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى هَوْلِ الْمُطْلَعِ وَ وَسَّعِ عَلَيَّ الْمُضْطَجِعِ وَ ارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَ خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ^۲.

خداوند! مرا در لحظه‌های بعد از مرگ، یاری فرما و قبر را بر من گشاده گردان، برایم خوبی‌ها را پیش از مرگ و بعد از مرگ عنایت فرما.

درباره حالات مرگ‌اندیشی امام کاظم‌علیه‌السلام ضمن مناجاتش با خداوند، نقل است که آن حضرت سر را به سجده می‌نهاد و عرضه می‌داشت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ؛ پروردگار! راحتی در هنگام مرگ و بخشش وقت حساب را از درگاہت طلب دارم.»^۳ و نیز می‌گفت: «خداوند! آمادگی پذیرش مرگ و دست‌یابی به انجام کارهای نیک را قبل از آمدن مرگ، برایم ارزانی فرما»^۴.

با بررسی صحیفه سجادیه، می‌توان دریافت که در روزگار فروپاشی معنویت و گرایش مردم به دنیاگرایی، در زمان حکومت امویان، امام سجاد علیه‌السلام برای تربیت و بیدارسازی اندیشه مردم، در فرازهای گوناگون از دعاهایش، مردم را به سوی مرگ‌اندیشی هدایت می‌کرد. چنان‌که اختصاص دو مناجات، یکی برای طلب توبه و دیگری برای دعا در زمان یاد مرگ، میزان اهمیت آن حضرت به مرگ‌اندیشی را نشان می‌دهد. ایشان در فرازی از دعای طلب توبه، پس از اظهار خشوع فراوان در پیشگاه خداوند، سخن از توبه و پشیمانی به میان می‌آورد، سپس با یادآوری عظمت و بخشایش خداوند، عرضه می‌دارد:

اللَّهُمَّ وَ تَبَّتْ فِي طَاعَتِكَ يَتِيَّتِي وَ أَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي وَ وَفَّقْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي وَ تَوْفَّقْنِي عَلَيَّ مِلَّتِكَ وَ مِلَّتِ نَبِيِّكَ

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱، ص ۴۸۰.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۳۲۳.

۴. نقی‌الدین ابراهیم کفعمی، بلد الامین، ص ۳۲۹.



مُحَمَّدٍ إِذَا تَوَفَّيْتَنِي^۱.

خدایا! نیتم را در اطاعت از تو استحکام ببخش و بینشم را در بندگی ات قوی گردان و به انجام کارهایی که پلیدی و خطاهایم را شست و شو می‌دهد، توفیقم ده و هنگام مرگ، به آیین خویش و پیامبرت، محمد صلی‌الله‌وعلیه‌وآله، بمیران.

امام سجاد علیه‌السلام در دعای چهل‌م صحیفه سجادیه، هر گاه خبر مرگ کسی را می‌شنود یا خود از مرگ یاد می‌کند، ابتدا با سوز و گداز به پیامبر و خاندانش درود می‌فرستد و از خداوند درخواست می‌کند که بندگان خویش را از تعلقات دنیایی و آرزوهای دراز بازدارد و از غرور ایمن بدارد، سپس در اوج مرگ‌اندیشی عرضه می‌دارد:

وَ أَنْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَصْبًا، وَ لَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِيبًا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبِطِيءُ مَعَهُ الْمَصِيرَ إِلَيْكَ وَ نَحْرِصُ لَهُ عَلَيَّ وَ شَكِ اللَّحَاقِ بِكَ حَتَّى يَكُونَ الْمَوْتُ مَا نَسْنَا الَّذِي نَأْتِسُ بِهِ وَ مَا لَفْنَا الَّذِي نَشْتَأِقُ إِلَيْهِ^۲.

و همواره مرگ را در پیش چشم ما مجسم فرما و هیچ‌گاه یاد آن را از خاطرمان مبر، از کارهای نیکو عملی به ما عطا فرما که با آن توشه به سوی تو سیر کنیم و به قرب دیدار تو حریصانه مشتاق شویم تا اینکه مرگ مایه انس ما باشد که بدان انس گیریم و موعد الفتی باشد که بدان عشق

ورزیم.....

.....
۱. صحیفه سجادیه، ترجمه: محمدتقی خلجی، انتشارات پیام مهدی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۸، دعای سی‌ویکم در طلب توبه.
۲. همان، ص ۲۸۲، دعای چهل‌م.

ج) نکات پندآموز در گفتار صالحان و دانشمندان

علامه مجلسی: «مراد از مرگ‌اندیشی این است که انسان پیش از مرگ، حقیقت دنیا را بداند و برای پس از مرگ تدارک سفر ببیند»^۱.

صدرالمتألهین شیرازی: «بدان که در اندیشه مرگ بودن، بهترین عبادت‌هاست؛ زیرا حجاب بشر، از ضخیم‌ترین حجاب‌هاست و انسان با مرگ‌اندیشی، از آن حجاب‌ها رها می‌شود»^۲.

فیض کاشانی: «در تشییع جنازه حاضر شو و درباره آن میت اندیشه کن که چگونه همه چیز خود را رها می‌سازد و در میان خاک می‌خوابد. بدان که سفر نزدیک است و پشیمانی‌ها فرا می‌رسد، درحالی که نفع ندارد. بکوش تا خود را با این تفکر، برای کردار صالح آماده کنی»^۳.
شهید ثانی: «بر هر انسان عاقبت‌اندیشی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، واجب است که از محاسبه نفس خود و اندیشه و هوس‌ها غفلت نوردد، که با هر نفس این عمر، می‌توان گنجی به دست آورد که نعمت‌های آن تا ابد به پایان نرسد»^۴.

بهارای همدانی: «مرگ در یک لحظه پایه‌های خوشی‌ها را در هم می‌شکند و بنیان غرایز را ویران می‌سازد. شاید اشتغال قلب به غیر خدا، مانع از یاد مرگ است. خردمند کسی است که خود را با مرگ پیراسته کند»^۵.

ملکی تبریزی: «ای بنده پست و بیکاره! زندگی تو از هنگام تولد تا زمان مرگ، همانند ایستگاه‌های مسافرت تو به وطن نخستینت است»^۶.

امام خمینی: «فکر درباره مرگ و شدت و سکرآت آن، همچنین ناراحتی، حرارت، درد و رنج هنگام جدایی روح از بدن، حسرت آدمی در آن حال، جدایی از تمام آنچه بر آن دل بسته است، تاریکی قبر و غربت آدمی در گور، بسیار مؤثر است»^۷.

فخر رازی، دانشمند اهل سنت: «هر کس بیشتر به یاد مرگ باشد، قلب او هیچ‌گاه از

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۶۴.

۲. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۹۷.

۳. محجة البیضاء، ج ۲، ص ۵۲.

۴. شهید ثانی، اندرزنامه، ترجمه: حسین قهستانی، انتشارات نهانندی، ۱۳۸۰، ص ۲۹.

۵. شیخ محمد بهاری همدانی، تذکرة المتقین، تحقیق: علی افراسیابی، انتشارات نهانندی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷.

۶. میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات، ترجمه: ابراهیم محدث بندریگی، قم، انتشارات اخلاق، ۱۳۷۶، ص ۲۷.

۷. روح‌الله موسوی خمینی، اسرار الصلاة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸.



خشوع خالی نمی‌شود و همین امر سبب می‌شود که او توبه نماید»^۱.
موریس مترلینگ، دانشمند غیرمسلمان: «مرگ عبارت است از تولدی جاودانه، در گهواره‌ای از نور یا آتش. هر کس بخواهد تصور وجود مرگ را از ذهن خود دور کند، یا از آن بگریزد، بیشتر خود را در چنگال آن گرفتار می‌بیند و شبیح مرگ مانع از دیدن همه‌چیز می‌شود»^۲.
توماس، دیگر دانشمند غیرمسلمان: «تأمل کن! درباره مرگ و اینکه به زودی زندگی به پایان خواهد رسید. پس به وضع خودت بنگر! امروز آدمی اینجاست و فردا اثری از او نیست. هنگامی که او از دید انسان‌ها خارج می‌شود، به زودی از یاد آنها خواهد رفت»^۳.
بنابراین، مرگ به علت اجتناب‌ناپذیر بودن، مورد توجه تمام اندیشمندان الهی و غیرالهی قرار گرفته است و همه آنها تأکید دارند که انسان باید همواره در اندیشه‌ی مرگ باشد و در نتیجه برای پذیرش آن آماده شود.

۱. محمد بن عمر فخر رازی، تفسیر کبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۱، ص ۴۹۱.

۲. موریس مترلینگ، مرگ، ترجمه: فرامرز برزگر، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۶، ص ؟.

۳. توماس کمپس، اقتدا به مسیح، ترجمه: سعید عدالت‌نژاد، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲، ص ۷۰.

د) نکات تربیتی و برنامه‌ای

دست‌اندرکاران امور تربیتی، برای عملی ساختن این آموزه‌ها با انتخاب طرح‌های مناسب، می‌توانند نقش تأثیرگذار و ارزشمندی را ایفا کنند. در این میان، رسانه‌های گروهی مانند رادیو و تلویزیون، به دلیل داشتن مخاطبان فراوان، قادرند با انتخاب آموزه‌های ذیل، مرگ‌اندیشی را بهتر ترویج کنند:

یک - انتخاب تشبیهات قرآن و مثال‌های آن درباره حقیقت زندگی انسان که در متن اشاره شد. در این زمینه می‌توان از گردش فصل‌های چهارگانه سال و ارتباط آن با بهار و خزان عمر انسان، برای مرگ‌اندیشی و آخرت‌گرایی استفاده کرد.

دو - برگزیدن قصه‌های قرآن و داستان‌هایی که در آنها بشارت و انداز مطرح شده است.

سه - ساختن فیلم‌هایی مانند سیاحت غرب و پیامک از دیار باقی براساس آیات و روایات.

چهار - انتخاب آموزه‌هایی از سیره معصومان علیهم‌السلام و حالات آنها درباره مرگ‌اندیشی.

پنج - گزینش احادیث کوتاه درباره مرگ، برای زیرنویس تلویزیون در زمان‌های مناسب.

شش - ارائه بعضی احادیث درباره مرگ‌اندیشی، هنگام اجرای مسابقات رادیویی و تلویزیونی.

هفت - تصویرسازی از یادگارهای پیشینیان مانند آثار باستانی، کاخ‌ها، قلعه‌ها، قبرستان‌های قدیمی. همچنین، طرح پرسش‌هایی درباره سرنوشت سازندگان این بناها و آرزوهای ساکنان این مکان‌ها.



فصل دوم:

مرگ اندیشی در اندیشه‌ی اسلامی و غیراسلامی

۱. هویت مرگ در اندیشه‌ی اسلامی

الف) مخلوق بودن مرگ

در هویت‌شناسی مرگ، بیش از همه دانستن این مطلب ضرورت دارد که قرآن کریم، مرگ و حیات را کنار هم قرار داده و هر دو را به‌طور یکسان، مخلوق خداوند خوانده است: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛ او خداوندی است که مرگ و حیات را آفرید، برای آنکه شما را امتحان کند تا کدامتان نیکوکارترید.» (ملک: ۲) این آیه بیانگر این حقیقت است که مرگ و زندگی دو امر وجودی هستند و خالق توانا، هر دو را با هم آفریده و از نعمت هستی برخوردارشان ساخته است.

در برخی منابع تفسیر آمده است: «از این آیه برگرفته می‌شود که مرگ و حیات هر دو مخلوقند. اگر مرگ به معنای فنا و نیستی مطلق بود، مخلوق بودن آن معنی نداشت؛ زیرا مرگ انتقال از جهانی به جهان دیگر است. از این رو، یک امر وجودی و قابل آفرینش است»^۱.
خداوند به واسطه‌ی مرگ، بندگانش را امتحان می‌کند و اعتقاد به چنین معنایی، می‌تواند عامل تربیتی برای انسان باشد تا آگاهانه برای انجام کارهای نیک اقدام کند.

امام باقر علیه‌السلام در این رابطه می‌فرماید:

حیات و مرگ دو مخلوق از آفریده‌های خداوند هستند. موقعی که مرگ فرا می‌رسد و در آدمی راه می‌یابد، به هیچ‌یک از اعضای بدن وارد نمی‌شود، جز آنکه حیات از آن خارج می‌شود.^۲

مرحوم شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، قم، مدرسه علی بن ابی‌طالب، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۳۰.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۵۹.

قرآن همان گونه که حیات را یک امر وجودی و دارای رسول، فرشته و مأمور می‌داند، برای مردن نیز مأموران و فرشتگان مخصوص معرفی کرده است. اگر مرگ پایان حیات بود، دیگر این حرف‌ها معنی نداشت.^۱

ب) انواع مرگ در اندیشه‌ی اسلامی

در منابع اسلامی مانند قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، تعبیرات و واژگانی درباره ماهیت مرگ به کار رفته است که می‌توان از آنها سه نوع مرگ روحی، ارادی و جسمی را در اندیشه اسلامی دریافت.

یک - مرگ روحی یا قلبی

در قرآن صفات و امور فراوان چون درک کردن، اندیشیدن، ترس، اضطراب، اطمینان، رحمت، رأفت و... به قلب نسبت داده شده است. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاح قلب در قرآن با قلب مادی کاملاً متفاوت است. شاید بتوان ادعا کرد که منظور از قلب، همان روح و نفس است که می‌تواند هم منشأ صفات عالی انسانی و هم پستی‌ها باشد.^۲ اگر قلب مرکز اندیشه خیرخواهانه شد و به دعوت منادیان دین جواب مثبت داد، در اندیشه‌ی اسلامی درحقیقت قلب زنده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ. (انفال: ۲۴)
ای آنان که ایمان آورده‌اید! خدا و رسول او را اجابت کنید، هنگامی که شما را به چیزی که زنده‌تان کند، بخوانند.

اما اگر قلب از درک واقعیت‌ها و اندیشیدن در مسائل دینی و ارزش‌های اعتقادی بازماند، در اندیشه اسلامی، چنین قلبی گرفتار و نابود شده است و به دلیل همین کج‌روی، قرآن با صراحت از آنها به مردگان تعبیر و به پیامبر خطاب می‌کند:

إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ. (نمل: ۸۰)
همانا تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند، فرا خوانی.

۱. مرتضی مطهری، معاد، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.

۲. محمدتقی مصباح بزدی، اخلاق در قرآن، انتشارات مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱، ص ۲۶۴.



و در سوره روم نیز می‌فرماید: «فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى؛ تو نمی‌توانی سخت را به گوش مردگان برسانی.» (روم: ۵۲) آشکار است که مراد از این مردگان، انسان‌های زنده‌نمایی بودند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌سوی آنان می‌رفت و ایشان را به اسلام فرا می‌خواند، ولی این انسان‌های دل‌مرده به دلیل نداشتن درک و اندیشه، نمی‌توانستند میان حق و باطل تمییز دهند، پس خداوند از آنها به مردگان تعبیر کرده است.

امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام درباره این‌گونه افراد می‌فرماید:

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَ لَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ وَ ذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ.

چهره ظاهر او انسان و قلبش، قلب حیوان درنده است. راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود و راه خطا را نمی‌داند که از آن بپرهیزد. پس مرده‌ای است در میان زندگان.

همچنین، حضرت در برابر ناسپاسی‌ها و کوتاهی‌های اهل کوفه می‌فرماید: «مَالِي أَرَاكُمْ أَشْبَاحًا بِلاَ أَرْوَاحٍ؛ مردم کوفه چرا شما را پیکرهای بی‌روح می‌نگرم؟»^۲ بنابراین، از دیدگاه اسلام، هرگاه انسان از اندیشیدن در امور دین و دنیای خود بازماند، همچون مرده‌ای میان زندگان به سر می‌برد. این مسئله از نظر تربیتی می‌تواند اثر عملی مهمی برای انسان داشته باشد تا با اندیشیدن در مسائلی همانند مرگ به زندگی واقعی دست یابد.

دو - مرگ ظاهری و جسمی

برای این قسم از مرگ که همان جدا شدن روح از جسم است، نمونه‌های فراوان در آیات و روایات ذکر شده است:

اول- مرگ طبیعی: در این نوع مرگ، شخص عمر طبیعی خود را به پایان می‌رساند. این‌گونه مرگ‌ها عادی تلقی می‌شوند و افسوس به دنبال ندارد. «وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً؛ برای هر قوم و جمعیتی، سرآمدی معین است. هنگامی که زمان آنها فرا می‌رسد، ساعتی تأخیر ندارد.» (اعراف: ۳۴ و یونس: ۴۹)

۱. نهج‌البلاغه، ص ۱۴۸، خطبه ۸۷.

۲. همان، ص ۲۰۰، خطبه ۱۰۸.



دوم- مرگ اخترامی و دسته‌جمعی: این نوع مرگ بر اثر بیماری‌هایی مثل وبا و حصه، یا بر اثر حوادث طبیعی مانند زلزله و سیل صورت می‌گیرد که به دلیل گسترده بودنش تأسف‌آور است و معمولاً به دنبال ظلم و فساد اجتماعی دامن‌گیر جامعه می‌شود. خداوند در سوره اسرا می‌فرماید:

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ
فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا. (اسراء: ۱۶)

هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر برای مترفین آنها بیان می‌داریم. سپس هنگامی که آنها فسق ورزیدند آنها را به شدت می‌کوبیم.

سوم- مرگ جنایی: مرگی که در آن فردی، بر اثر پیروی از هوای نفسش، شخص دیگر را به قتل می‌رساند. مانند ماجرای فرزندان آدم، هابیل و قابیل.

«فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ نفس سرکش، او را به کشتن برادرش ترغیب کرد. [سراجم] او را کشت و از زیان کاران شد». (مائده: ۳۰)

چهارم- مرگ نغله‌ای: مانند اینکه کسی بر اثر نداشتن ایمان یا ضعف آن، دست به خودکشی می‌زند که این، از بدترین مرگ‌هاست. خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عَدُوًّا وَظُلْمًا
فَسَوْفَ نُضَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا. (نساء: ۲۹ و ۳۰)

خودکشی نکنید، خداوند به شما مهربان است و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتش خواهیم افکند و این کار برای خدا آسان است.

پنجم- مرگ با شهادت: شخصی برای دفاع از دین، جان، ناموس یا مال خود در برابر متجاوزان، کشته شود که از بهترین مرگ‌ها، در فرهنگ اسلامی معرفی شده است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ؛ به کسی که در راه خدا کشته می‌شود مرده نگوئید، بلکه او زنده است، ولی شما در نمی‌یابید». (بقره: ۱۵۴)



و نیز در سوره آل عمران جایگاه بلند شهدا را نزد خداوند، یادآوری کرده است.^۱

ششم - مرگ ارادی: آن هنگام که کسی خداجویانه در اصل آفرینش و پایان عمر خود بیندیشد، به ناپایداری این دنیا پی ببرد و با اراده و اختیار خود از شهوت‌ها، خواسته‌ها و لذت‌های زودگذر دنیایی دست بردارد، درحقیقت نفس سرکش خود را از بین برده است. او در تمام کارهایش، فقط رضایت خداوند، آسان شدن مرگ و حساب و کتاب و کتاب روز قیامت را در نظر می‌گیرد. این آیه مبارکه به همین معنا اشاره دارد: «فَتَوَبُّوْا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ؛ به سوی خالق خود بازگردید و [نفس سرکش] خود را به قتل رسانید». (بقره: ۵۴)

انسانی که تمام آرزوهای خود را در کنترل خویش درآورد، به مقام بالای معنویت رسیده است، در این صورت او مرگ ارادی انجام داده است.^۲

ج) آغاز زندگی نوین پس از مرگ

این پرسش همواره در اندیشه بشر وجود داشته است که آیا با فرارسیدن مرگ، همه چیز برای انسان تمام و شعله زندگی او خاموش می‌شود یا پس از مرگ باز هم زندگانی دیگری وجود خواهد داشت؟ در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی است و قرآن خبر می‌دهد که در صدر اسلام، وقتی پیامبر سخن از مرگ و زندگی پس از آن به میان می‌آورد، در باور و اندیشه برخی افراد نمی‌گنجید و می‌گفتند:

إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مَوْتٌ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوْثِيْنَ. (مؤمنون: ۳۷)

همانا غیر از زندگی دنیای ما چیزی در کار نیست، پیوسته گروهی از ما می‌میریم و نسل دیگری جای ما را می‌گیرد و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد.

در اندیشه اسلامی، مرگ نه فقط فنا و نیستی معنا نمی‌دهد، بلکه آغاز زندگی نوین و پایدار است و سرنوشت سعادت‌بار یا شقاوت‌بار انسان، از همان لحظه مرگش معلوم می‌گردد. در بسیاری از آیات قرآن، از مرگ با واژه توفی تعبیر شده است:

«الَّذِيْنَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِيْ اَنْفُسِهِمْ». (نحل: ۲۸)

«الَّذِيْنَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِيْنَ». (نحل: ۳۲)

۱. نک: آل عمران: ۱۶۹ و ۱۷۰.

۲. ملا صدرا، مفاتیح الغیب، ترجمه: محمدجواد خواجویی، تهران، انتشارات مولا، ۱۳۸۴، ص ۸۰۸.

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ». (زمر: ۴۲)

«تَوَفَّيْتَهُ رُسُلَنَا وَهُمْ لَا يُفْرَطُونَ». (انعام: ۶۱)

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ». (اعراف: ۳۷)

«أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم». (یونس: ۱۰۴)

«قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ». (سجده: ۱۱)

در این آیات از مرگ به توفی تعبیر شده و مرگ از ماده وفی، به معنای دریافت چیزی به تمام و کمال است. بسیاری از مفسران در تفسیر این آیات می‌نگارند:

در قرآن کریم هرکجا سخن از مرگ است، کلمه توفی به کار رفته و نمایان‌گر این است که هرگاه مرگ انسان فرا می‌رسد، مأموران الهی روحش را می‌گیرند و او از این جهان فانی مادی، به سوی جهان ابدی آخرت انتقال می‌یابد.^۱

افزون بر آیات قرآن، در روایات فراوانی، از حقیقت مرگ، به آغاز زندگی نوین یاد شده است.

پیامبر خدا درباره حقیقت مرگ می‌فرماید: «الْمَوْتُ أَوَّلُ مَنَازِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ وَ آخِرُ مَنَزَلٍ مِنْ مَنَازِلِ الدُّنْيَا؛ مرگ آغاز منزل از منزل‌های آخرت و پایان منزل از منزل‌های دنیاست».^۲

از امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام در این باره نقل شده است که در موقعیت‌های فراوان، یاران و خویشان خود را ارشاد و نصیحت می‌کرد و می‌فرمود: «مرگ، طلبکار سریعی است و کسی نمی‌تواند از آن فرار کند. اینک خود را برای مرگ آماده سازید.» و در ادامه می‌فرمود:

إِنَّا وَ إِنَّاكُمْ خُلِقْنَا لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ لِكَيْتُمْ مِنْ دَارٍ إِلَىٰ دَارٍ تَنْقَلُونَ فَتَزَوَّدُوا لِمَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ وَ خَالِدُونَ فِيهِ.^۳

ما و شما برای ماندن آفریده شده‌ایم، نه برای نابودی! باید بدانید که از آن خانه‌ای به خانه دیگر کوچ می‌کنید. بنابراین، زاد و توشه آنجا را که در آن برای همیشه در حرکت هستید، فراهم سازید.

۱. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۱۷، ص ۱۶، ج ۱۶، ص ۲۵۲؛ معاد در قرآن، ج ۴، ص ۱۸۱؛ محمود زمخشری، الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۳؛ ص ۱۹، معاد، ص ۴۱.

۲. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۳۳.

۳. شیخ مفید، ارشاد، ترجمه: محمدباقر ساعدی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲۸.



همچنین، نقل است امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا، خطاب به یاران خود به حقیقت مرگ و زندگی پس از آن اشاره کرد و فرمود:

صَبْرًا بَيْنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ يَعْْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَإَيْكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنِ إِلَى الْقَصْرِ.^۱
ای بزرگ‌زادگان! صبر و شکیبایی پیشه سازید؛ زیرا مرگ چیزی جز پلی نیست که شما را از سختی و رنج عبور می‌دهد و به بهشت پهن‌اور و همیشگی می‌رساند. چه کسی از شما کراهت دارد که از زندانی به قصری انتقال یابد؟

بنابراین، هویت و حقیقت مرگ از دیدگاه اسلام، نه فقط فنا و نیستی معنا نمی‌دهد، بلکه آغاز زندگی جدیدی است که انسان را از این دنیا به سوی جهان دیگر عبور می‌دهد و در آنجا زندگی نوینی را آغاز می‌کند. تمام خوشی‌ها و تلخی‌های زندگی انسان، در آن جهان به مملکرد او در این دنیا بستگی دارد.

د) اجتناب‌ناپذیر بودن مرگ

حتمی بودن مرگ برای هیچ‌کس پوشیده نیست و اگر انسان در هر چیز شک کند، درباره مرگ نمی‌تواند تردید کند؛ زیرا کاروان مرگ یکی از سنگین‌ترین کاروان‌هایی است که هر روز انسان‌های زیادی را با خود به وادی خاموش قبرستان انتقال می‌دهد. این مطلب، درسی برای ناگزیر بودن مرگ است و دربردارنده این پیام، که هر انسانی طعم مرگ را خواهد چشید.

در این میان، آنچه مهم به نظر می‌رسد، توجه به این نکته است که بعضی افراد از حتمی بودن مرگ پند و اندرز نمی‌گیرند و در اندیشه مرگ نیستند. پس بر اثر مرض‌های روحی و معنوی گناه، مرگ در نظرشان تلخ و سهمناک جلوه می‌کند. از این‌رو، در قرآن و روایات، بر حتمی بودن مرگ بسیار تأکید می‌شود تا با بیان زیبا، آثار تربیتی آن را به همگان منتقل کنند. خداوند در آیات زیادی از قرآن، از مرگ به یک قانون عمومی و حتمی یاد می‌کند و می‌فرماید:

«أَيُّنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ؛ هَرَجَا بَاشِيدَ مَرِگَ شَمَا رَا دَرْمِي يَابَدُ.» (نساء: ۷۸)



«وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ؛ [و به هوش آید که] سرانجام سكرات مرگ به حق فرا می‌رسد. این همان چیزی است که از آن می‌گریختی.» (ق: ۱۹)

امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «آن کس که از مرگ بترسد، نجات نمی‌یابد و آن کس که زنده ماندن را دوست بدارد، برای همیشه در دنیا نخواهد ماند.»^۱

همچنین آن حضرت می‌فرماید:

ای بندگان خدا! شما همه شکار آماده مرگ هستید. اگر توقف کنید شما را می‌گیرد و اگر فرار کنید، به شما می‌رسد. مرگ از سایه به شما نزدیک‌تر است. نشانه مرگ بر پیشانی شما زده شده است. دنیا پشت سر شما در حال در هم پیچیده شدن است.^۲

بنابراین، در اندیشه اسلامی مرگ سرنوشت حتمی انسان‌هاست و دارا و ندار، پیر و جوان، مریض و سالم همه خواهند مرد. مهم این است که انسان در هر موقعیتی، در انتظار مرگ باشد و بکوشد تا پیوندی از خوبی‌ها میان زندگی خود در این دنیا و جهان پس از مرگ ایجاد کند و این معنا را درک کند که همه بدون استثنا اجل و سرآمدی دارند که لحظه‌ای در آن تأخیر نیست. به گفته مولانا:

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
خرم آن روز که پرواز کنم تا بر دوست به هوای سر کویش پر و بالی بزنم

روشن است با چنین اندیشه‌ای درباره مرگ، که دنیا را زندان و مرگ را آزادی از آن بدانیم، می‌کوشیم با کردار و رفتار شایسته و آبرومندانه و با سعادت‌مندی از این زندان بیرون بیاییم و دیگر هیچ وحشت و هراسی نخواهیم داشت.

هـ) عمومی بودن مرگ

عمومی بودن مرگ، از واقعیت‌های دیگری است که در قرآن کریم و روایات بر آن تأکید فراوان شده و هشدار برای همگان است که سرنوشت آنان با مرگ گره خورده است؛ زیرا از دیدگاه قرآن تمام نظام آفرینش اجل معینی دارند که پس از سپری شدن آن، عمر به پایان می‌رسد و مرگ فرا خواهد رسید، چنان که خداوند در آیات قرآن با اشاره به این حقیقت

۱. همان، ص ۹۰، خطبه ۳۸.

۲. همان، ص ۵۱۰، نامه ۲۷.



می‌فرماید: «مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى؛ ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست نیافریدیم، مگر به حق و اجل معین». (احقاف: ۳)
 علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه می‌نگارد:

معنای آیه این است که ما عالم مشهود را با همه اجزای آن، چه آسمانی و چه زمینی، نیافریدیم مگر به حق؛ یعنی دارای غایت و هدف ثابت و نیز دارای اجلی معین است که وجودش از آن تجاوز نمی‌کند.
 خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ.
 (زمر: ۶۸)

در صور دمیده می‌شود، پس تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند می‌میرند، مگر کسانی که خداوند بخواهد [که آنها زنده بمانند].

از انس بن مالک نقل شده است که از رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله پرسیدم: این کسانی که در این آیه استثنا شده‌اند چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «آنان جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ملک‌الموت هستند.» سرانجام خداوند به ملک‌الموت دستور می‌دهد که میکائیل و اسرافیل را نیز قبض روح کند. پس خداوند جان ملک‌الموت را نیز می‌گیرد:

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَمُوتُ جَبْرَائِيلُ وَ هُوَ آخِرُ مَنْ يَمُوتُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.^۲

بعد از آنکه همه می‌میرند، جبرئیل نیز می‌میرد و او آخرین موجود است که در آسمان و زمین خواهد مرد.

تا اینجا سخن از مرگ مجموعه آفرینش بود، اما درباره عمومی بودن مرگ انسان و تجلی بیشتر جنبه‌های تربیتی آن آیات ویژه‌ای وجود دارد که با لحن‌های متفاوت بیان شده است. از آن جمله «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ هر انسانی مرگ را می‌چشد.» و این تعبیر عمومیت مرگ، در سه آیه قرآن تکرار شده است.^۳

فخر رازی در تفسیرش حدیثی را نقل کرده است که وقتی آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ؛ تمام کسانی که بر روی زمین هستند، فانی می‌شوند.» (الرحمن: ۲۶) نازل شد، ملائکه گفتند:

۱. المیزان، ج ۱۸، ص ۲۸۴.

۲. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۸۴.

۳. نک: آل عمران: ۱۸۵، انبیا: ۳۵، عنکبوت: ۵۷.



فرمان مرگ اهل زمین صادر شد و هنگامی که آیه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» نازل شد، فرشتگان گفتند فرمان مرگ ما نیز صادر شد.^۱

بدین ترتیب، مرگ به عنوان قانونی عمومی، حاکم بر تمام جهان و موجودات آن، از جمله انسان است، هیچ‌گونه استثنایی حتی برای خوبان ندارد، چنان‌که خداوند به اشرف مخلوقاتش، حضرت محمد صلی‌الله‌وعلیه‌وآله در این زمینه می‌فرماید:

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَقِيْنٌ مِتَّ فَهَمَّ الْخَالِدُونَ. (انبیاء: ۳۴)

پیش از تو برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم. پس آیا در صورتی که تو مردی، ایشان جاودان خواهند بود؟

اگر قانون مرگ استثنایی داشت، باید بهترین آفریده‌ها و برگزیده خداوند، پیامبر اسلام باقی می‌ماند، در صورتی که مرگ به سراغ آن حضرت نیز رفت و او را باقی نگذاشت. بنابراین، هیچ‌کس طمع ماندن در این دنیا را نداشته باشد.

و) نامعلوم بودن زمان و مکان مرگ

از دیدگاه منابع دینی، زمان و مکان مرگ از جمله اموری است که به اقتضای حکمت خداوند بر انسان‌ها مخفی و نامعلوم است و از جمله امور غیبی شمرده می‌شود. چه بسیارند انسان‌هایی که تا مرز جان سپردن پیش می‌روند، ولی نمی‌میرند و درمقابل، انسان‌هایی هستند که هیچ‌گونه نشانه‌های مرگ در آنها دیده نمی‌شود و ناگهان گرفتار مرگ می‌شوند. قرآن درباره نامعلوم بودن مکان مرگ می‌فرماید:

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَادَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (لقمان: ۳۴)

هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه خواهد کرد و هیچ‌کس نمی‌داند به کدام سرزمین، مرگش فرا می‌رسد؟ پس تنها خداوند به همه‌چیز خلاق دانا و بر تمام اسرار و دقایق عالم آگاه است.

امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام درباره پنهان بودن زمان مرگ می‌فرماید: «مِسْكِينٌ يُنْزِلُ آدَمَ مَكْتُومٌ الْأَجَلَ مَكْنُونٌ الْعَمَلِ مَحْفُوظٌ الْعَمَلِ؛ بیچاره فرزند آدم! اجلش پنهان، بیماری‌هایش

۱. تفسیر کبیر، ج ۹، ص ۱۲۵.



پوشیده و اعمالش همه نوشته شده است»^۱.

در روایتی نقل شده است: «فرشته مرگ بر حضرت سلیمان وارد شد و به یکی از هم‌نشینان او نگاهی طولانی انداخت. هنگامی که فرشته بیرون رفت، آن هم‌نشین به سلیمان گفت: این که بود؟ سلیمان گفت: فرشته مرگ. گفت: دیدم به من چنان نگر بست که گویا قصد قبض روح مرا دارد. سلیمان گفت: چه می‌خواهی؟ پاسخ داد: می‌خواهم مرا از او رهایی دهی و به باد دستور فرمایی تا مرا به دورترین نقاط هند برد. پس سلیمان به باد دستور انجام این کار را داد و باد فرمان او را به انجام رسانید. بار دیگر فرشته مرگ نزد سلیمان آمد. سلیمان به وی گفت: چرا تو به یکی از هم‌نشینان من آن‌گونه نگاه کردی؟ پاسخ داد: من از دیدن او در کنار تو شگفت‌زده شدم؛ زیرا مأمور بودم در ساعتی نزدیک، او را در یکی از مناطق هند قبض روح کنم»^۲.

دیدمش اینجا و بس حیران شدم

در تفکر رفته سرگردان شدم

از عجب گفتم مگر او صد پیر است!

زو به هندوستان شدن دور اندر است

چون به امر حق به هندوستان شدم

دیدمش آنجا و جانش بستدم

پس هم مکان و هم زمان مرگ از دید مردم پنهان است و این از امور غیبی است که انسان‌های عادی بر آن آگاهی نمی‌یابند. البته روایات بسیاری از پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام داریم که درباره زمان و مکان مرگ خودشان یا برخی افراد دیگر خبر می‌دادند.

چرایی و نقش تربیتی نامعلوم بودن زمان و مکان مرگ

ممکن است این پرسش برای هرکس ایجاد شود که نامعلوم بودن زمان و مکان مرگ برای انسان چه فایده‌ای دارد و آیا در پنهان بودن آن مصلحت، یا در آشکار شدنش، مفسده و آثار منفی وجود دارد؟

در پاسخ باید گفت: به‌طور حتم، نامعلوم بودن زمان و مکان مرگ، بنا به صلاح‌دید

۱. نهج‌البلاغه، ص ۷۳۰، حکمت ۴۱۹.

۲. محجۀ البیضا، ج ۸، ص ۳۱۹.

و حکمت الهی است. وقتی ما به روایات در این زمینه مراجعه می‌کنیم، به آموزه‌های بسیار ارزشمند و روشنی دست می‌یابیم که هریک از نظر پرورشی و تربیتی نقش سازنده و راهبردی در اندیشه و کردار انسان دارد. جهت روشن شدن چرایی قضیه و نیز دستیابی به آموزه‌های تربیتی آن، به برخی آثار و حکمت نامعلوم بودن زمان و مکان مرگ به اختصار اشاره می‌شود:

یک - جلوگیری از طغیان و سرکشی: اگر انسان زمان مرگ خود را می‌دانست، بر انجام گناه و عصیان جرئت پیدا می‌کرد؛ زیرا تمایلات و غرایزی که در انسان وجود دارد، او را به نافرمانی و عصیانگری تحریک می‌کند. حال اگر بداند مثلاً ده سال دیگر زنده هست، هرچه بخواهد، انجام می‌دهد و در زمان نزدیک مرگش توبه می‌کند.

بسیار روشن است که این‌گونه اندیشیدن، خطر آفرین و راهی به سوی نافرمانی خداوند و افتادن در دام معصیت است. امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید:

انسان‌ها با اینکه زمان مرگشان مخفی است و هر لحظه در انتظار آمدن آن هستند، دست از نافرمانی نمی‌کشند، پس چگونه می‌بود، اگر مدت ماندن خود را در این دنیای فانی می‌دانستند؟ در این صورت بی‌گمان به‌سوی گناهان بزرگ روی می‌آوردند. بنابراین، نامعلوم بودن زمان و مکان مرگ برای آنها بهتر است.^۱

فخر رازی در تفسیرش می‌نگارد:

اگر پرسشش شود که حکمت مخفی بودن زمان مرگ چیست، جواب این است که چون خداوند برای گناهکاران وعده فرموده که توبه آنان را می‌پذیرد، پس از این‌رو اگر زمان مرگ معلوم می‌بود، هر کس با جرئت گناه انجام می‌داد، به امید اینکه در نزدیک مرگ خود توبه می‌کند. البته این وادار به کار معصیت است و جایز نیست.^۲

۱. بحارالانوار، ج ۳، ص ۸۵.

۲. تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۲۲.



دو - تلاش و امیدواری: خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که همواره با امید به آینده به فعالیت و تلاش می‌پردازد. پیامبر خدا می‌فرماید:

امید و آرزو برای امت من رحمت است. اگر آرزو از انسان گرفته شود، هیچ مادری به فرزند شیرخوار خود شیر نمی‌دهد و هیچ باغبانی نهال نمی‌کارد.^۱ حال اگر انسان از زمان مرگ خود آگاه باشد، سال‌ها پیش از فرا رسیدن مرگش غم و اندوه، تمام وجودش را فرامی‌گیرد و به کلی از تلاش و فعالیت بازمی‌ماند. از این رو، پیامبر خدا می‌فرماید:

همین مقدار که شما درباره حتم داشتن و عمومی بودن مرگ می‌دانید، کافی است و دانستن بیش از آن [زمان و مکان مرگ] به مصلحت شما نیست. بدانید که اگر حیوانات به همین مقدار که شما می‌دانید آگاهی می‌داشتند، گوشت بدن آنها آب می‌شد و شما حیوان فربه و چاق نمی‌دیدید.^۲ امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «اگر بندگان خداوند مسیر آمدن مرگ و زمان آن را می‌دانستند، امید و آرزوهایشان از این دنیا قطع می‌شد».^۳ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «اگر انسان مدت عمر خود را می‌دانست، هیچ‌گاه آمادگی برای ساختن زندگی پیدا نمی‌کرد و همواره در انتظار آمدن روز مرگش به سر می‌برد».^۴

سه - احساس آزادی در انجام عمل: اثر و فایده ندانستن زمان مرگ، در رشد و کمال انسان ظاهر می‌شود؛ زیرا خداوند از انسان خواسته‌هایی دارد که ارزش انجام آن تکالیف، در گرو اراده و اختیار اوست. حال اگر انسان زمان مرگ خود را بداند و اینکه به یقین روزی خواهد مرد، دست از نافرمانی برمی‌دارد که البته این، کمال روحی و ارزش به‌شمار نمی‌آید. از سوی دیگر، اگر انسان درحالی که امید به سال‌ها زندگی دارد، راه عبودیت را در پیش گیرد، این نشان‌دهنده رشد روحی و کمال معنوی است که او را به سوی فضیلت‌خواهی سوق

۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، قم، دارالاسوه، ۱۴۲۲هـ. ق، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۱.

۳. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ص ۷۸۰، حکمت ۳۳۴.

۴. بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۳.



می‌دهد؛ زیرا هدف زندگی انسان‌ها در این دنیا، آزادی آنها در انتخاب راهشان است تا به کمال نهایی برسند و با اراده و اختیار، گام‌های بیشتری به سوی خدا بردارند.^۱ همه ما انسان‌ها با هر عقیده و اندیشه‌ای، می‌دانیم که بی‌شک مرگ به سراغ ما خواهد آمد، ولی نمی‌دانیم چه وقت، کجا و چگونه خواهیم مرد و درواقع، همین مسئله باید یادآوری و درس تربیتی برای ما باشد تا رفتار خود را براساس حتمی بودن مرگ پی‌ریزی کنیم.

(ز) مجریان مرگ

پدیده مرگ که امری گریزناپذیر و عمومی است و هیچ‌گونه تخلف در آن وجود ندارد، برنامه گسترده‌ای است که مجری معین نیز دارد. با سیری در آیات قرآن با این مطلب روبه‌رو می‌شویم که قبض روح گاهی به خدا نسبت داده شده و گاهی به ملک‌الموت و گاهی به فرشتگان مرگ:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا. (زمر: ۴۲)

خدا جان‌ها را هنگام مرگشان می‌گیرد.

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ. (سجده: ۱۱)

بگو جان‌های شما را فرشته مرگ که بر شما گمارده شده می‌گیرد.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ. (انعام: ۶۱)

تا هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، فرستادگان ما جان او را می‌گیرند

و ایشان کوتاهی نمی‌کنند.

ممکن است با دیدن اختلاف در ظاهر این آیات، این‌گونه پنداریم که آنها درباره تعیین مجری واقعی مرگ سازگاری ندارند، ولی دقت در پیام واقعی این آیات و آنچه مفسران قرآن در تفسیر آن نوشته‌اند، نشان می‌دهد که هیچ‌گونه ناسازگاری و تضادی میان این آیات وجود ندارد؛ زیرا قبض‌کننده اصلی روح، خداوند است که می‌تواند با قدرت و اراده خود، بدون هیچ واسطه‌ای روح و جان انسان‌ها را بگیرد، هیچ‌کسی هم قدرت سرپیچی و مقابله با اراده او را ندارد.^۲

۱. جعفر سبحانی، منشور جاوید، قم، مؤسسه سیدالشهدا، ۱۳۶۹، ج ۹، ص ۲۲۹؛ محمدتقی مصباح یزدی، پند جاوید، قم، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۶۹؛ مصباح یزدی، درآمدی بر آموزش عقاید، نگارش عبدالجواد ابراهیمی، قم، دار العلم، ۱۳۷۷، ص ۲۵۷.



خداوند گاهی عمل قبض روح را به یکی از فرشتگان مقرب خود که ملک‌الموت نام دارد، یا به گروهی از فرشتگان که دستیاران ملک‌الموت هستند، می‌سپارد و آنها به اذن خداوند، آن مأموریت را انجام می‌دهند. پس درحقیقت ملک‌الموت و دستیاران او در کار قبض روح مستقل نیستند، بلکه واسطه‌هایی هستند که با اراده و خواست خداوند جان‌ها را می‌گیرند. باین‌بیان، هیچ‌گونه ناهماهنگی در بین آیات قرآن وجود ندارد.

در آیه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ» تقدم لفظ الله بر يتوفى، برای این است که افاده حصر کند؛ یعنی تنها خداوند است که قبض روح می‌کند و در برخی آیات اگر به ملک‌الموت و یارانش نسبت داده شده، از روی تبعیت است؛ یعنی آنان پیروی از امر خداوند می‌کنند.^۱

صدرالمآلهین شیرازی در تفسیر این آیات می‌نگارد: «اگر مرگ را به ملک‌الموت و یارانش نسبت می‌دهد، از قبیل نسبت دادن فعل بر ابزار کار است»^۲، مانند نسبت دادن بریدن چوب بر اره.

شیخ مفید در این باره می‌نویسد: «به اعتقاد ما قبض روح کردن فقط کار خداوند است و غیر او هیچ‌کس دیگری دخالت ندارد؛ زیرا تنها اوست که می‌میراند و زنده می‌کند»^۳.

براین‌اساس، همان‌گونه که آمدن انسان در این دنیا به فرمان و اراده خداوند است، رفتن او از این دنیا نیز به اراده خداوند است. آدمی باید در میان این آمدن و رفتن، بکوشد که رضایت الهی را به دست آورد.

ح) ترس از مرگ در اندیشه اسلامی

یکی از مطالب بسیار جدی در بحث مرگ‌اندیشی این است که در اندیشه اسلامی، پدیده مرگ، ترسناک و وحشت‌آفرین است یا خیر. در پاسخ این پرسش باید گفت: بنابر آنچه از منابع اسلامی و گفتار اندیشمندان مسلمان در این موضوع به دست می‌آید، اصل ترس و وحشت از مرگ، مسئله‌ای فطری است و در نهاد هر کس وجود دارد؛ زیرا هر انسانی خودش و زندگی‌اش را دوست دارد و غریز او اقتضا دارد که میل به بقا داشته باشد.

بنابراین، طبیعی است انسان از مرگ، که بقا و زندگی این دنیایی او را به خطر می‌اندازد،

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۰۷.

۲. التفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۷۵.

۳. محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تصحیح الاعتقاد، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۹۴.

بهراسد. همین نگرانی از مرگ، از جمله حالات روانی است که خداوند براساس تدبیر حکیمانه خود در نهاد انسان قرار داده است تا او خود را از خطرها و مرگ‌هایی که می‌توان پیش‌گیری کرد، نجات دهد. از این‌رو، تا حدی این نگرانی برای انسان مفید است، ولی زیاده‌روی در این امر باعث نگرانی‌ها و مشکلات روانی می‌شود که باید از آن دوری جست.^۱

بنابراین، اسلام با اصل مسئله ترس از مرگ که امری فطری است هیچ‌گونه تضاد و برخورد منفی نداشته است، ولی با توجه به برخی پیامدهای خوشایند و خطرهایی که ممکن است از ناحیه ترس از مرگ به وجود آید، برای جهت‌دهی این امر فطری به‌سوی خوبی‌ها و استفاده تربیتی از آن، برنامه‌هایی ارائه کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

یک - ریشه‌یابی ترس از مرگ

از نظر کاربردی و تربیتی، عوامل بسیاری می‌تواند در ایجاد ترس از مرگ مؤثر باشد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

اول - ناآگاهی از حقیقت مرگ: «یکی از عوامل اصلی ترس از مرگ، آگاه نبودن از حقیقت مرگ است. برخی می‌پندارند مرگ پایان زندگی است و زندگی آنان محصور در زندگانی مادی است. اینان حقیقت مرگ را باور نکرده‌اند و گمان می‌کنند همیشه زنده هستند. از این‌رو، با دیدن مرگ انسان‌ها به هراس می‌افتند که نکند روزی مرگ به سراغ آنها هم بیاید و بین آنها و همه تعلقاتشان جدایی اندازد. در اصل، این‌گونه افراد از جهل خود می‌ترسند، نه از مرگ».^۲

در روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، ناآگاهی به حقیقت مرگ، عامل ترس از مرگ یاد شده و البته سرچشمه بسیاری از رفتارهای نادرست آدمی است. روزی امام هادی علیه‌السلام به عیادت یکی از یارانش رفت و مشاهده کرد او به دلیل ترس و وحشت از مرگ، بی‌تابی می‌کند. حضرت فرمود: «یا عَبْدَ اللَّهِ تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ؛ ای بنده خدا! ترس تو از مرگ به دلیل نداشتن شناخت از آن است».^۳

امام جواد علیه‌السلام نیز درباره ترس مردم از مرگ فرمود: «لَا نَهْمُ جَهْلُهُ فَكِرُهُ؛ آنها از

۱. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۵۳، سبحانی، منشور جاوید، ج ۹، ص ۲۱۴.

۲. محمدتقی جعفری، عرفان اسلامی، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۸، ص ۷۷.

۳. محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۳۹۰.



مرگ آگاهی ندارند، از این رو، برایشان ناخوشایند است.»^۱

دوم - سنگینی بار گناه: برخی انسان‌ها به مرگ و واقعیت‌های زندگی پس از مرگ ایمان دارند، ولی عامل ترس آنها از مرگ، جرم‌ها و نافرمانی‌های سنگین است که مرتکب شده‌اند.^۲ اینان همین که تصور می‌کنند با فرا رسیدن مرگ، سختی‌ها و عذاب به سراغشان خواهد آمد، بی‌درنگ گرفتار ترس و نگرانی می‌شوند.

از امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «بسیارند کسانی که از مرگ می‌ترسند؛ «لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ» جهت گناه زیادی که مرتکب شده‌اند.» چنین انسان‌هایی جهت نافرمانی از دستوره‌های پیامبران، از نتایج اعمال خود بیمناک هستند. این حالت برای انسان، نومیدکننده و خطرناک است؛ زیرا او به انسانی می‌ماند که به دلیل انجام جرایم فراوان تحت پیگیری است و همواره از گیر افتادن در چنگال قانون در حال فرار است.

سوم - توهمات باطل: در ترجمه یکی از آثار مرحوم ملا احمد نراقی فهرست عوامل نگرانی از مرگ چنین آمده است:

گاهی خوف انسان از مرگ، غالب شدن نیروی ترس بر انسان است که گرفتار تصورات باطل می‌شود، از قبیل تصور اینکه با مرگ فانی و نابود می‌شود و کاستی و نقصان به او می‌رسد؛ این تصور که چگونه از مال و اهل و عیال دل بکند؛ شادی و خوشحالی دشمنان در مرگ او؛ اینکه پس از مرگ، فرزندان و همسرش خوار و پایمال می‌شوند و... اینها همه تصورات و خیالات باطل است که باقی ماندن بر آنها بسیار خطرناک است.^۳

دو - هدایت و جهت‌دهی ترس از مرگ

اسلام با نگرش واقع‌بینانه به آموزه‌های تربیتی برای هدایت و جهت‌دهی صحیح ترس از مرگ، به عوامل پیدایش ترس توجه کرده و با اندیشه‌ای خردمندانه با آنها به مبارزه برخاسته است. برای از بین بردن عواملی مانند جهل و توهمات باطل، اصل مرگ را نه تنها

۱. بحارالانوار، ج ۶ ص ۱۵۶.

۲. سید رضی، خصایص الائمة، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ه.ق، ص ۱۰۹.

۳. سید جلال مجتوی، علم اخلاق اسلامی، انتشارات حکمت، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۲۵۹ - ۲۶۱. این کتاب در اصل، ترجمه جامع السعادات مرحوم نراقی و از بهترین منابع اخلاقی به حساب می‌آید.



ترس آور و وحشت‌آفرین نمی‌داند، بلکه مرگ را نعمتی از نعمت‌های بزرگ خدا می‌داند که انسان با آن از خوشی‌ها و لذت‌های زودگذر این دنیا رهایی می‌یابد و به لذت‌ها و نعمت‌های پایدار جهان آخرت می‌رسد.

در اندیشه تربیتی اسلام زندگی انسان در این دنیا این‌گونه معرفی شده است:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. (عنکبوت: ۶۴)

و این زندگی دنیایی چیزی جز بازی و سرگرمی نیست. زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند.

برای کسانی که به دلیل نداشتن آگاهی از حقیقت مرگ و جهان پس از آن، همه خواسته‌های خود را در این دنیا می‌دانند، دانستن واقعیت زندگی در این دنیا و زیستن پس از مرگ بسیار مفید است؛ زیرا با درک اینکه با مرگ زندگانی آنها پایان نمی‌یابد، بلکه به عالم دیگر منتقل می‌شوند تا به زندگانی خود ادامه دهند، دیگر نه فقط نگرانی نخواهند داشت، بلکه چون میل به جاودانگی در ایشان به راه اصلی خود هدایت می‌شود، می‌کوشند تا زندگی پس از مرگ و زندگی آخرتی آنها با آرامش همراه باشد.^۱

رسول خدا صلی الله و علیه و آله می‌فرماید: «بهترین راه برای غلبه بر ترس از مرگ، این است که سرنوشت خود را به خداوند واگذاری.»^۲ همچنین می‌فرماید: «بدان که مرگ از آن نعمت‌هایی است که به‌عنوان کفاره مؤمن قرار داده شده است.»^۳

کسانی که گرفتار وهم و خیالات باطل درباره مرگ شده‌اند، بدانند که: «الْمَوْتُ رَاحَةٌ الْمُؤْمِنِ؛ مرگ مایه آرامش مؤمن است.»^۴

در اندیشه اسلامی، ترس از مرگ باید به راه سازندگی کردار انسان کشیده شود. در این صورت، انسان وقتی به کردار نیک خود می‌نگرد، هیچ‌گونه ترس از مرگ و حساب و کتاب پس از آن، در او راه پیدا نمی‌کند، چنان‌که درباره امیرمؤمنان، علی‌علیه‌السلام نقل شده است:

روزی در جنگ صفین بدون زره و ابزار دفاعی میان صفوف دو لشکر قدم می‌زد، در آن هنگام فرزندش امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام احساس خطر کرد

۱. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۷۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۹.

۳. الامالی مفید، ص ۲۸۳.

۴. الامالی مفید، ص ۲۸۳.



و عرضه داشت: این‌گونه آمدن در میدان جنگ خطر دارد. حضرت در جواب فرزندش فرمود: من به گذشته عمرم نگریستم، دیدم هرچه گذشته، در مسیر فرمان‌برداری از خدا و رسولش بوده است، از این‌رو، باکی ندارم که مرگ به سراغ من آید یا من بر او واقع شوم.^۱

ط) تبیین جایگاه تمنا و آرزوی مرگ در اندیشه اسلامی

در مبحث ترس از مرگ گفته شد اگر علت ترس، عواملی مانند جهل و توهم باشد، امری ناپسند است. اکنون مناسب است حالت مقابل ترس، یعنی تمنا و آرزوی مرگ در اندیشه اسلام باز کاوی شود.

برخی اندیشمندان اسلامی بر این عقیده‌اند که خواهش و آرزوی مرگ در قرآن، به صورت قیاس استثنایی، در محاجه خداوند با یهودیان مطرح شده است. یهودیان مدعی بودند از اولیای الهی و دوستان خاص پروردگار هستند. خداوند برای رد این ادعای دروغین، با آنها محاجه کرد و به آنها چنین خطاب کرد: «بگو ای جماعت یهود! اگر گمان می‌کنید «فقط» شما دوستان خداوندید، نه دیگر مردم، پس اگر راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید، ولی آنها به دلیل اعمالی که از پیش فرستاده‌اند هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند».^۲

در این آیه، خداوند تمنای مرگ از ناحیه اولیای خود را پیش‌فرض گرفته است.^۳ یعنی اولیای من کسانی‌اند که برای دیدار من، همواره آرزوی مرگ می‌کنند و ترسی از آن ندارند. از نظر کاربردی، تمنای مرگ به دو گونه نکوهیده و ستوده مطرح شده است:

یک - تمنای نکوهیده مرگ

بعضی انسان‌ها با اینکه مرگ را پایان زندگی نمی‌دانند، اما برای رهایی از مشکلات و سختی‌های زندگی آرزوی مرگ می‌کنند و یا دست به خودکشی می‌زنند. این‌گونه تمنای مرگ در اندیشه اسلام نکوهش شده است؛ چون نمایانگر ضعف اراده انسان و ناراضیتی او از مقدرات الهی است. در روایتی نقل شده است: روزی رسول خدا صلی الله و علیه و آله شنید که شخصی آرزوی مرگ می‌کند، حضرت فرمود: «هیچ‌یک از شما تقاضای مرگ نکنید! بلکه

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۰۳؛ تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۶۰۶.

۲. نک: جمعه: ۶ و ۷.

۳. المیزان، ج ۱۹، ص ۲۷۶؛ مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۶۰.

در بروز مشکلات به خدا پناه ببرید و خیر و صلاح خود را از او بخواهید.^۱ همچنین از آن حضرت نقل شده است که به یاران خود می‌فرمود:

مرگ و جهان پس از آن مشکلاتی دارد، پس هیچ‌گاه تقاضای مرگ نکنید؛ زیرا سعادت انسان در این است که عمرش طولانی شود و خداوند توفیق توبه را به او عنایت کند.^۲

از امام عسکری علیه‌السلام نقل شده است:

شخصی نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و گفت: از دنیا خسته شده‌ام. از خداوند تقاضای مرگ می‌کنم. امام صادق علیه‌السلام در جوابش فرمود: تو باید آرزوی زندگی بکنی؛ زیرا اگر زنده بمانی و خدا را اطاعت کنی بهتر است از اینکه بمیری که دیگر نه قدرت عصیان داری و نه قدرت اطاعت.^۳

نیز نقل می‌کنند امام موسی بن جعفر علیه‌السلام از کسی شنید که آرزوی مرگ می‌کند، حضرت فرمود: «آرزوی مرگ می‌کنی؟ آیا با خداوند خویشاوندی داری تا از تو حمایت کند؟» عرض کرد: نه. فرمود: «آیا کارهای نیک فراوان داری که از گناهانت فزونی یابند؟» عرض کرد: نه. حضرت فرمود: «بنابراین، هلاکت را آرزو می‌کنی.»^۴

دو - تمنای ستوده مرگ

در برابر گروه پیشین، مؤمنان و اولیای الهی هستند که در مرحله بالایی از تکامل روحی و معنوی قرار دارند. اینان درواقع به مرگ علاقه دارند و با رسیدن به آن، به راحتی کامل می‌رسند. این گروه چون در دنیا توانسته‌اند به بارگاه قرب الهی نائل شوند، لحظه به لحظه، دیدار یار و لقای محبوب را آرزو می‌کنند.^۵ اینکه مرگ برای اولیای الهی آرزو و خواسته است، بدین معنا نیست که آنان درصدد تحقق بخشیدن به این آرزوی خویشند و خود را در مسیر مرگ قرار می‌دهند، یا خویش را به آن نزدیک می‌کنند، بلکه در عین داشتن آرزوی مرگ، خواسته درونی آنها لقای یار است، راضی به مقدرات الهی‌اند و از ماندن در دنیا و بهره گرفتن

۱. امالی صدوق، ص ۳۸۵؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۸.

۲. قطب‌الدین راوندی، الدعوات، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۷ هـ. ق، ص ۱۱۰.

۳. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۲۸.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۹.

۵. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۵۷۲.



از فرصت عمر، نگران و ناراحت نیستند.^۱

در نتیجه، این‌گونه افراد اگر تمنای مرگ هم بکنند، مرگ بهتر را تقاضا می‌کنند:

وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ
تَقْتُلَ بِي أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِكَ.^۲

خداوند! از تو می‌خواهم که مرگ مرا شهادت در راهت قرار دهی و این شهادت در زیر پرچم و رهبری پیامبرت باشد. همچنین از تو می‌خواهم که به‌وسیله جهاد و مبارزه من دشمنان و دشمنان رسولت کشته شوند.

ی) تبیین جایگاه مرگ اندیشی در اسلام

از آنچه درباره ترس از مرگ و آرزوی مرگ و نظر اسلام در این زمینه گفته شد، به این نتیجه روشن می‌توان دست یافت که در اندیشه تربیتی و مدیرانه اسلام، انسان باید اندیشه خود را از گمان‌های بی‌اساس پالایش کند، همواره به یاد مرگ باشد و آن را به‌عنوان یک واقعیت بپذیرد: «وَ إِنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ».^۳

در این باره رسول خدا صلی و علیه و آله فرموده است:

زیرک‌ترین و داناترین انسان‌ها کسی است که همواره به یاد مرگ و جهان پس از آن باشد و احمق‌ترین انسان‌ها کسی است که از یاد مرگ غفلت ورزد و از هوای نفس خود پیروی کند و پس از آن امید به خدا داشته باشد.^۴
از آن حضرت نقل شده است: «قلب‌های شما را زنگار می‌گیرد، پس به واسطه تلاوت قرآن و یاد مرگ آن را جلا دهید».^۵

از دیدگاه اسلام جایگاه یاد و اندیشه مرگ، چنان اهمیت دارد که امام صادق علیه‌السلام وقت مناسب برای مرگ اندیشی را چنین بیان می‌کند:

إِذَا أَوَيْتَ فِرَاشَكَ فَانظُرْ مَا سَلَكْتَ فِي بَطْنِكَ وَ مَا كَسَبْتَ فِي يَوْمِكَ وَ ادْكُرْ
أَنْكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّ لَكَ مَعَادًا.^۶

۱. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال مشترک ماه رمضان.

۳. قسمتی از دعای تلقین میت.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۶.

۵. محجّه البیضا، ج ۲، ص ۲۱۱.

۶. سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۵۴.

آن زمان که بر بستر قرار گرفتی، اندیشه کن که چه چیزی را از خوراکی‌ها در شکم خود قرار دادی و در آن روز چه کارهایی انجام دادی، یاد کن که از دنیا رفتنی هستی و برای تو رستاخیزی هست.

بنابراین، اسلام بر یاد و اندیشه مرگ، فراوان تأکید می‌کند و این به معنای اندیشه در نبودن نیست تا روح تلاش و امیدواری را در او بمیراند، بلکه یاد مرگ از دیدگاه اسلام به معنای سازندگی و قدم گذاردن در مسیر تکامل و رسیدن به درجه‌های بالاتر است. بنابراین، با آگاهی از واقعیت مرگ و اندیشه درباره آن، رفتار انسان تغییر می‌یابد و پیوسته مراقب اعمال خود خواهد بود و در جهت رشد فضیلت‌های اخلاقی گام برمی‌دارد.

۲. مرگ در اندیشه غیراسلامی

الف) عمومی بودن مرگ

مسئله اعتقاد به مرگ یکی از نقاط مشترک بین تمام انسان‌هاست و با هر عقیده و مرامی، نمی‌توانند مرگ را انکار کنند. تکاپوگران سیر اندیشه بشر، اعتقاد به مرگ را یکی از کهن‌ترین اندیشه‌ها می‌دانند و در این زمینه می‌نگارند:

فرهنگ اندیشه بشر گواه بر این است که هیچ‌کس نتوانسته مرگ را انکار کند و توجه به این نکته مهم است که به یقین، انسان یگانه آفریده زنده‌ای است که می‌داند باید بمیرد، ولی انسان بدوی مرگ را نه یک رویداد طبیعی و نه دگرگونی بنیادی می‌دانست، بلکه مرگ را تأثیر خشونت یا جادو می‌دانست که این کژفهمی بدویان درباره مرگ، درحقیقت به دلیل ناتوانی آنان در نتیجه‌گیری‌های مناسب از مشاهداتشان است.^۱

در آموزه‌های ادیان و گفتار دانشمندان غیراسلامی، شواهد فراوانی است که اعتقادشان را درباره ناگزیر بودن مرگ ابراز داشته‌اند. در بخشی از آموزه‌های دین یهود در این باره آمده است: انسان، امروز اینجاست و فردا خواهد مرد؛ زیرا روزهای عمر ما بر زمین، مانند سایه است و آن را دوامی نیست و مرگ قوی‌ترین نیرویی است که خداوند

۱. گروه مترجمان، فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها، تهران، انتشارات سعادت، ۱۳۸۵، ج ۳، صص ۲۳۴۹ و ۲۳۵۰.



در جهان پدید آورده است و به هیچ روی نمی‌توان بر آن چیره شد.^۱ در بخشی از آموزه‌های مسیحیت آمده است: «همه انسان‌ها در لحظه آخر زندگی‌شان در این دنیا و لحظه مرگ قرار می‌گیرند و این لحظه ترسناک است».^۲ مرگ‌باوری در اندیشه دانشمندان غیراسلامی از امور مسلم خوانده شده است: «به زودی این زندگی به پایان خواهد رسید، پس به حال خود نظر کن».^۳ بنابراین، اصل اعتقاد به مرگ و آشکار بودن آن را همه انسان‌ها پذیرفته‌اند و قرآن کریم نیز این واقعیت را در آیات ۹۹ سوره حجر و ۴۷ سوره مدثر بیان داشته است. در آن دو آیه، از مرگ تعبیر به یقین شده و نمایانگر این است که هر قوم و جمعیت، هر عقیده‌ای داشته باشند و هر چیز را انکار کنند، این واقعیت را نمی‌توانند انکار کنند که سرانجام، زندگی پایانی دارد.^۴

ب) اندیشه پس از مرگ و آموزه‌های تربیتی آن

یک - ادیان آسمانی

شک نیست که تمام ادیان آسمانی به زندگانی پس از مرگ معتقد بوده‌اند و این عقیده از اساسی‌ترین روش‌های تربیتی مکتب‌های آسمانی است. یکی از پژوهشگران در این زمینه می‌نگارد:

از جمله اعتقادات مشترک در بین ادیان، ادامه حیات پس از مرگ است. دین‌ها نمی‌پذیرند که هستی انسان در همین دوران کوتاه زندگی بر روی زمین خلاصه شود.^۵

در این میان، بسیاری از مبلغان ادیان، در تحلیل و انتقال آموزه‌های دینی‌شان به دیگران گرفتار لغزش شده‌اند و به خوبی نتوانسته‌اند واقعیت‌های لحظه مرگ و جهان پس از آن را با دیدگاه دینی بیان کنند. به همین جهت از جنبه اصلاح‌گرانه باز مانده و پیروانشان گرفتار پراکندگی و انحراف فکری و عقیدتی شده‌اند. برخی از مبلغان نیز به پیروان خود آموزش می‌دادند که انسان خردمند در تلاش است به مرگ فکر نکند، بلکه فقط به زندگی این دنیا

۱. آبراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه: امیر فریدون گرگانی، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، صص ۹۰ - ۹۲.

۲. جورج برنتل، آیین کاتولیک، ترجمه: حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱، صص ۲۶۴.

۳. اقتدا به مسیح، ص ۷۰.

۴. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷.

۵. مسعود جلالی مقدم، کرانه‌های هستی انسان در پنج افق مقدس، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۳۸.



بیندیشد^۱.

و البته همین اندیشه‌های انحرافی با رنگ و لعاب دینی سبب می‌شد که اندیشه بشر درباره مرگ و عالم پس از آن، چنان پراکنده شود که حتی روزگاری قائل به تناسخ ارواح گردند.^۲ همین بدآموزی‌های برخی ادیان، سبب اختلاف و دودستگی داخلی در میان دین‌داران و مبلغان دینی مانند کلیساها شد.^۳ به منظور روشن شدن این ادعا به برخی مصداق‌های عینی اشاره می‌شود:

اول - کج‌اندیشی‌ها درباره مرگ، در یهود و نصارا

در میان ادیان زنده جهان، دو دین «یهود» و «نصارا» از جمله ادیان بزرگ و دارای پیروان فراوان و کتاب‌های آسمانی هستند و برنامه‌های خاص دینی و تربیتی دارند که بر اثر گذر زمان و غرض‌ورزی‌های گوناگون، در اصول اعتقادی دینی آنها از جمله مسئله مرگ، تغییر و انحراف بسیار وارد آمده است که در آموزه‌های مرگ‌اندیشی آنان، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

علت پیدایش مرگ: در اندیشه یهود، انسان با همین طبیعت و عنصر خود ماندگار و ابدی است، ولی از آن روز که حضرت آدم خطا کرد و از بهشت رانده شد، مرگ به عنوان مجازات گناهان ابوالبشر از جانب خداوند قرار داده شد^۴ و پس از آن نیز گناه در میان بشر رواج یافت. مرگ هم به دلیل گناهکاری فرزندان آدم باقی ماند و اگر شخصی گناهی مرتکب نشود، پس هرگز نخواهد مرد.^۵

بسیار روشن است که این‌گونه اندیشه مجرمانه درباره مرگ، به نوعی ایجاد کننده بدبینی به مقدرات الهی است و انسان در زمان مرگ، با احساس گناه نابخشودنی و ناامیدانه چشم از جهان خواهد بست.

۱. فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها، ج ۳، ص ۲۲۵۱.

۲. محمدهادی معرفت، فرضیه بازگشت روح، ترجمه: سید نصرالله مقدم، مؤسسه امام صادق، ص ۱۹.

۳. جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات پیروز، ۱۳۴۴، ص ۴۴۷.

۴. عبدالوهاب المبری، دائرة المعارف یهود و یهودیت، ترجمه: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های خاورمیانه، دبیرخانه کنفرانس

بین‌المللی فلسطین، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۰۹.

۵. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۹۲.



- ترویج عقیده تناسخ ارواح: عقیده به تناسخ، از قدیم در میان برخی اقوام وجود داشت. می‌گفتند ارواح انسان‌ها پس از مرگ، دیر یا زود در جسم انسانی دیگر مستقر خواهد شد، ولی ایده تناسخ ارواح، میان یهودیان ترویج شد و در قرن هفدهم بسیاری از آنان را تحت تأثیر قرار داد. به گونه‌ای که برخی از آنان، خود را روی قبر بزرگان خود می‌انداختند به امید اینکه روح آنها در ایشان حلول کند. قوم یهود با نگاه نژادپرستانه به قضیه تناسخ می‌گفتند: بقا بعد از مرگ به قوم یهود اختصاص دارد؛ زیرا این قوم ازلی است و پیوستگی قوم یهود، آن جاودانگی را تحقق می‌بخشد.^۱

- سوء استفاده از توبه‌کنندگان: گرچه توبه و آمرزش خواهی از پیشگاه خداوند، در تمام ادیان آسمانی از جمله ادیان بزرگ مانند اسلام و یهود و مسیحیت به نوعی وجود دارد و شخص گناهکار با ابراز پشیمانی، از خداوند طلب عفو و بخشش می‌کند، در چگونگی آمرزش خواهی و بیان توبه، مسیحیان گرفتار لغزش‌ها و استفاده‌های نادرست شدند که به لحاظ تربیتی بسیار خطرناک بود.

اربابان کلیسا و مبلغان مسیحیت تبلیغ می‌کردند که با مرگ عیسی، پیروانش از گناه پاک شده‌اند.^۲ ولی از آنجاکه آثار گناه در طبیعت آدمی باقی می‌ماند، جهت زدودن، مناسکی مانند غسل تعمید، شرکت در مراسم عشای ربانی و پس از آن اعطای بخشش‌نامه از کشیشان را به اجرا گذاشته و شیوه‌های خاصی برای جمع‌آوری مال و دریافت وجوه برپا کرده بودند، برای مثال حق فروش غفران‌نامه و آزادی از کیفر حق تعالی و حق اعتراف گناهان، یا حق مالیات تعمید. برخی کشیشان این مالیات‌های مذهبی را محکوم کرده‌اند و آن را حرام و خلاف مبادی انجیل و اخلاق می‌خوانند.^۳

اربابان کلیسا وجوه به دست آمده از ثنوری عفو را که شامل بخشیدن گناهکاران می‌شد، به منظور تهیه پول برای جنگ‌ها، طرح‌های ساختمانی و سازمان‌های خیریه مسیحی گردآوری می‌کردند.^۴

۱. دائرة المعارف یهود و یهودیت، ج ۶، ص ۳۰۸.

۲. توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه: حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱، ص ۹۵.

۳. جان ناس، تاریخ جامع الادیان، ترجمه: علی‌اصغر حکمت، تهران، پیروز، ص ۴۴۷.

۴. شور جاودانگی، ص ۳۷۹.

دوم - پیامدهای انحراف مرگ‌اندیشی در ادیان

- پیدایش اختلاف داخلی: آموزه‌های یهودیت و مسیحیت درباره مرگ‌اندیشی به جهت بدآموزی‌ها و استفاده‌های ناشایست، نتوانست افراد را زیر چتر تربیتی خود جمع کند، بلکه پیش از همه سبب پیدایش اختلاف و دودستگی میان روحانیان و اربابان کلیسا شد و هر یک با اندیشه متفاوت، رودرروی هم قرار گرفتند.

توماس میشل، یکی از کشیشان مسیحی، می‌نویسد:

درحالی‌که بسیاری از کارگزاران کلیسا مردم را به اصلاح دین فرامی‌خواندند، جریان بخشش‌نامه‌ها مانند توپ صدا کرد. در آن جریان، واعظان در هر جا اعلام می‌کردند که هر مؤمن می‌تواند با پرداخت مقداری پول به کلیسا، خود را از مجازات باز خرید کند و نجات دهد. مارتین لوتر بر ضد آنان قیام کرد.^۱

همین سودجویی کلیسا از توبه‌کنندگان سبب شد، پروتستان‌ها از کلیسا جدا شوند.^۲ بدین ترتیب، برخی روشن‌فکران از درون کلیسا، غسل تعمید و عشای ربانی را تاب نیاوردند و گفتند: هیچ عمل جسمانی، خود به خود نمی‌تواند موجب پدید آمدن تغییر روحی شود، به این علت آنها از کلیسا بریدند.^۳

- پیدایش اندیشه مادی‌گرایانه درباره مرگ: یکی از آثار زیان‌بار آموزه‌های تربیتی یهود و مسیح درباره مرگ‌اندیشی، پیدایش اندیشه مادی‌گرایانه درباره پدیده مرگ در میان دانشمندان، فیلسوفان و روشن‌فکران بود. آنان با تحلیل دیدگاه‌ها و باورهای یهودیت و مسیحیت درباره مرگ و رویدادهای پس از آن، به آموزه‌های دینی بدبین و گرفتار تناقض‌های درونی شدند. سرانجام نیز با تحلیل‌های بی‌اساس مادی، از آموزه‌های دینی جدا شدند.

یکی از دانشمندان غربی در این زمینه می‌نویسد:

روی آوردن متفکران به سوی اندیشه‌های مادی و انکار آموزه‌های دینی درباره مرگ، پیامد تعلیمات کلیسا بود که پرسش‌گران را نمی‌توانست قانع

۱. کلام مسیحی، ص ۱۰۸.

۲. شور جاودانگی، ص ۳۸۰.

۳. اینار مولد، جهان مسیحیت، ترجمه: محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۴۰۴.



کند و مردم به سوی مکتب‌های غیر مذهبی روی آوردند.^۱

سوم - تبیین هویت مرگ در اندیشه‌های مادی‌گرایانه

- تجربه‌های مادی و نیست انگاری

از مهم‌ترین اندیشه مادی‌گرایان درباره مرگ این ادعاست که ما در تجربه‌ها و آزمایش‌های مادی که انجام داده‌ایم، دریافته‌ایم انسان با مرگ، نیست و نابود می‌شود و پس از آن دیگر خبری نیست و با صراحت می‌گویند:

در جهان مدرن، اعتقاد به زندگی پس از مرگ، برای روشن‌فکران بسیار مشکل است و جهان‌بینی مدرن، زندگی پس از مرگ را امری احتمالی نمی‌دانند و این اعتقاد را از لحاظ تجربه‌ماورایی، بی‌اساس و از حیث اخلاقی زیان‌بار می‌دانند.^۲ همچنین در تعریف مرگ می‌نویسند:

در زیست‌شناسی، مرگ عبارت است از توقف زندگی و نشانه‌های آن مانند قطع تنفس، ضربان قلب و نفس. می‌توان با پذیرش مرگ به استقبال آن رفت؛ زیرا مرگ پایان زندگی و نیستی است و ترس ندارد.^۳ براساس همین اندیشه، نیچه یکی از دانشمندان مادی‌گرا می‌گوید:

ما دیگر خاستگاه انسان را در روح و الوهیت نمی‌جوییم، او را به میان حیوانات برگردانده‌ایم. ما او را نیرومندترین حیوانات می‌دانیم؛ زیرا او هیله‌گرترین آنهاست. اگر ما هوس‌ها را رام کنیم، دیگر برای ما چه می‌ماند.^۴

- چیرگی بر ترسناکی مرگ

کسی که با اندیشه مادی به انسان بنگرد و زندگی خود را منحصر به چندروز دنیا بداند و از طرفی مرگ را پایان‌دهنده آرزوها و کوشش‌های خود بداند، جای تعجب نیست اگر از بیم مرگ به خود بلرزد و شاهد شیرین زندگی در کامش تلخ شود. بر همین اساس، در تفکر

۱. ویلسون برایان، دین مسیح، ترجمه: حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴.
۲. دیوید گریفین، خدا و دین در جهان پسامدرن، ترجمه: حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران، انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۸۱، ص ۱۷۹.
۳. شور جاودانگی، صص ۴۷ و ۴۸.
۴. علیرضا شجاعی‌زند، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلام، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱، ص ۸۱.

مادی‌گرایانه پدیده مرگ هراس‌انگیز و بسیار ناگوار نشان داده شده است و برای اینکه از فشارهای عصبی و روانی مرگ‌اندیشی رهایی یابد، به تکاپوی یافتن راه حل‌ها افتاده است. در نتیجه، بهترین راه غلبه بر ترس از مرگ را در تعطیلی مرگ‌اندیشی می‌جوید و در آموزه‌های خود پیشنهاد می‌کند که ترس از مرگ و غریزه نگهداری از آنچه داریم، ما را وامی‌دارد تا در حد توان، اندیشه مرگ و آگاهی از همراهی مرگ را از خود دور کنیم.^۱

در برخی بررسی‌های آنان درباره فلسفه زندگی و جایگاه لذت‌یابی در زندگی آمده است: «برای رسیدن به لذت بی‌درد و رنج، باید با فراموشی مرگ، بر خرافه، موهوم پرستی و ترس از مرگ چیره شد».^۲

در آخرین گزینه پیروزی بر ترس و اضطراب، در اندیشه مادی‌گرایان آمده است که اگر فشار زندگی و نیز ترس از مرگ بر انسان غلبه کرد و نتوانست آن را فراموش کند، باید از خود شجاعت نشان دهد، خود را به دام مرگ اندازد و با خودکشی از دام همه آن ترس و اضطراب‌ها نجات یابد.^۳

براین اساس، مرگ‌اندیشی در اندیشه غیر اسلامی با خرافه‌ها و کج‌اندیشی‌های بسیار خطرناک همراه است که برای تربیت و اصلاح افراد، اغلب بدون نتیجه بوده است و نتیجه‌ای خراب‌کارانه دارد.

۳. مقایسه پیامدهای دو اندیشه اسلامی و غیراسلامی

در تحلیل کاربردی و عملیاتی میان دو اندیشه اسلامی و غیر اسلامی درباره هویت مرگ و واقعیت‌های آن، می‌توان به پیامدهای متفاوت تربیتی دست یافت:

الف) اندیشه اسلامی

– در اندیشه اسلامی مرگ پایان زندگی نیست، بلکه عبورگاهی به سوی جهان دیگر است که در آنجا رفتارهای انسان در این دنیا داوری و بازخواست می‌شود.

– در تفکر اسلامی، دنیا آزمایشگاهی است که آخرت، در ادامه همین حیات و در افاق بالاتر قرار دارد.

۱. میشل مالرب، انسان و آدیان، ترجمه: مهران توکلی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۲.
 ۲. هالینک دیل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵، ص ۱۳۱.
 ۳. شور جاودانگی، ص ۴۸.



– حقیقت انسان فراتر از پدیده‌های مادی است و نمی‌توان تمام حقایق آن را با میزان مادی‌گرایانه سنجید.

– سعادت یا شقاوت انسان در جهان پس از مرگ، تابع رفتار انسان در این دنیاست. بر این اساس، در منابع اسلامی روی کنترل گفتار و رفتار اجتماعی و فردی، کنترل غرایز و گرفتار نیامدن در دام لذت‌خواهی‌های زودگذر دنیا و تقویت امید به دست‌یابی به پاداش‌ها و وعده‌های خداوند در جهان دیگر بسیار تأکید شده است.

ب) اندیشه غیراسلامی

گرچه با نگاه خوش‌بینانه به آموزه‌های ادیان غیراسلامی مانند یهودیت و مسیحیت، می‌توان گفت آنان نیز مانند مکتب اسلام برای تربیت افراد در زمینه مرگ‌اندیشی دارای برنامه‌های دینی و آسمانی بوده‌اند، راه‌یابی برخی اندیشه‌های تنگ‌نظرانه و دخالت دادن برنامه‌های نژادپرستانه، همچنین وجود بعضی سوءاستفاده‌های مذهبی، آموزه‌های آنان را به چالش کشانده و در نتیجه وجود ظلم‌ها، تعدی‌ها و بی‌بندوباری‌های فراوان، دنیاگرایی بی‌حد و مرز و... در میان پیروان آنها، بهترین گواه بر ناکارآمدی برنامه‌های تربیتی آنان در زمینه مرگ‌اندیشی بوده است.

با وجود این، درباره آثار مرگ‌اندیشی در میان مادی‌گرایان، با قاطعیت می‌توان گفت که همه‌چیز خود را منحصر به این دنیا می‌بینند و رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که فقط نیازهای این دنیایشان را تأمین کند و عنان خود را به دست خواسته‌ها، شهوت‌ها و بی‌بندوباری‌ها می‌سپارند و آنها را آزاد می‌گذارند. آنها با پوچ‌انگاری زندگی و نشناختن حد و مرز، در لذت‌خواهی برای رسیدن به آرزوهای زودگذر خود مرزی نمی‌شناسند و انسان را موجودی سرگردان می‌پندارند و سرنوشت نامطلوبی برایش می‌بینند.



موضوع‌های کاربردی در رسانه

در این قسمت، برای درست‌اندیشی و هدایت افکار، به نکات مهمی اشاره می‌کنیم که می‌تواند در بیدارسازی اندیشه مذهبی در برنامه‌های تربیتی رسانه استفاده شود:

۱. میزگردها

درباره موضوع‌هایی چون مرگ‌اندیشی، می‌توان با انتخاب افراد متخصص، میزگردهایی تشکیل داد و به مطالب ذیل پرداخت:

(الف) حقیقت مرگ از دیدگاه اسلام و بیان اینکه با مرگ، همه‌چیز تمام نشده است، بلکه پس از آن، زندگانی نو در عالم برزخ آغاز می‌شود.

(ب) ناگزیر بودن از مرگ و اینکه کسی نمی‌تواند از مرگ نجات یابد.

(ج) فراگیر بودن مرگ برای همه و توضیح اینکه در صورت جاودانگی، باید خوبانی مانند امامان معصوم علیهم‌السلام باقی می‌مانند.

(د) تبیین انواع مرگ و تحلیل مستند با آیات قرآن درباره خودکشی، عوامل آن و قتل نفس دیگران و جایگاه مرگ ارادی.

(هـ) تحلیل کارشناسی درباره افول معنویت در جهان غرب مانند قتل‌های خیابانی، بی‌بندوباری‌ها، تجاوزات و آزار جنسی و فروپاشی خانواده‌ها به علت نداشتن تفسیر درست از مرگ.

۲. طرح پرسش‌های مردمی

(الف) همه مردم باید از کدام گذرگاه عبور کنند؟

(ب) آیا با مرگ، همه‌چیز تمام می‌شود؟

(ج) آیا مرگ، یکی از مخلوقات خداوند است؟

(د) آیا کسی را سراغ دارید که از مرگ فرار کرده باشد؟

(هـ) آیا کسی از زمان مرگ خود آگاهی دارد؟

(و) مرگ برای چه کسانی ترس‌آور است؟

(ز) مرگ انسان دست چه کسی است؟

فصل سوم:

موانع، راهکارها و آسیب‌های مرگ‌اندیشی



با نگاهی به منابع دینی و نیز تجربه‌های اجتماعی، می‌توان به این واقعیت دست یافت که مرگ‌اندیشی با توجه به اهمیت تربیتی، همواره در معرض هجوم گرایش‌های مادی و معنوی قرار دارد و با موانع بازدارنده و خطرناک روبه‌روست که هر یک می‌تواند چراغ مرگ‌اندیشی را خاموش کند و انسان را به حال غفلت و بی‌خبری فرو برد. در منابع دینی می‌توان به راهکارهایی، برای برطرف کردن آن موانع و تقویت مرگ‌اندیشی دست یافت. در این فصل، نخست موانع مرگ‌اندیشی و سپس با استفاده از منابع دینی راهکارهای تقویت مرگ‌اندیشی را بررسی می‌کنیم.

۱. موانع مرگ‌اندیشی

الف) نسیان

نسیان به معنای فراموشی و مقابل ذکر است و حالت یادآوری و اندیشه مرگ را از انسان می‌گیرد.

قرآن از آثار زبان‌بار فراموشی این‌گونه یاد می‌کند که برخی در قیامت، نابینا محسور می‌شوند، می‌پرسند: خداوند! ما بینا بودیم، چرا نابینا محسور شدیم؟ خطاب می‌رسد:

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى. (طه: ۱۲۶)

همان‌گونه که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان‌گونه فراموش شدی.

مراد از نشانه‌ها، قرآن و پیامبر خدا و دیگر نشانه‌های خداوند است.^۱

یکی از نشانه‌های حتمی، مرگ است که به قضای الهی بر انسان مقدر شده و ناگزیر بودن آن، می‌طلبد که انسان همواره به یاد مرگ باشد.

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۵۷.

علی علیه‌السلام از کسانی که مرگ را فراموش می‌کنند، با شگفتی یاد می‌کند و می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرِي الْمَوْتِي؛ من تعجب می‌کنم از کسی که مرگ را فراموش کرده و حال آنکه او کسی را که می‌میرد، مشاهده می‌کند»^۱. همچنین می‌فرماید: بشتابید به سوی مرگ که اگر فرار هم بکنید، شما را درمی‌یابد و اگر ایستاده باشید، شما را می‌گیرد. «وَ اِنْ نَسِيْتُمْوهُ ذَكَرْكُمْ؛ اگر شما فراموشش کنید، او به یاد شماست»^۲.

از رسول خدا صلی و الله و علیه و آله نقل شده است که به ابوذر فرمود:

اگر دوست داری که به بهشت وارد شوی، بکوش آرزویت را در این دنیا کم کنی، همواره مرگ را در نظر داشته باش و در کارهایت از خدا شرم داشته باش «وَ اَنْ لَا تَنْسَ الْمَوْتَ؛ و هیچ‌گاه مرگ را فراموش مکن»^۳.

بنابراین، فراموشی، مانع مهم مرگ‌اندیشی است و بدون شک، اگر کسی مرگ را فراموش کند، در مسیر سقوط اخلاقی و فساد و تباهی قرار می‌گیرد و در نتیجه، گرفتار تباهی و بی‌بندوباری خواهد شد. کسی که مرگ را فراموش می‌کند، نه از گناه ترسی دارد و نه درصد اصلاح خویش برمی‌آید. لحظه‌های عمر را همچون چارپایان گذرانده و سرمایه‌های انسانی را بی‌هدف از کف خواهد داد.^۴

در روایتی نقل شده است: ذوالقرنین در فتوحات خود، به شهری رسید و در آنجا عجایبی دید، مثلاً قبرهای مردگان‌شان جلوی خانه‌هایشان بود، خانه‌هایشان بدون در بود و شهرشان هم بدون حاکم و پاسبان و قاضی اداره می‌شد. از اهالی آن شهر علت را جویا شد و آنها در پاسخ گفتند: اینکه قبر مرده‌های ما جلوی خانه‌هایمان قرار دارد، برای این است که مرگ را فراموش نکنیم و با دیدن قبور آنها یاد مرگ از دل ما خارج نشود. همچنین، در میان ما هیچ‌گونه اختلاف و درگیری وجود ندارد و هرکسی بر داشته‌های خود قانع است، از این رو، ما در اداره شهرمان نیازی به قاضی و پاسبان نداریم.^۵

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶، ص ۶۵۴.

۲. ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی (سید رضی)، خصائص الائمة، ص ۱۰۹.

۳. شیخ حسن دلیلی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل‌البتیت، دار احیاء التراث العربی، ص ۱۹۷.

۴. عباس اسماعیلی یزدی، فرهنگ اخلاق، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵، ص ۴۶۹.

۵. امالی صدوق، ص ۱۷۱؛ تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۱۸۰؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۷۲.



ب) غفلت از مرگ

بدون شک، گرفتار آمدن در دام غفلت، انسان را از توجه و اندیشه به مرگ بازمی‌دارد و از آموزه‌های تربیتی مرگ‌اندیشی محروم می‌کند؛ زیرا غفلت به معنای بی‌توجهی و اهمیت ندادن به هدف‌های زندگی آمده است.^۱ در قرآن و روایات، بی‌توجهی به مرگ، یکی از عوامل بازدارنده مرگ‌اندیشی یاد شده و ریشه خیلی از سیه‌روزی‌ها، تباهی انسان و مفاسد اخلاقی او در همین غفلت از مرگ بیان شده است. در سوره مبارک انبیا ذیل آیه «إِفْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» می‌فرماید: «حساب مردم به آنان نزدیک شده، در حالی که در غفلت و روی‌گرداندن» در تفسیر این آیه آمده است که مرگ و جهان پس از آن نزدیک است، ولی انسان‌ها به واسطه عواملی مانند دنیاگرایی به فکر آن نیستند.^۲

امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام در یکی از سفارش‌هایش می‌فرماید:

أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَإِقْلَالِ الْغَفْلَةِ عَنْهُ وَكَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ.^۳
شما را توصیه می‌کنم، همواره به یاد مرگ باشید و از آن غفلت نکنید.

چگونه از آن غافل می‌مانید، در صورتی که او از شما غفلت نمی‌کند.

همچنین آن حضرت می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِغَافِلٍ وَ الْمَوْتُ حَثِيثٌ خَلْفَهُ؛ من از انسان

غافلی که مرگ با سرعت پشت سر او در حرکت است، در شگفتم».^۴

باید توجه کرد که غفلت ما از مرگ برای این است که در این زمینه احساس خطر نمی‌کنیم، در نتیجه با پیدایش امنیت دروغین، مرگ را کم به یاد می‌آوریم و در صورت یادآوری نیز قلبمان فارغ نیست.^۵

به گفته امام صادق علیه‌السلام چاره غفلت این است که انسان بکوشد، در همه حال به

یاد مرگ باشد:

ذِكْرُ الْمَوْتِ مُبِيْتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ.^۶

.....
۱. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، مکتبه النشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۶۷، طبع الثانیه، ج ۳، ص ۳۱۳؛ حسین بن محمد راغب، مفردات، تهران، المکتبه المرتضویه، ص ۱۸۰.
۲. ابو جعفر شیخ محمد حسین طوسی، التبیان فی تفسیر قرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷، ص ۲۲۸.
۳. نهج البلاغه، ص ۳۷۰، خطبه ۱۸۸.
۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۵.
۵. سید عبدالله شبر، الاخلاق، ترجمه: محمدرضا جباران، انتشارات هجرت، ۱۳۷۸، ص ۴۴۳.
۶. مصباح الشریعه، ص ۱۷۱.



یاد مرگ خواهش‌های نفسانی را می‌میراند و ریشه‌های غفلت را از بین می‌برد. بنابراین، هر کس اگر با دید باز به زندگی و کردار خود دقت کند، متوجه می‌شود که سرچشمه بسیاری از گناهان، غفلت از مرگ است. با اندیشیدن درباره مرگ می‌توان خود را از اسارت گناهان نجات داد و سعادتمند شد.

یکی از بزرگان در این زمینه می‌فرماید:

ای بیچاره! مرگ را در دل خود جای ده؛ چه تو را با شتاب می‌برد و تو از خود غافل. شاید به منزل نزدیک شده و مسافت پیموده باشی، لیکن این امر محقق نمی‌شود، مگر آنکه به عمل شتابی و هر نفسی را که در آن به تو مهلت داده شده است، غنیمت شماری.^۱

ج) آرزوی دراز

داشتن آرزو و امید برای انسان، نعمتی الهی است و برای ایجاد تحرک و فعالیت ضرورت دارد. آدمی همیشه به زندگی و آینده امیدوار است و اگر این حالت از انسان گرفته شود، زندگی‌اش به خاموشی می‌گراید. بر این اساس، پیامبر خدا فرمود: «آرزو بر امت من رحمت است. اگر آرزو از انسان گرفته شود، مادر به فرزند شیر خواره‌اش شیر نمی‌دهد و باغبان نهالی نمی‌کارد».^۲

مهم، دانستن این مطلب است که ممکن است این آرزو در انسان چنان رشد کند که او را از توجه به حقیقت زندگی در این دنیا باز دارد و تمام امیدش، به این دنیا و ماندن در آن جلب شود و مرگ و زندگی واقعی پس از آن را فراموش کند.

چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: شیطان حضرت آدم را از راه علاقه او به جاودانگی فریب داد و وسوسه کرد که جاودانگی شما با خوردن از آن درخت، تأمین می‌شود:

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُتِلَىٰ
(طه: ۱۲۰)

پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا می‌خواهی که تو را بر درخت جاودانگی و قدرت زوال‌ناپذیر هدایت و راهنمایی کنم؟

۱. محجة البیضا، ج ۸، ص ۲۹۹.

۲. سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۲۱.



و در آیه دیگر می‌فرماید:

وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ
الْخَالِدِينَ. (اعراف: ۲۰)

و گفت: پروردگار شما از خوردن میوه این درخت منع‌تان نکرد، جز آنکه [با
خوردن] آن، دو فرشته یا از جاودانگان خواهید شد.

دو آیه فوق، گویای این هستند که شیطان آدم را خوب می‌شناخت و می‌دانست میل
به جاودانگی و آرزوی دراز در نهاد اوست. از این رو کوشید تا از راه این میل او را فریب دهد.^۱
بنابراین، از نظر تربیتی آرزوی دراز، مانعی برای درک انسان از حقیقت زندگی و مرگ است.
از این جهت، خداوند در یکی از برنامه‌های تربیتی خود، آرزوی جاودانه ماندن در این دنیا را
تحقق‌ناپذیر می‌داند و می‌فرماید:

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَقَانٌ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ. (انبیاء: ۳۴)

و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی و ابدیت قرار ندادیم. پس آیا اگر تو
از دنیا رفتی، آنان جاوید می‌مانند؟

«إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ؛ تو می‌میری و آنان نیز خواهند مرد» (زمر: ۳۰)

این دو آیه خطاب به پیامبر خدا است. پیام تربیتی آنها این است که وقتی جاودانگی در
این دنیا برای آن حضرت امکان ندارد، برای دیگران نیز همین‌گونه است. پس بیهوده به
دنبال آرزوهای دست‌نیافتنی نباشند، بلکه در اندیشه دست‌یابی به حقیقت زندگی و مرگ خود
باشند و با آرزوهای دراز، زمینه مرگ‌اندیشی را از خود دور نسازند.

در شعری که منسوب به امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام است، آن حضرت می‌فرماید:

يَا مَنْ يَدُنِيَاهُ اشْتَغَلَ قَدْ غَرَّهُ طُولُ الْأَمَلِ
الْمَوْتُ يَأْتِي بَعَثَةً أَلْقَبُرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ
وَ لَمْ تَزَلْ فِي غَفْلَةٍ حَتَّى دَنَا مِنْكَ الْأَجَلُ^۲

ای کسی که غرق دنیا شده‌ای و آرزوی طولانی، تو را مغرور ساخته است. ناگهان مرگ فرا
می‌رسد و قبر، بایگانی عمل است.

در خواب غفلت تا آنجا به سر برده‌ای که مرگ به تو نزدیک شده است.

۱. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲. دیوان منسوب به امام علی علیه‌السلام، ترجمه: مصطفی زمانی، انتشارات پیام اسلام، ص ۳۱۲.

در حدیث معروفی از رسول اکرم صلی و الله و علیه و آله نقل شده است:
 خطرناک‌ترین چیزی که بر امت از آن می‌ترسم، هواپرستی و آرزوهای دراز است؛ چراکه
 هواپرستی، انسان را از حق بازمی‌دارد و آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می‌سپارد.^۱

(د) دنیا گرایی

از آنجاکه مسیر زندگی ما به‌گونه‌ای رقم خورده است که ما با مادیات و برخی زرق و
 برق‌های دنیایی سروکار داریم و به‌طور طبیعی برای ادامه زندگی خود به برخی موهبت‌های
 مادی خداوند نیازمند هستیم؛ ممکن است در بهره‌وری از این نعمت‌های الهی از مرگ‌اندیشی
 بازمانیم. با مراجعه به آیات قرآن و روایات امامان معصوم علیهم‌السلام درمی‌یابیم که در
 آموزه‌های تربیتی دینی، از دنیا، هم مدح شده و هم مذمت:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا
 يَعْلَمُونَ. (عنکبوت: ۶۴)

این زندگی دنیا چیزی جز لهو و بازی نیست و زندگی حقیقی در آخرت
 است، اگر بدانند.

علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَثَلُ دُنْيَا وَ آخِرَتِ هَمَانِدُ مَغْرَبٍ وَ مَشْرِقٍ اسْتِ كِه نَزْدِيكِي
 بَه هَرِيك، عَيْنِ دُورِي از ديگري اسْت.»^۲

این تعبیرها نشان می‌دهد که دنیا و آخرت در مقابل هم و جمع‌ناشدنی است. از طرف
 دیگر در برخی آیات و روایات، این دنیا ستایش و محل تجارت و کسب بهشت معرفی شده
 است. چنان که از پیامبر خدا نقل شده است: «الَّذِي مَزَرَعةَ الْآخِرَةِ؛ دُنْيَا مَزَرَعةَ آخِرَتِ اسْت.»^۳
 و نیز امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا مَسْجِدٌ أَحْبَبَ إِلَهُهُ وَ مَتَجَّرُ أَوْلِيَاءِ إِلَهُهِ؛ دُنْيَا
 سَجْدَه‌گَاهِ دُوسْتَانِ خُدَا وَ جَايِگَاهِ تِجَارَتِ أَنَهَا اسْت.»^۴

بنابراین، در معارف اسلامی بین دنیا و آخرت، هم وابستگی و پیوستگی وجود دارد و
 هم دوگانگی، که درحقیقت این دو تعبیر ستایش و نکوهش درباره دنیا، به اندیشه تربیتی و
 دیدگاه انسان نسبت به دنیا برمی‌گردد.

۱. الخصال صدوق، ص ۵۱؛ محمد بن حسین فتال نیشابوری، روضة الواعظین، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۸، ص ۴۳۷.

۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۳.

۳. ابن ابی‌جمهور احسانی، عوالی النالی، قم، مؤسسه سیدالشهدا، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۱.



اگر دنیا در نظر انسان مقصد و هدف اصلی نباشد، بلکه مقدمه‌ای برای زندگی آخرت باشد، همواره می‌کوشد به هدف‌های بلند و کمالات انسانی برسد تا در آخرت به موقعیت بهتری دست یابد. چنین دنیایی و زندگی در آن ستایش می‌شود؛ زیرا این‌گونه زندگی، همان زندگی عاقلانه‌ای است که پیامبران و رهبران راستین برای بشر معرفی کرده‌اند. در چنین زندگی انسان همواره برای زندگی آخرت و دست‌یابی به نعمت‌های الهی تلاش می‌کند.^۱

حال اگر دنیا در نظر انسان یک هدف اصلی و نهایی جلوه کند، نکوهش می‌شود؛ زیرا چنین انسانی تمام نیروی فکری و عملی خود را برای دست‌یابی به دنیا صرف کرده و از اندیشه و توجه به مرگ و جهان آخرت به کلی بازمانده است و در آخر عمرش متوجه خواهد شد که زندگی در این دنیا خیالی بیش نبوده و او در هنگام مرگ، دستش از زاد و توشه خالی خواهد بود.^۲

قرآن در این زمینه می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ؛ خداوند برای هیچ‌کس دو دل در درونش نیافریده.» (احزاب: ۴) یعنی نمی‌توان در یک دل، دو هدف، هم دنیاخواهی و هم مرگ‌اندیشی و آخرت‌گرایی را هم‌زمان پرورش داد، بلکه باید یکی هدف اصلی و دیگری وسیله آن قرار گیرد. کسی که تربیت‌شده مکتب اسلام باشد، قطعاً دنیا را وسیله‌ای برای رسیدن به خوبی‌های آخرت قرار خواهد داد.

امام علی علیه‌السلام در سخنانی، از اشتباه کسانی که به دنیا دل بسته‌اند و به مرگ بی‌توجهند، پرده برمی‌دارد و می‌فرماید:

همانا مرگ، نابودکننده لذت‌ها، تیره‌کننده خواهش‌های نفسانی و دورکننده اهداف شماسست. مرگ، دیدارکننده‌ای دوست‌نداشتنی، هم‌آوردی شکست‌ناپذیر و کینه‌توزی است که بازخواست نمی‌شود. دام‌های خود را هم‌اکنون بر دست و پای شما آویخته و سختی‌هایش شما را فرا گرفته و تیرهای خود را به‌سوی شما پرتاب کرده است. چه زود است که سایه‌های مرگ و شدت دردهای آن، تیرگی‌های لحظه‌جان‌کنند، بیهوشی سکرات مرگ، تاریکی چشم پوشیدن از دنیا و تلخی خاطر‌ها شما را فرا گیرد. ممکن است که مرگ ناگهانی بر شما هجوم آورد و خانه‌های شما را خالی و میراث‌خواران شما را

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ج ۱، ۴، ص ۶۲۴؛ معاد در قرآن، ج ۴، ص ۶۲.

۲. المیزان، ج ۱۳، ص ۶۲؛ مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۸۳.

برانگیزد تا ارث شما را تقسیم کنند. آنان یا دوستان نزدیکند که به هنگام مرگ نفعی نمی‌رسانند یا غم‌زدگان که نمی‌توانند جلوی مرگ را بگیرند یا سرزنش‌کنندگان که گریه و زاری نمی‌کنند. بر شما باد تلاش و کوشش و جمع‌آوری زاد و توشه آخرت.^۱

هـ) رهبران فاسد و ستم‌پیشگان

اگر در رفتارشناسی انسان‌ها در زندگی دینی و اجتماعی آنها دقت شود، به خوبی می‌توان پی برد که طرز تفکر رهبران الهی و غیرالهی در چگونگی رفتار مردم نقش مهمی دارد. رهبران الهی براساس آموزه‌های وحیانی همواره در برنامه‌های تربیتی و هدایتی‌شان خداباوری و مرگ‌اندیشی را میان مردم ترویج می‌کردند و می‌کوشیدند با تقویت بینش مرگ‌باوری، امنیت رفتار فردی و اجتماعی به وجود آورند و راه کمال‌جویی انسانی را هموار سازند.

در برابر آنان، رهبران باطل و پیشوایان کفر و ضلالت با استفاده از انواع برنامه‌های ضددینی و فریب‌ها و نیرنگ‌های گوناگون می‌کوشیدند، مردم را از خداباوری و مرگ‌اندیشی دور سازند و برنامه‌های تربیتی سفیران هدایت را خنثا کنند.

در قرآن آمده است که فرعون در مبارزه خود با خدایاوران و مرگ‌اندیشان می‌گفت: «لَئِن اتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُودِينَ؛ اگر معبودی غیر از من برگزینی، تو را از زندانیان قرار خواهم داد» (شعرا: ۲۹)

نیز ابودرداء، یکی از اصحاب رسول اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله نقل کرده است که رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله همیشه از خطر دین‌ستیزی رهبران گمراه اظهار نگرانی می‌کرد و می‌فرمود: «أَحْوَفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الْأُمَّةُ الْمُضِلِّينَ؛ بیشترین هراس من نسبت به شما از ناحیه رهبران گمراه است».^۲

۱. نهج‌البلاغه، ص ۴۶۶، خطبه ۴۳۰.

۲. عبدالله بن بهرام الدارمی، سنن، دمشق، مکتبة الاعتدال، ج ۱، ص ۷۰.



و) دام‌های فریبنده شیطان

یکی از موانعی که بر سر راه مرگ‌اندیشی وجود دارد، شیطان است. شیطان از نخستین روز آفرینش آدم علیه‌السلام همیشه به‌دنبال بستن راه‌های کمال‌جویی برای آدمیان بوده و از ابزارهای گوناگون برای گمراه ساختن انسان و انحراف اندیشه او استفاده کرده است. او با وعده‌های دروغین، افکار و اندیشه انسان را در اختیار می‌گیرد و یاد مرگ را از ذهنش بیرون می‌کند و او را به کارهای ناشایست وامی‌دارد. از روایات به دست می‌آید که شیطان برای گمراه ساختن انسان، چنان می‌کوشد که حتی در لحظه‌های سخت آخر عمر نیز دست‌بردار نیست و به سراغ او می‌آید. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

هرگاه مرگ کسی فرا رسد، ابلیس از میان شیاطین دستیارش، افرادی را برمی‌انگیزد تا او را به کفر فرمان دهد و در دینش به تردید اندازد تا زمانی که روحش از بدن جدا شود.^۱

آن لحظه، خطر شیطان چنان بالاست که از آن به «عَدِيلَةُ عِنْدَ الْمَوْتِ» یعنی عدول از حق به سوی باطل یاد شده؛ زیرا شیطان، محض را نسبت به عقایدش و حقانیت مرگ وسوسه می‌کند.^۲ بزرگان همیشه از این بد عاقبت شدن در هراس بودند و با جمله «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَدِيلَةِ عِنْدَ الْمَوْتِ» به خدا پناه می‌بردند.^۳ به این دلیل است که برای حفظ ایمان در آن لحظه، دستورالعمل‌هایی بیان شده است.^۴

ز) دوستان ناباب

تأثیرگذاری دوستان و هم‌نشینان، برای هیچ‌کس پوشیده نیست. چنان‌که دوستان نیک‌اندیش در تشویق و روی آوردن انسان به راه خیر و فضیلت مؤثرند، دوستان و هم‌نشینان ناباب نیز بر رفتار و عقیده انسان اثر می‌گذارند و او را گمراه می‌کنند. این مسئله از نظر تربیتی به قدری مهم است که امام صادق علیه‌السلام از جدش رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله نقل کرده است:

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۵؛ کافی، ج ۳، ص ۱۲۳

۲. معاد، ص ۸۶

۳. معاد از دیدگاه علامه طباطبائی، ص ۱۰؛ امام خمینی، اسرار الصلاة، ص ۲۳۸؛ سید محمدحسین حسینی تهرانی، معادشناسی، حکمت، ۱۳۶۱، ص ۱۴۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۵؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۹۵؛ مفاتیح الجنان، دعای عدیله.



الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَن يُخَالِلُ^۱.

انسان در زندگی براساس آیین و مسلک دوست خود سیر می‌کند. پس هریک از شما باید بنگرد با چه کسی دوستی می‌کند.

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَى مَنَسَأَةٌ لِلْإِيمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ^۲.

هم‌نشینی با هوس‌رانان، باعث از یاد رفتن ایمان و حاضر شدن شیطان می‌گردد.

انسان‌هایی که با افراد ناباب که به لحاظ عقیدتی و رفتاری سالم نیستند، هم‌نشین می‌شوند و با آنان رفت‌وآمد دارند، بناچار تحت تأثیر قرار می‌گیرند و در نتیجه به عقاید دینی از جمله مرگ بی‌توجه می‌شوند.

خطر دوستان در زمینه مرگ‌اندیشی چنان قوی است که رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله می‌فرماید:

مرگ هیچ‌کس فرا نمی‌رسد، مگر اینکه دوستان او در پیش چشمش جلوه‌گر می‌شوند. اگر از خوبان باشند، نیک جلوه می‌کنند و اگر از بدان باشند، بد جلوه می‌کنند.^۳

از امام علی علیه‌السلام نیز این‌گونه روایت شده است که افراد شایسته و کسانی را که به یاد خدا و جهان آخرت هستند، برای دوستی انتخاب کنید؛ زیرا آنان در موقع مرگ در نظر شما جلوه می‌کنند و در سرنوشت شما اثر دارند.^۴

آن حضرت در یکی از کلام‌های تربیتی و سازنده خود، به فرزندش، محمد حنفیه، خطاب می‌کند:

بَايِنَ مِنْ أَهْلِ السَّرِّ وَمَنْ يَصُدُّكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ بِالْأَبْطَالِ الْمَرْخِرَةِ^۵.

فاصله گیر از بدکرداران و کسانی که با کردارهای بیهوده تو را از یاد خدا و یاد مرگ باز می‌دارند.

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۲.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳. محجۀ البيضاء، ج ۳، ص ۴۸۳؛ جامع السعاده، ج ۲، ص ۲۷۲.

۴. کافی، ج ۲، ص ۶۳۸.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۳.



از آیات و روایات به دست می‌آید، دوستانی که در دنیا همدیگر را از مرگ اندیشی و آخرت‌گرایی دور می‌سازند، در روز قیامت به زیان‌های خود پی می‌برند و با همدیگر دشمن می‌شوند: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ؛ دوستان در آن روز [قیامت] دشمن یکدیگرند.» (زخرف: ۶۷)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَلَا كُلُّ خَلَّةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا فِي غَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَصِيرُ عَدُوَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱
بدانید هر دوستی‌ای که در دنیا برای غیر خدا باشد، در روز قیامت به دشمنی مبدل می‌شود.

ح) تکیه بر نیروی جوانی

دوره جوانی دوره شکوفایی غریزه زیبادوستی و لذت‌طلبی است و فرصتی بی‌نظیر است که جوان با بهره‌گیری از موهبت‌های نهفته در خود، با تلاش در راه کسب معرفت حق، شایستگی و ظرفیت خویش را بروز می‌دهد و با اندیشه و فطرت پاک خود و عبادت خداوند، به پاداش‌های بزرگ الهی دست می‌یابد. جوانی از نعمت‌های بزرگی است که در روز قیامت، از این بخش از زندگانی انسان بازخواست می‌شود که آن را در چه مسیری گذرانده است.^۲ از سوی دیگر، دوره جوانی به سبب شدت یافتن خواسته‌های شهوانی، یکی از سخت‌ترین دوره‌هاست که امکان دارد جوان با تکیه بر گستاخی و بلندپروازی‌های جوانی‌اش، به انحراف کشیده شود و از اندیشه دینی باز ماند.

امیرمؤمنان، علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

يُنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ وَ سُكْرِ الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الشَّبَابِ فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحًا حَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ.^۳

برای خردمند شایسته است که خود را از مستی مال، قدرت، علم، ستایش و جوانی نگاه دارد؛ زیرا هر یک از این امور، تندبادهای پلیدی است که عقل را زایل می‌کند و وقار را فرو می‌ریزد.

۱. تفسیر نور الفلین، ج ۴، ص ۶۱۲

۲. امالی صدوق، ص ۳۹.

۳. غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۸۶۲.

براین اساس، بیم این می‌رود که نیروی جوانی سبب شود اندیشه و فکر جوان به انحراف کشیده شود و مرگ و جهان آخرت را فراموش کند. یکی از بزرگان در این زمینه می‌فرماید:

گاهی انسان به جوانی خویش اعتماد می‌کند و مرگ را در سن جوانی بعید می‌داند، زمانی نیز سلامت جسمی و نیروی جوانی، با هم او را از غافلان می‌سازد و مرگ را دور تصور می‌کند. بیچاره فکر نمی‌کند که اگر پیران شهرش شمرده شوند، یک‌دهم اهل شهر نیستند، مرگ بیشتر در جوانی گریبان مردم را می‌گیرد. نیز فکر نمی‌کند که مرگ، ناگهانی می‌آید. آدمی اگر قدری فکر کند که مرگ ناگهانی آمده و جوان و جسم سالم را نمی‌شناسد، به فکر چاره می‌افتد.^۱

امام خمینی(ره) نیز دوره جوانی را غفلت‌آور دانسته و به جوانانی که با تکیه بر نیروی جوانی خود از مرگ غفلت می‌کنند، می‌گوید: «کمیاب بودن پیران دلیل بر این است که مرگ به جوانان نزدیک‌تر است. در یک شهر پنجاه هزار نفری، انسان پنجاه نفر پیر هشتاد ساله نمی‌بیند».^۲

بنابراین، اگر نیروی جوانی درست تربیت و هدایت نشود، سبب غفلت انسان از مرگ خواهد بود.

ط) دور دانستن زمان مرگ

در نظام تربیتی اسلام، مرگ از همه چیز به انسان نزدیک‌تر است. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «انسان مؤمن باید همیشه به گونه‌ای باشد که هیچ‌گاه از حالت یقین به مرگ خالی نباشد».^۳ امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ آدَمَ وَ جَعَلَ أَجَلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ؛ خداوند بنی آدم را خلق کرد و مرگ او را جلوی چشمش قرار داد».^۴

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «انسان مؤمن هیچ‌گاه مرگ را دور نمی‌داند، با خود همراه می‌داند و همیشه مشغول انجام کارهای نیک است».^۵

۱. ترجمه الاخلاق، ص ۴۴۷.

۲. امام خمینی، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۳.

۳. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴. همان، ص ۱۶۲.

۵. کافی، ج ۳، ص ۱۴.



اما در عین حال اگر در زندگی انسان‌ها دقت شود، بسیاری کسانی که از فکر و اندیشه مرگ غافل هستند و مرگ را دور می‌پندارند، در روایات امامان معصوم علیهم‌السلام، این حالت مانعی برای مرگ‌اندیشی یاد شده و بر بیرون شدن از آن وضعیت بسیار تأکید شده است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

مَا رَأَيْتُ إِيمَانًا مَعَ يَقِينٍ أَشْبَهَ مِنْهُ بِشَكِّ عَلَى هَذَا الْإِنْسَانِ إِنَّهُ كُلَّ يَوْمٍ يُودَعُ إِلَى الْقُبُورِ وَ يُشَيِّعُ ... لَكَانَ يَتَّبَعِي لَهُ أَنْ يُحَادِثَ مَا هُوَ فِيهِ بِأَشَدِّ النَّصْبِ وَ التَّعَبِ.^۱

هیچ ایمان همراه با یقینی ندیدم که برای انسان به شک شبیه‌تر باشد از اینکه او هر روز مردگان را به سوی گورستان تودیع و تشییع می‌کند ... سزاوار است که به هر سختی و مشقتی، از مرگ حذر کند و مراقب آن باشد.

نیز نقل شده است که روزی رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله تلاش بعضی از غافلان از مرگ را مشاهده کرد و از اینکه آنان مرگ را دور تصور می‌کردند، اظهار شگفتی کرد و فرمود: «كَانَ الْمَوْتُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ كُتِبَ؛ گویا مرگ در این دنیا برای غیر آنها نوشته شده است».^۲

امام علی علیه‌السلام در نکوهش کسانی که زمان مرگ را دور می‌دانند، می‌فرماید: گویا مرگ بر غیر ما نوشته شده و حق بر غیر ما واجب است. گویا این مردگان مسافرانی هستند که به زودی بازمی‌گردند، درحالی که بدن‌هایشان را به گورها می‌سپاریم. انگار خودمان پس از آنها جاویدان هستیم.^۳

بنابراین، دور دانستن زمان مرگ پندار باطلی است که نکوهش شده و عاملی است که انسان را از مرگ‌اندیشی باز می‌دارد. رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله می‌فرماید: وَالْمَوْتُ أَقْرَبُ الْأَشْيَاءِ مِنْ بَنِي آدَمَ وَ هُوَ يَعْدُهُ أَبْعَدُ.^۴ مرگ نزدیک‌ترین چیزها به آدمی است. درحالی که او آن را دور می‌شمارد.

۱. بحارالانوار، ج ۶ ص ۱۲۷.

۲. تحف العقول، ص ۳۹.

۳. نهج‌البلاغه، ص ۵۲ حکمت ۱۲۲.

۴. بحارالانوار، ج ۶ ص ۱۲۳.



ی) خودبینی

یکی از موانعی که انسان را از مرگ‌اندیشی باز می‌دارد، خودبینی است. انسانی که به مرگ عقیده دارد، اما در بند خودخواهی گرفتار آمده، نمی‌تواند به یاد مرگ باشد. روزی نزد رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله گفته شد: خودبینی فلان شخص چقدر زیاد است. حضرت فرمود: «آیا او مرگ را در نظر ندارد»^۱.
 امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز در این زمینه می‌فرماید: «صَغُ فُخْرَكَ وَاحْطَطَ كِبْرَكَ وَادُّرْ قُبْرَكَ؛ فخر فروشی و خودبینی را رها کن و به یاد مرگ باش»^۲.

۲. راهکارهای تقویت مرگ‌اندیشی

الف) مرگ‌باوری

مرگ‌باوری از جهت تربیتی، آثار عملی بسیار مهم و در تقویت مرگ‌اندیشی جایگاه ویژه‌ای دارد. یکی از عوامل شکست انسان در میدان مرگ‌اندیشی، ضعف باورها و سطحی‌نگری است. در آیات قرآن و روایات نیز بر این مطلب تأکید شده است.
 رسول اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله می‌فرماید: «هرگاه باورهای قلبی شما ضعیف شد، با خواندن قرآن و یادآوری مرگ، آن را تقویت کنید»^۳ و نیز آن حضرت درباره شناختن انسان‌های مرگ‌اندیش فرمود: «به افراد نگاه کنید، هر کس یقین به مرگ دارد، رفتار و کردار او کنترل شده است و از اعمال ناشایست دوری می‌کند»^۴ همچنین آن حضرت فرموده است: «انسان مرگ‌اندیش باور دارد که مرگ الهی حق است»^۵.

امام علی علیه‌السلام درباره یقینی‌سازی مرگ‌اندیشی می‌فرماید:

مردم! اگر آنها [مردگان] را در اندیشه خود بیاورید، یا پرده‌ها کنار رود، مردگان را در حالتی می‌نگرید که حشرات گوش‌هایشان را خورده، چشم‌هایشان به جای سرمه پر از خاک گردیده، زبان‌هایشان پاره پاره شده، قلب‌هایشان رو

۱. ورام بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، قم، انتشارات مکتبه الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. نهج‌البلاغه، ص ۷۲۴، حکمت ۳۹۸.

۳. محجه‌البیضاء، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴. بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۹۹.

۵. تحف العقول، ص ۱۸.



به خاموشی گراییده و در تمام اعضای بدن پوسیدگی تازه‌ای آشکار گردیده است.^۱

دعوت به تفکر و تعقل در کلام امام علی علیه‌السلام، از بهترین راهکارها برای یقینی‌سازی مرگ‌اندیشی است. بر اثر یقین به مرگ، فردی همانند سلمان فارسی چنان همواره در اندیشه مرگ است که وقتی از او می‌پرسند: شب و روز تو چگونه سپری می‌شود؟ پاسخ می‌دهد: «چگونه سپری می‌شود روزگار کسی که نهایت زندگی او مرگ، منزلت قبر، کرم و حشرات هم‌جواری است و اگر مشمول بخشش قرار نگیرد، جایگاهش آتش سوزان جهنم است.»^۲ درباره اهمیت و آثار یقین به مرگ، در برخی منابع آمده است که اگر یاد مرگ به صورت یقین در قلب جا کند، در آن اثر خواهد کرد. در این هنگام، شادی و سرور انسان کم و قلبش شکسته می‌شود.^۳

ب) مطالعه پیوسته آیات و روایات مربوط به مرگ

یکی از راهکارهای اساسی که می‌تواند مرگ‌اندیشی و به یاد مرگ بودن را در انسان تقویت کند، مطالعه آیات و روایاتی است که در آنها به مسائل مربوط به مرگ اشاره شده است. در این قسمت برخی مطالب و موضوعها را که در منابع اسلامی به آنها اشاره شده است، بیان می‌کنیم.

یک - حالت احتضار (جان دادن)

عقل و شعور انسان به او حکم می‌کند تا از خطرها و مشکلات دوری جوید و زمینه آسایش را برای خود فراهم سازد. بنابراین، یکی از راهکارهای تقویت مرگ‌اندیشی، یادآوری سختی‌هایی است که آدمی در هنگام جان دادن با آن روبه‌رو می‌شود. در قرآن و روایات تعبیرهای تکان‌دهنده‌ای از آن لحظه آمده است، مانند: «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ؛ هنگام بی‌هوشی و سختی مرگ فرا رسید.» (ق: ۱۹) در برخی منابع آمده است «سکره الموت»؛ یعنی حالتی که شدت مرگ بر عقل غالب

۱. نهج‌البلاغه، ص ۴۵۰، خطبه ۲۲۱.

۲. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۶.

۳. ترجمه الاخلاق، ص ۴۴۳.

می‌شود و هوش از سر می‌رود.^۱ علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

سکرات مرگ، حالتی درونی است که در هنگام مرگ برای انسان به وجود می‌آید، بدین صورت که از مردم غافل می‌شود و به خود می‌پردازد، مانند انسان مستی که نمی‌داند به او چه می‌گویند و به دلیل همین بی‌توجهی و غفلت از اطرافیان به «سکرات الموت» تعبیر شده است.^۲

و نیز از لحظه جان دادن به «غمرات الموت» نام برده شده است: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ؛ هنگامی که ببینی ظالمان در شداید مرگ فرورفته‌اند.» (انعام: ۹۳)

غمرات یعنی شداید که هنگام مرگ، انسان را احاطه می‌کند.^۳

علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

إِنَّ لِلْمَوْتِ لَعَمْرَاتٍ هِيَ أَفْظَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَعْرَقَ بِصَفَةٍ أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَى عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْيَا.

بدانید مرگ سختی‌هایی دارد که دشوارتر از آن است که به وصف آید و یا خردها و عقل‌های مردم جهان بتواند آن را درک کند.^۴

ترسیم لحظه جان دادن، در بیان علی علیه‌السلام

سختی‌های جان‌کندن و حسرت از دست دادن دنیا، به دنیاپرستان هجوم می‌آورد. بدن‌ها در سختی جان‌کندن سست می‌شوند و رنگ می‌بازند، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرا می‌گیرد و زبان را از سخن گفتن باز می‌دارد. فرد در میان خانواده‌اش می‌افتد، با چشم خود می‌بیند و با گوش خود می‌شنود و با عقل درست می‌اندیشد که عمرش را در پی چه کارهایی تباه و روزگارش را چگونه سپری کرده است و به یاد ثروت‌هایی که جمع کرده می‌افتد. او در گرو این اعمال خویش است و چون تمام واقعیت‌ها را هنگام مرگ مشاهده می‌کند، دست خود را از پشیمانی می‌گزد. امام در ادامه می‌فرماید: روح از بدن خارج می‌شود و چون مرداری در بین خانواده خویش بر زمین می‌ماند.^۵

۱. سیدعلی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲. المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۸.

۳. قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۰۲.

۴. نهج‌البلاغه، ص ۴۵۲، خطبه ۲۲۱.

۵. همان، ترجمه: محمد دشتی، ص ۲۰۹، خطبه ۱۰۹.



دو - چگونگی جان دادن خوبان

ذکر حالت جان دادن خوبان در قرآن و روایات و اینکه مؤمنان و صالحان هنگام مرگشان مورد رحمت و تکریم الهی قرار گرفته‌اند و فرشتگان با عزت و احترام جان آنها را می‌ستانند، جلوه‌های زیبایی از تشویق در فرهنگ اسلامی است تا اندیشه خفته مرگ‌اندیشان را بیدار سازد و آنان را به تحرک و تلاش برای دستیابی به پاداش خوبان وادارد.

خداوند در این باره در قرآن می‌فرماید:

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ مِمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (فصلت: ۳۰)

همان‌ها که فرشتگان [مرگ] روحشان را می‌گیرند، درحالی که پاک و پاکیزه‌اند، به آنها می‌گویند: سلام بر شما! وارد بهشت شوید به دلیل اعمالی که انجام داده‌اید.

و نیز می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَتَخَفُوا وَلَا تَخْزَنُوا وَالْأَنْبُشْرُ وَالَّذِينَ كُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ. (فصلت: ۳۱)

به یقین، کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان وارد می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید! بشارت باد بر شما به آن بهشتی که وعده داده شده‌اید. ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم.

در روایات فراوان از امامان معصوم علیهم‌السلام آمده است که مؤمنان و بندگان صالح خداوند در لحظه مرگ و انتقال به جهان آخرت، با استقبال فرشتگان روبه‌رو می‌شوند که آنان را با ملاحظت و مهربانی بشارت به بهشت می‌دهند. در همین باره از رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله نقل شده است:

فرشته مرگ هنگام مردن مؤمن، نزد وی آن‌گونه می‌ایستد که برده‌ای ذلیل نزد مولایش می‌ایستد و نزدیک نمی‌شود تا نخست بر او سلام کند و به او بشارت بهشت دهد.^۱

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۲۵.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

هنگامی که خداوند روح مؤمن را قبض می‌کند، دو فرشته مأمور او به آسمان می‌روند و می‌گویند: پروردگارا! این بنده تو خوب بود؛ چراکه در عمل به دستورهایت سریع و در گناه و نافرمانی‌ات کند بود. بعد از گرفتن جانش چه می‌فرمایید؟ خداوند می‌فرماید: «به دنیا فرود آید و شما هر دو نزد قبر این بندهام بمانید، در آنجا مرا به بزرگی یاد کنید و تسبیح و تهلیل مرا بگویید و ثواب آن را بر این بندهام بنویسید»^۱.

همچنین امام صادق علیه‌السلام از جدش رسول اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله نقل می‌کند: چون خداوند از بنده خود راضی باشد، به فرشته مرگ گوید: «ای ملک‌الموت! از جانب من نزد فلان کس برو و روح او را برای من بیاور؛ زیرا اعمال شایسته‌ای که به جا آورده کافی است. من او را امتحان کرده‌ام و در منزلگاه خوبی که مورد محبت من بوده است، او را یافته‌ام.» آن‌گاه ملک‌الموت با فرشتگان دیگر با دسته‌های گل زعفران از بارگاه الهی فرود می‌آیند و برای خروج روح مؤمن از بدن او صف می‌بندند.^۲

بنابراین، سلام فرشتگان و انواع بشارت‌ها در وقت قبض روح انسان مؤمن، نهایت ادب و احترام است که به سبب گناه نکردن مؤمن انجام می‌شود.

تشویق از نظر تربیتی ارزشمند است تا انسان تمام عمر خود را با باور درست و ژرف به حقانیت مرگ و حالات آن سپری کند و با کسب رضایت الهی نتیجه عقاید و رفتار نیک خود را بدین‌سان در لحظه جان دادن که دالان ورودی عالم برزخ و انتقال به زندگی دیگر است، دریافت دارد.

سه - چگونگی جان دادن بدکاران

در قرآن و روایات علاوه بر اینکه به چگونگی مرگ صالحان اشاره شده، به چگونگی جان دادن افراد ناشایست نیز پرداخته شده است. خداوند برای غافلان از مرگ، چگونگی جان دادن بدکاران و کافران را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۷۶.

۲. معادشناسی، ج ۲، ص ۴۴.



وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ
الْحَرِيقِ... (انفال: ۵۰)

اگر سختی حال کافران را ببینی، هنگامی که فرشتگان جان آنان را می‌گیرند و بر روی
و پشت آنان می‌زنند و به آنها می‌گویند بچشید طعم عذاب سوزنده را... .

و نیز می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ؛ آنان که فرشتگان، روح
آنها را گرفتند، درحالی که به خویشان ستم کرده بودند». (نساء: ۹۷)

روایت است رسول اکرم صلی الله وعلیه و آله به امیرمؤمنان، علی علیه السلام درباره سختی
جان کندن بدکاران این گونه فرمود:

ای علی! هنگامی که ملک الموت برای گرفتن جان و روح کافر فرود می‌آید،
همراهش میخ داغ آهنین است که به محض رسیدن به بدن، آن را بریان
می‌کند و زمانی که روح کافر را با آن میخ گداخته از بدن خارج می‌کند،
صدای جهنم بلند می‌شود.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مرگ برای انسان کافر، مانند نیش زدن مارهای
بزرگ و عقرب‌ها و بدتر از اینهاست.»^۲ همچنین خداوند در سوره مبارکه محمد، نحوه
مجازات منافقان را در آستانه مرگ، این گونه خبر می‌دهد:

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا آسَخَطَ اللَّهُ
وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَجْبَطَ أَعْمَالَهُمْ. (محمد: ۲۷ و ۲۸)

حال آنان [منافقان] چگونه خواهد بود، هنگامی که فرشتگان بر صورت و پشت آنها
می‌زنند؟ این به دلیل آن است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می‌آورد، پیروی کردند و آنچه
را موجب خوشنودی اوست، کراهت داشتند. از این رو، خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد.
بنابراین، انسان ظالم و بدکار، در همان لحظه جان دادن، کیفرها و سختی‌هایش آغاز
می‌شود. در واقع این مشکلات، پیامدهای کردار شرورانه و فساد در زندگی آنهاست. این
حالت، درسی برای انسان است تا از سرنوشت تلخ ستم‌کاران اندرز بگیرد و برای روز واپسین
زندگی خود زاد و توشه فراهم آورد.

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۷۰.

۲. همان، ص ۱۶۶.

چهار - مشاهدات هنگام مرگ

اول - دیدن حقیقت کردار گذشته و جایگاه خود در آینده

با استناد به آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، اولین دیدارها و شنیدارهای انسان هنگام مرگ، مشاهده تجسم کردار و رفتار اوست. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ. (ق: ۲۲)

تو از این حالت غافل بودی و ما پرده را از چشمان تو کنار زدیم و امروز چشم تو کاملاً تیزبین است.

در آن لحظه مشاهدات چنان دقیق است که در روایات، از وقت جان دادن به «عند المعاینه» - هنگام دیدارها - یاد شده است؛ زیرا در آن لحظه باطن و حقیقت اعمال خود را به چشم ملکوتی می‌بیند.^۱

در روایتی نقل شده است که یکی از یاران امام صادق علیه السلام نزد آن حضرت شکایت برد و گفت: ای پسر رسول خدا! من مرگ را دوست ندارم. می‌ترسم از نفرین شدگان درگاه الهی باشم. حضرت فرمود: «ملاک دوست داشتن یا بغض داشتن هنگام مرگ (عند المعاینه) است.»^۲ از آن حضرت نقل شده است که انسان مؤمن هنگام معاینه، با دیدن واقعیت‌ها و نتیجه کردار نیک خود، خوشحال می‌شود و گریه می‌کند.^۳ همچنین آن حضرت فرمود: «هرگز کسی از شما از دنیا نمی‌رود، مگر آنگاه که سرنوشت خود را بداند. مؤمنان جایگاه خود را در بهشت و کافران جایگاه خود را در جهنم مشاهده می‌کنند.»^۴

امام صادق علیه السلام در این زمینه به ابوصبیر فرمود:

وقتی جان مؤمن به گلوگاه رسد و هنوز فروغ حیاتش پایان نیافته و چراغ زندگی‌اش به کلی خاموش نشده است، منزلی را که در بهشت دارد به او نشان می‌دهند. از دیدن آن به هیجان می‌آید و می‌گوید: مرا به دنیا بازگردانید تا خانواده‌ام را از آنچه مشاهده می‌کنم، آگاه سازم. در پاسخش می‌گویند: این کار ناشدنی است و راه بازگشت وجود ندارد.^۵

۱. چهل حدیث، ص ۴۵۳.

۲. ابومحمد حسین بن سعید اهوازی، الزهد، چاپ: سیدابوالفضل حسینیان، ۱۴۰۲ هـ.ق، ص ۸۳.

۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۰۶.

۴. محجة البیضاء، ج ۸، ص ۳۱۱.

۵. کافی، ج ۳، ص ۱۳۵.



براین اساس، هنگام مرگ، هم مؤمنان و هم بدکاران، مشاهدات و دیدنی‌هایی از گذشته و آینده خود دارند. این دیدنی‌ها برای انسان به صورت تجسم مال و فرزندان و عمل اوست که با چشم برزخی می‌بیند.^۱ دیدنی‌ها و شنیدنی‌های هنگام مرگ، برای انسان مؤمن حال خوشی می‌آورد و با رضایت، جان را تسلیم فرشتگان می‌کند؛ زیرا او به مقام قرب الهی می‌رسد و در انتظار چنین روزی بوده است. از این رو، لحظه جان سپردن برای او بسیار شیرین و فرحبخش است.^۲

در مقابل، انسان‌های کافر و بدکردار با دیدن گذشته خراب و آینده تاریک خود چنان وحشت می‌کنند که لحظه جان دادنشان، از تلخ‌ترین لحظه‌ها و سهمگین‌ترین حالت‌ها برای آنهاست و در آن لحظه، نخستین واقعیتی که برایشان آشکار می‌شود، بطلان دنیا و متعلقات آن است. آنان درمی‌یابند که تمام عادت‌ها و رسم‌های دنیایی‌شان بی‌ارزش بوده و هر آنچه واقعیت می‌انگاشتند، اوهام و سرابی بیش نبوده که همه تمام شده است.^۳

مطالعه این حالت‌های انسان در لحظه مرگ، برای هر انسانی این پیام تربیتی را دارد که او هم به فکر روزگار خود باشد و برای خود دیدنی‌ها و شنیدنی‌های بشارت‌دهنده را فراهم آورد.

دوم - دیدن فرشتگان الهی

یکی از مشاهدات مختصر در نخستین مراحل انتقال از این دنیا به جهان آخرت، مشاهده فرشتگانی است که از طرف خداوند مأمور قبض روح هستند. ملک‌الموت و یارانش را قبل از مرگ نمی‌توان دید. همچنین، غیر از آنها چهار ملک دیگر را مشاهده می‌کند که هر یک پایان یافتن رزق و روزی، لحظه‌های عمر و تمام بهره‌ها و سهم او از جهان مادی را اعلام می‌دارند.^۴ اما آنچه در این دیدارها مهم است، مشاهده دو فرشته نگهبان و نویسنده عمل انسان است که اگر مختصر، نیک‌کردار باشد، آن دو ملک به او می‌گویند: خداوند از ما به تو جزای خیر دهد، بسا مجلس صدق که ما را در آن نشاندی و بسا عمل نیک که در حضور ما انجام دادی! اگر هم بدکار باشد، به او خطاب می‌کنند: خداوند از ما به تو جزای خیر ندهد. بسا

۱. معاد، ص ۴۸.

۲. تسنیم، ج ۵، ص ۵۷۱.

۳. المیزان، ج ۷، ص ۲۸۶.

۴. سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، معاد، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۸۰، ص ۸۵.



مجلس بد که ما را در آن نشاندی! در این هنگام چشمان محتضر به آنها خیره می‌شود و دیگر به دنیا باز نمی‌گردد.^۱

سوم - دیدار ائمه معصومین علیهم السلام هنگام مرگ

از دیدارهای نویدبخش که برای مؤمن هنگام مرگش رخ می‌دهد، دیدار اولیای الهی است. او در واپسین لحظه‌های عمرش با آنها دیدار می‌کند و این، سبب تسکین دردها و رنج‌ها و تلخی جان‌کندن او می‌شود. علامه مجلسی نقل کرده است. رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله فرمود: «سوگند به خدا، مؤمنان ما پنج نفر اهل کسا را در هنگام احتضار می‌بینند و ما به ایشان بشارت می‌دهیم».

مجلسی به دنبال این روایت می‌گوید:

بدان که حضور امامان معصوم علیهم السلام در هنگام مرگ، با اخبار مستفیضه نقل شده و انکار آن توهم محض است، بلکه ما باید به آن ایمان و عقیده داشته باشیم.^۲

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

هنگامی که مؤمن در آستانه مرگ قرار گیرد، پیامبر خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله و کسانی که خدا بخواهد، کنار او می‌آیند. رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله سمت راست آن محتضر و دیگران در جانب چپ او می‌نشینند. رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله شروع به سخن می‌کند و می‌فرماید: آنچه امیدوارش بودی اکنون روبه‌روی توست [دیدار پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله و ائمه علیهم السلام، ولی از آنچه از آن می‌ترسیدی [کیفر]، از آن ایمن هستی. سپس دری از بهشت به رویش گشوده می‌شود و رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله می‌فرماید: این منزل توست.^۳

همچنین از آن حضرت نقل شده است:

هنگامی که ملک‌الموت برای قبض روح مؤمن می‌آید، او نخست اظهار

۱. محجة‌البیضا، ج ۸، ص ۲۵۹.

۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۰۰.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۳۱.



ناراحتی می‌کند. ملک‌الموت به او می‌گوید: ای ولی خدا! ناراحت نباش، قسم به خدایی که مبعوث‌کننده محمد صلی‌الله‌وعلیه‌وآله است، برای تو از پدر نیز مهربان‌تریم؛ دیدگانت را بگشای و بنگر. سپس حضرت رسول صلی‌الله‌وعلیه‌وآله، امام علی علیه‌السلام، حسن علیه‌السلام، حسین علیه‌السلام و فرزندان معصوم آنان برای آن شخص مجسم می‌شوند. محترض دیدگانش را می‌گشاید، نداکننده از جانب حق به او خطاب می‌کند: ای نفس که به محمد صلی‌الله‌وعلیه‌وآله و اهل بیتش آرامش یافتی! به سوی پروردگارت بازگرد. در این لحظه هیچ امری برای مؤمن بهتر از خلاصی روح و پیوستن به منادی نیست.^۱

و در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

در وقت مردن، اشک از چشمان میت جاری می‌شود. این جاری شدن اشک، هم به دلیل دیدن رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله و هم مشاهده چیزهایی است که او را خوشحال می‌کند. آیا دیده‌ای که وقتی کسی چیزی را دید و بسیار خوشحال شد، اشک شوق از چشمانش جاری می‌شود.^۲

بنابراین، مؤمنی که خود را پیرو ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام می‌داند، بر این باور است که همین عقیده در حین مرگش به او یاری می‌رساند و سبب می‌شود که با رهبران دینی خود دیدار کند و بشارت‌هایی دریافت دارد.

چهارم - حضور پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در بالین دشمنان

از روایات فراوان دیگری هم استفاده می‌شود که دشمنان ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز هنگام مرگ، آنها را ملاقات خواهند کرد، ولی دیدار با ایشان بسیار متفاوت است و درحالی امامان معصوم علیهم‌السلام را ملاقات می‌کنند که آن افراد مقدس از آنان غضبناک‌اند و همین مایه عذاب و شکنجه آنهاست.

از پیامبر خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله نقل شده است: «هر مؤمن و غیر مؤمن هنگام مرگ، من و اهل بیتم را می‌بیند، ولی این دیدار برای مؤمن بشارت است و برای غیر مؤمن عذاب».^۳

۱. فروغ کافی، ج ۳، ص ۱۲۷؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۲۷۸.

۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳. طبری، بشارة المصطفی لشعبة المرتضى، نجف، کتاب‌خانه حیدریه، ۱۳۸۳، ص ۶.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

از دوستان ما کسی نخواهد مرد، جز اینکه نوید بهشت را از رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله و امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام و حسن و حسین علیه‌السلام دریافت دارد. دشمنان ما نیز آنها را می‌بینند، درحالی که دشمن آنها هستند.^۱
امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

آگاه باشید که هیچ یک از دوستان من نخواهد مرد، مگر اینکه مرا در جایی که شوق دارد بیابد و هیچ یک از دشمنان من نخواهد مرد، مگر اینکه مرا در جایی که اکراه دارد بیابد.^۲

در این باره از ابن ابی یعفور نقل شده است: ما با خطاب جُهنی هم‌نشین بودیم. او با خاندان پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله دشمنی شدید داشت تا اینکه خطاب بیمار شد و در بستر مرگ افتاد. به دلیل هم‌نشینی گذشته به عیادت او رفتم، دیدم بی‌هوش شده و در حال جان‌کندن است. ناگاه شنیدم که می‌گفت: «مَالِي وَ لَكَ يَا عَلِيٌّ؛ مرا با تو چه کار بود ای علی؟» ابن ابی یعفور گوید: چندی بعد به حضور امام صادق علیه‌السلام رفتم و ماجرای جان‌کندن و سخن خطاب را برای امام بیان کردم. آن حضرت دو بار فرمود: «رَأَى رَبَّ الْكَعْبَةِ؛ به خدای کعبه او علی علیه‌السلام را دیده است.»^۳ یعنی با مشاهده علی علیه‌السلام متوجه شده است که چگونه نعمت ولایت ایشان را از دست داده، از این رو، گرفتار پشیمانی شده است.

پنج - عوامل سخت جان دادن

اول - ظلم و ستم

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ. (انعام: ۹۳)

و اگر فضاحت و سختی کار ستمکاران را ببینی، آن‌گاه که در سکرات مرگ گرفتار می‌آیند و فرشتگان قبض روح آنان دست قهر و قدرت برمی‌آورند و می‌گویند که جان از تن به در کنید، امروز مجازات خوارکننده‌ای خواهید دید.

۱. معاد در قرآن، ج ۴، ص ۲۰۱.

۲. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۸۸.

۳. فروع کافی، ج ۳، ص ۱۳۸.



دوم - سه طایفه از امت اسلام

روزی رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله با امام علی‌علیه‌السلام از شدت قبض روح کافران سخن می‌گفت. علی‌علیه‌السلام پرسید: ای رسول خدا! از امت شما کسی این‌گونه سخت قبض روح می‌شود؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ حَاكِمٌ جَائِرٌ وَ آكِلٌ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَ شَاهِدٌ زُورٍ؛ آری حاکم ستمگر و خورنده مال یتیم از روی ظلم و کسی که گواهی دروغ دهد».^۱

سوم - کسی که زکات نپردازد

رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله به امیر مؤمنان، علی‌علیه‌السلام فرمود: ای علی! کسی که زکات اموالش را نپردازد، در هنگام مرگ با سختی‌ها روبه‌رو می‌شود و درخواست بازگشت می‌کند. این همان است که خداوند خبر داده: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»^۲ پس تقاضای بازگشت برای جبران گذشته‌هایش می‌کند، ولی پذیرفته نمی‌شود.^۳

از امام صادق‌علیه‌السلام نقل شده است که انسان مانع‌الزکات (کسی که زکات پرداخت نمی‌کرده) درخواست بازگشت می‌کند، ولی موافقت نمی‌شود.^۴

چهارم - نارضایتی شوهر

رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله فرمود:

هر زنی که سبب رنجش و آزار شوهرش را فراهم کند، همواره مورد نفرین خدا و ملائکه و پیامبران است و هنگام مرگ، ملائکه او را وعده عذاب به آتش جهنم می‌دهند.^۵

۱. بحارالانوار، ج ۶ ص ۱۷۰.

۲. نک: مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۵۲.

۴. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴، ص ۲۳۵.

۵. همان، ص ۲۸۷.

پنجم - نارضایتی والدین

پیامبر خدا فرمود: «هر کس سبب نارضایتی پدر و مادرش را فراهم آورد، گرفتار شدت سکرآت موت می‌شود».^۱

ششم - خیانت در امانت

پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله فرمود: «هر کس در امانت خیانت کند و به صاحبش باز نگرداند، بر دینی غیر از دین اسلام می‌میرد و خدا را در حال غضب ملاقات می‌کند».^۲

هفتم - همکاری با ظالمان

حضرت محمد صلی‌الله‌وعلیه‌وآله می‌فرماید:

مَنْ تَوَلَّى حُصُومَةَ ظَالِمٍ أَوْ أَعَانَ عَلَيْهَا ثُمَّ نَزَلَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ قَالَ لَهُ أَبِشْرٍ
بِلَعْنَةِ اللَّهِ.^۳

هر کس اجرای ستم ظالم را به عهده گیرد یا او را بر ستمکاری‌هایش کمک کند، پس زمانی که ملک‌الموت به سراغش آید، به او خطاب می‌کند: بشارت باد بر تو لعنت و نفرین خداوند.

شش - عوامل آسان جان دادن

اول - محبت علی علیه‌السلام

رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله فرمود: «ملک‌الموت با دوستان علی علیه‌السلام مهربان است، مانند مهربان بودن به پیامبران».^۴

دوستان علی علیه‌السلام از دنیا نمی‌روند، مگر اینکه از آب کوثر سیراب شوند، از میوه درخت طوبی استفاده کنند و جایگاه خود را در بهشت ببینند. سکرآت مرگ بر ایشان آسان می‌گردد و قبرشان باغی از باغ‌های بهشت است.^۵

۱. جامع السعاده، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۱۱.

۴. علی بن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّة، تبریز، انتشارات مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۰.

۵. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۴.



پیامبر خدا صلی الله و علیه و آله فرمود: «محببت علی علیه السلام سبب دفع سكرات مرگ می شود»^۱.

دوم - قرائت قرآن

حضرت محمد صلی الله و علیه و آله فرمود:

کسی که پس از هر نماز، خواندن قرآن را ادامه دهد، خیرات و برکات از آسمان بر سرش فرومی ریزد، سختی و عذاب لحظه جان دادن را نمی چشد، از عذاب قبر نجات می یابد و از کارهایی که دیگران می ترسند، نخواهد ترسید. همچنین زمانی که دیگران اضطراب دارند، او آرامش خواهد داشت.^۲

سوم - خواندن بعضی سوره‌ها

سوره زلزال

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگز از خواندن سوره إِذَا زُلْزِلَتْ خسته نشوید که آثار فراوان دارد، از جمله در هنگام مرگ، فرشته‌ای حاضر می شود و به ملک الموت سفارش می کند که با این ولیّ خدا مدارا کن؛ زیرا او زیاد این سوره را تلاوت می کرد. ملک الموت می گوید: پروردگرم به من سفارش کرده که در اختیار این بنده مؤمن باشم و تا او راضی نشود روحش را نمی گیرم. در آن هنگام پرده‌ها از جلوی چشمش کنار می رود و او جایگاه خود را در بهشت می بیند و راضی به جان سپردن می شود. ملک الموت به آسان‌ترین شکل، جان او را می گیرد و ملائکه روحش را تا بهشت همراهی می کنند.^۳

۱. بشارة المصطفى لشیعة المرتضى، ص ۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۶۱.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۶.

سوره یس

روایت شده است که هرکس بر خواندن سوره یس مداومت کند، خدا سکرات مرگ و هراس‌های مرگ را از او برطرف می‌سازد.

آیه‌الکرسی

از رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله روایت شده است که خواندن آیه‌الکرسی سبب آسان شدن سکرات موت می‌شود.^۱

چهارم - اهمیت دادن به نماز

رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله فرمود:

هرکس مواظب نمازش باشد و به نمازش در اول وقت اهمیت بیشتر دهد، در وقت مرگ، ملک‌الموت شهادتین - أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ - را به او تلقین می‌کند و سبب می‌شود که ملک‌الموت در آن لحظه ابلیس را از وسوسه کردن او دور سازد.^۲

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که میت را هنگام احتضارش، به جایگاهی که نماز می‌خوانده است، ببرید؛ که سبب می‌شود جان دادن بر او آسان شود.^۳

پنجم - نماز در شب جمعه

رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله فرمود:

کسی که در شب جمعه دو رکعت، بعد از حمد، نماز بخواند، در هر رکعت بعد از حمد سوره توحید را پنجاه مرتبه قرائت کند و در پایان نماز بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ النَّبِيِّ وَ آلِهِ» خداوند گناهان او را ببخشد و در لحظه جان دادن، مرگ را بر او آسان گرداند.^۴

۱. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۲۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۹.

۳. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۲۷.

۴. همان، ج ۸۹، ص ۳۲۷.



ششم - صله رحم و نیکی به پدر و مادر

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

کسی که دوست دارد لحظه‌های جان دادن بر او آسان شود، باید با خویشان خود صله رحم داشته باشد و به پدر و مادرش نیکی کند. در این صورت، مرگ بر او آسان می‌شود و فقر در زندگی‌اش راه نمی‌یابد.^۱

از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نیز نقل شده است که خداوند به حضرت موسی فرمود: «هرکس صله رحم کند، مرگ را بر او آسان می‌کنم».^۲

هفتم - روزه

مردی یهودی از پیامبر خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله درباره فلسفه روزه پرسید، حضرت هفت اثر برای آن ذکر کرد، از جمله فرمود: «هرکس روزه ماه رمضان را بگیرد، خداوند سکرات مرگ را بر او آسان می‌کند».^۳

همچنین از رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله نقل شده است:

هرکس غیر از ماه رمضان ده روز پشت سر هم روزه بگیرد، در هنگام مردنش ملک‌الموت به صورت جوانی زیبا درحالی که در دستش جامی از آب است، به ملاقات او می‌آید و به آسانی جان او را می‌گیرد.^۴

از امام صادق علیه‌السلام نیز روایت شده: «هرکس روز آخر ماه رجب را روزه بگیرد، خداوند از سختی‌های جان دادن، او را ایمن می‌کند».^۵

هشتم - کمک به نیازمندان

رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله فرمود: «هرکس برادر نیازمند خود را طعام دهد، خداوند تلخی مرگ را از او برطرف می‌کند».^۶ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هرکس برادر فقیرش را لباس بپوشاند، بر خداوند لازم است که او را از لباس بهشت بهره‌مند، مرگ را بر او آسان و قبرش

۱. امالی طوسی، ص ۴۲۳؛ امالی صدوق، ص ۳۸۹.

۲. بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۳۷.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۴.

۴. ثواب الاعمال، ص ۵۶.

۵. امالی صدوق، ص ۱۵.

۶. بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۴۵۶.

را وسیع کند»^۱.

نهم - وضو دانستن

پیامبر خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله فرمود: «هر کس در اول شب با وضو بخوابد، اگر در آن شب مرگ او فرا رسد، نزد خدا شهید است»^۲.

ج) اندیشه در سرنوشت و مرگ دیگران

نگاه واقع‌بینانه در سرنوشت و زندگانی دیگران و اینکه پایان زندگی هر کس گرفتار شدن در چنگال مرگ است، سبب می‌شود انسان عاقل در سرانجام زندگانی خود بیندیشد و همواره به یاد مرگ باشد. در روایت امامان معصوم‌علیهم‌السلام نیز به اندیشه در مرگ دیگران فراوان تأکید شده است. در این زمینه نقل است، روزی رسول اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله به اصحابش خطاب کرد: «به سرنوشت و مرگ دیگران بیندیشید؛ زیرا شما هم در سرنوشت با آنها شریک هستید»^۳ همچنین فرمود: «آرزوهای خود راه، با نگاه به مرگ نزدیکان خود و دل‌بستگی آنان در دنیا، مداوا کنید»^۴.

در حدیث قدسی نقل شده است که خداوند به حضرت عیسی خطاب کرد: «زیاد به یاد مرگ دیگران و جدایی دوستان خود باشید»^۵ و نیز از علی‌علیه‌السلام نقل شده است: «کَفَى بِمَا سَلَفَ تَفَكُّرًا وَ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا؛ اندیشه در سرنوشت گذشتگان و پند و اندرز گرفتن از مرگ آنان کافی است»^۶. آن حضرت فرمود: «هر کس مرگ دیگران را در نظر خود مجسم سازد، مشکلات او در این دنیا آسان می‌شود»^۷.

امام خمینی در این زمینه می‌گوید: «برای بریدن و دور شدن از معاصی، تفکر در کیفیت مرگ مردمان صالح و افراد نابکار، تو را کفایت می‌کند که فکری برای خودت نمایی»^۸.

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۰۴؛ وسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۱۴

۲. بحارالانوار، ج ۳، ص ۱۸۳.

۳. ابوالفتح محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، قم، انتشارات دارالذخائر، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۷۹.

۴. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۷۴.

۵. امالی صدوق، ص ۵۱۷.

۶. وسائل‌الشیعه، ج ۲، ص ۳۷۵.

۷. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۴۶.

۸. میرزا جواد ملکی تبریزی، اسرار الصلاة، ترجمه: رضا رجبزاده، پیام آزادی، ۱۳۷۸، ص ۸۳.



مرحوم شبر نیز در این باره می‌گوید:

مؤثرترین راه برای اینکه یاد مرگ در قلب جا کند، آن است که انسان همنوعان خود را که قبل از او مرده‌اند به یاد آورد، که چگونه مردند و زیر خاک قرار گرفتند و صورت‌ها، جایگاه و حالت‌های دنیایی ایشان را در نظر مجسم کند.^۱

د) شرکت در تشییع جنازه

در آموزه‌های دینی، شرکت در تشییع جنازه مؤمنان، عملی مستحب خوانده شده است؛ زیرا شرکت در تشییع جنازه از یک سو احترام گزاردن به میت و بازماندگان اوست و از سوی دیگر، عاملی برای اندیشیدن در سرنوشت خویش است که روزی این گونه روی دست دیگران قرار خواهد گرفت. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

فَكَفَىٰ وَعَظًا مِّمُّوتِي عَايِنْتُمُوهُمْ حُمِلُوا إِلَىٰ قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ وَأَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ فَكَانَتْ لَهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عَمَارًا وَ كَأَنَّ الْأَجْرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا.^۲

مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است. می‌بینید که چگونه آنها به گورشان حمل شدند، بی‌آنکه مرکبی سوار باشند. آنان در قبر گذاشته شدند، بی‌آنکه خود فرود آیند، چنان از یاد رفتند که گویا از آبادکنندگان دنیا نبودند و آخرت همواره خانه‌شان بود.

همچنین آن حضرت فرمود:

إِذَا حَمَلْتَ جِنَازَةً فَكُنْ كَأَنَّكَ مَحْمُولٌ وَ كَأَنَّكَ سَأَلْتَ رَبَّكَ الرَّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا فَفَعَلَ فَأَنْظِرْ مَاذَا تَسْتَأْنِفُ.^۳

هنگامی که جنازه‌ای را حمل می‌کنی، چنان فرض کن که تو را حمل می‌کنند و تو از پروردگارت درخواست بازگشت به دنیا را کرده‌ای و خداوند درخواست تو را پذیرفته. بین چگونه عملت را دوباره از سر می‌گیری؟

روایت شده است، رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله هرگاه جنازه‌ای را همراهی می‌کرد، تأثر و اندوه بر آن حضرت چیره می‌شد، زیاد در حال حدیث نفس بود و کم سخن می‌گفت.^۴ آن

۱. ترجمه الاخلاق، ص ۴۴۴.

۲. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ص ۳۷۰، خطبه ۱۸۸.

۳. ترجمه الاخلاق، ص ۴۴۳.

۴. سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۳۶.



حضرت می‌فرماید:

سوگند به خدا، اگر شما موقعیت مرده را بنگرید و گفتارش را بشنوید، از تفکر درباره او غافل می‌شوید و درباره وضع خودتان گریه می‌کنید؛ زیرا میت از دل بستگی‌ها و زحمت‌های خود در دنیا سخن می‌گوید و از اینکه با دست خالی رفته است، ناله دارد و به شما می‌گوید: بترسید و مراقب باشید از مثل آنچه بر من وارد شده است.^۱

شرکت در تشییع جنازه و عبرت‌گیری از آن، چنان در فرهنگ دینی ارزشمند است که

رسول اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله می‌فرماید:

إِذَا دُعِيتُمْ الْعُرْسَاتِ فَأَبِطُوا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الدُّنْيَا وَإِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْجَنَائِزِ فَاسْرِعُوا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ.^۲

هنگامی که به جشن‌های عروسی دعوت شدید، با کندی و سختی بروید؛ زیرا عروسی، شما را به یاد دنیا می‌اندازد، ولی زمانی که برای تشییع جنازه دعوت شدید، با عجله و سرعت بروید؛ زیرا شما را به یاد آخرت می‌اندازد.

از امام باقر علیه‌السلام سؤال شد: گاهی در یک زمان اتفاق می‌افتد که هم به عروسی و هم به تشییع جنازه دعوت می‌شویم، کدام یک را اجابت کنیم؟ حضرت فرمود: «تشییع جنازه را».^۳

از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل شده است که به اطرافیان خود می‌فرمود: هرگاه به تشییع جنازه و عروسی دعوت شدید، در تشییع جنازه شرکت کنید؛ زیرا «حُضُورُ الْجِنَازَةِ يُذَكِّرُكُمُ الْمَوْتَ وَالْآخِرَةَ وَحُضُورُ وَّلَائِمٍ يُلْهِی عَنْ ذَلِكَ؛ تشییع کردن جنازه، شما را به یاد مرگ و آخرت می‌اندازد و حضور در جشن عروسی، شما را از آخرت و یاد مرگ باز می‌دارد».^۴

مرحوم فیض کاشانی می‌گوید:

در تشییع جنازه حاضر شو و درباره وضعیت آن میت فکر کن که چگونه

۱. بحارالانوار، ج ۶ ص ۱۶۱.

۲. بحارالانوار، ج ۸۱ ص ۲۴۸.

۳. نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۸۴.

خانواده خود را تنها گذاشته است، اموال خود را رها کرده و با دست خالی می‌رود. این فقط اعمال اوست که او را همراهی می‌کند. تفکر کن که چگونه او در میان خاک می‌خوابد، چگونه تمام نیروی جوانی خود را از دست داده و چگونه تمام اعضای بدن او از کار افتاده است. بدان که سفر نزدیک است و پشیمانی‌ها فرا می‌رسد، درحالی که نفع ندارد و با این تفکر خود را برای عمل صالح آماده کن.^۱

هـ) زیارت قبور

حضور در قبرستان‌ها یادآور خاطرات کسانی است که تا چندی قبل با زیارت‌کنندگان در این دنیا زندگی می‌کردند و اینک در وادی خاموشان، خانه عزلت و تنهایی اختیار کرده‌اند. اگر زیارت قبور با توجه قلبی و باطنی انجام پذیرد، به طور حتم بر انسان اثر می‌گذارد و مایه عبرت و بیداری او می‌شود.

علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «زِيَارَةُ الْقُبُورِ تُذَكِّرُكُمْ بِالْآخِرَةِ؛ زیارت گذشتگان شما را به یاد آخرت می‌اندازد.»^۲ در روایتی نقل شده است که رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله به اصحابش فرمود: «به قبرها سر بزنید! از سرازیر شدن قبرها به سوی قیامت عبرت بگیرید تا لذت‌خواهی‌های شما فرو ریزد.»^۳

همچنین آن حضرت می‌فرماید:

اگر آنها [صاحبان قبور] را در اندیشه خود بیاورید، یا پرده‌ها کنار رود، مردگان را در حالتی می‌بینید که حشرات گوش‌هایشان را می‌خورند و آنان را می‌بینی که دل‌های خسته از اندوه و چشم‌های پر شده از خاشاک دارند، در حالات اندوهناک آنها دگرگونی ایجاد نمی‌شود و سختی‌های آنان برطرف نمی‌شود. آه! زمین چه اجساد عزیز و خوش‌سیمی را که با غذاهای لذیذ و رنگین زندگی کردند و در آغوش نعمت‌ها پرورانده شدند، به کام خویش فرو برد، آنان که می‌خواستند با شادی غم‌ها را از دل بیرون کنند و به هنگام مصیبت،

۱. محجة‌البيضا، ج ۲، ص ۵۲.

۲. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۹.

۳. امالی طوسی، ص ۵۲۲.



با سرگرمی‌ها صفای عیش خود را بر هم نزنند، گذشت روزگار توانایی‌شان را بر هم زد.^۱

امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «یادآوری هول و هراس قبر و پوسیدن بدن در گور، عاملی نهفته است که آدمی را از لهو و لعب و لذات دنیایی باز می‌دارد».^۲

بنابراین، زیارت اندیشمندانه قبور، یکی از عوامل قوی برای تقویت مرگ‌اندیشی است؛ زیرا دیدن قبرها درسی عملی برای هر کسی است که جایگاه خود را نیز در آنجا ببیند.

(و) اندیشه در آثار پیشینیان

یکی از راهکارهای مؤثر برای تقویت مرگ‌اندیشی، نگاه پندگیرانه به آثار پیشینیان است. در قرآن کریم و در روایات پیشوایان معصوم‌علیهم‌السلام توصیه‌های فراوان شده است که از کنار آثار گذشتگان بدون توجه رد نشویم، بلکه با دید عبرت‌آموز و تعقل و تفکر به آن آثار بنگریم و به یاد مرگ و آینده خود باشیم. عبرت‌گیری از سرنوشت دیگران، چنان تأثیرگذار است که خداوند در برخی آیات در کنار بازگفتن سرنوشت اقوام پیشین، ابزار عبرت‌آموزی را نیز برای ما بیان می‌کند و می‌فرماید: در همه این حوادث، از اندیشه خویش مدد گیر: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ؛ در داستان‌شان برای خردمندان درس عبرتی است.» (یوسف: ۱۱۱)

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ؛ پس عبرت بگیرید ای اهل بینش!» (حشر: ۲)

انسان با نگاه خردمندانه در آثار باقی مانده از دیگران، عبرت می‌گیرد و پایه‌های اعتقادی و مرگ‌باوری او تقویت می‌شود، چنان‌که امیر مؤمنان، علی‌علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید:

بدانید که شما و آنچه در آن هستید، در مسیری قرار گرفته‌اید که پیشینیان شما در آن قرار داشتند. آنها که عمرشان از شما طولانی‌تر، سرزمینشان آبادتر و آثارشان از شما بیشتر بود، ناگهان صداهایشان خاموش، نیروها و حرکاتشان متوقف، اجسادشان کهنه، سرزمینشان خالی و آثارشان مندرس گردید. قصرهای محکم و بلند و بساط عیش و بالش‌های نرم و راحتشان، به سنگ لندهای گوش‌شان تبدیل شد؛ همان گورهایی که بنای آن به خوبی

۱. نهج البلاغه، ص ۴۵۱، خطبه ۲۲۱.

۲. اسرار الصلاة، ص ۸۰.



انجام شده و با خاک، آن را محکم کرده‌اند.^۱

ایشان در فرازی از خطبه ۸۳، درباره عبرت‌گیری از پیشینیان می‌فرماید:

ای بندگان خدا! کجا هستید آنانی که سالیانی طولانی در نعمت‌های خدا عمر گذراندند، تعلیمشان دادند و دریافتند؛ مهلتشان دادند و بیهوده روزگار گذراندند؛ از آفات و بلاها دورشان داشتند، ولی فراموش کردند. زمانی طولانی آنها را مهلت دادند، نعمت‌های فراوان بخشیدند، از عذاب دردناک پرهیزشان دادند و وعده‌های بزرگ از بهشت جاودان به آنها دادند. ای مردم! از گناهایی که شما را به هلاکت می‌افکندد پرهیزید و دارندگان چشم‌های بینا و گوش‌های شنوا باشید. آیا گریزگاهی هست؟ آیا بازگشتی برای جبران وجود دارد؟ نه چنین است! پس کی بازمی‌گردید؟ به کدام سو می‌روید و به چه چیزی مغرور می‌شوید؟ ای بندگان خدا! هم‌اکنون به اعمال نیکو بپردازید. تا ریسمان‌های مرگ به گلوی شما سخت نشده، هنوز مهلت دارید و جای تصمیم و توبه و بازگشت از گناه باقی مانده است. عمل کنید، پیش از آنکه دست قدرتمند خدای توانا شما را برگیرد.^۲

۳. آسیب‌های مرگ‌اندیشی

مسئله مرگ‌اندیشی در معرض آسیب‌هایی قرار دارد که مناسب است پس از بحث موانع و تقویت مرگ‌اندیشی، به برخی از آنها پرداخته شود. با توجه به منابع دینی، نوع آن آسیب‌ها به حوزه معرفتی و علمی انسان برمی‌گردد. در اینجا به برخی آنها اشاره می‌شود:

الف) ناامیدی

یکی از آسیب‌های جدی مرگ‌اندیشی در انسان، ناامیدی از رحمت و بخشایش خداوند است؛ زیرا ممکن است ترس از مرگ و حالات احتضار چنان شدت گیرد که بگوید: با اعمالی که من دارم، به یقین هنگام مرگ در عذاب هستم و خداوند نیز مرا نخواهد بخشید. درحالی که مؤمن نباید چنین حالتی داشته باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «لَا تَقْتُطُوا مِنْ رَحْمَةِ

۱. نهج‌البلاغه، ص ۴۶۲، خطبه ۲۲۶.

۲. همان، ص ۱۳۸، خطبه ۸۳.

اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا؛ هرگز از رحمت خداوند ناامید نباشید! البته خداوند همه گناهان را خواهد بخشید». (زمر: ۵۳)

در برخی منابع تفسیری در این باره آمده است: «کسانی هستند که مرگ را فنا و نیستی نمی‌دانند، ولی ترس از اعمالشان آنان را چنان به ناامیدی می‌کشاند که می‌کوشند تا هیچ‌گاه به مرگ نیندیشند».^۱

مرحوم نراقی درباره ریشه ناامیدی می‌نویسد: «ناامیدی، براساس ترس بی‌جا حاصل می‌شود یا به دلیل جهل و خیالات باطل و دورماندن از حقیقت مرگ است»؛ یعنی اندیشه غلط و دیدگاه باطل، او را چنان به بن‌بست کشانیده که هر دم می‌گوید: از من گذشت، درحالی که رسول اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله می‌فرماید: «انسان مؤمن از این دنیا بیرون نمی‌رود، مگر اینکه به خداوند امید و اطمینان می‌یابد و از او طلب بخشش می‌کند».^۲

وجود ناامیدی از نظر تربیتی و عمل‌گرایی اجتماعی و فردی، بسیار خطرناک است. جرئت و جسارت شخص ناامید برای ارتکاب به گناه افزایش می‌یابد و به عنصری خطرناک برای خود و جامعه مبدل می‌شود. چه بسا آتش جنون، خرمن عقل و خرد او را نیز دستخوش حریق ویرانگر سازد و چراغ هدایت باطن وی را برای همیشه خاموش کند.^۳

ب) زهد گرای منفی

زهد به معنای بی‌میلی و بی‌رغبتی به دنیا^۴، از صفات پسندیده است، ولی از آسیب‌های مرگ‌اندیشی نیز به‌شمار می‌آید؛ زیرا ممکن است بعضی افراد با عقیده به ناپایداری دنیا و تفکر در سختی‌های مرگ و حساب و کتاب پس از آن، به افراط‌گرایی کشیده شوند و به زندگی زاهدانه روآورند. بدین ترتیب، زندگی فردی، اجتماعی و خانوادگی ایشان آسیب ببیند. چنین افرادی با خزیدن به حالت انزوا و دوری گزیدن از جامعه دنیا را نکوهش می‌کنند، درحالی که برخوردار شدن از آنچه خدا بخشیده است، اگر همراه با تقوا و ورع و عدالت باشد، بهترین وسیله برای رسیدن به بهشت است.^۵

۱. ابوالفضل داورپناه، تفسیر انوار العرفان، تهران، کتاب‌خانه صدر، ج ۲، ص ۸۲.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳. فرهنگ اخلاق، ص ۴۸۸.

۴. زهد مثبت، از محل بحث ما خارج است به کتاب‌های اخلاق مراجعه شود.

۵. معاد شناسی، ج ۱، ص ۱۲۳.



امام صادق علیه‌السلام درباره زهدگرایی منفی می‌فرماید:

بدان که زهد در دنیا به معنای از بین بردن مال و حرام کردن حلال بر خود نیست، بلکه زهد عبارت است از اینکه آنچه را در دست داری، مطمئن‌تر از آنچه در دست خداست، ندانی.^۱

امام سجاده علیه‌السلام منشأ این‌گونه زهد را بی‌خردی می‌داند و در نکوهش آن می‌فرماید: اگر کسی را دیدید که از دنیا روی می‌گرداند و از حرام اجتناب می‌کند، بی‌درنگ به صالح بودنش قضاوت نکنید، بلکه عقل و خرد او را آزمایش کنید؛ زیرا چه فراوانند کسانی که از عقل کامل بی‌بهره‌اند، در دنیا زهد می‌ورزند، ولی از درک و تشخیص حق محرومند. چنین کسانی اگرچه ترک دنیا می‌کنند، ولی صدمه آنها بر خویش بر اثر نادانی‌شان، ضررش بیش از نفعی است که آنها از دین می‌برند.^۲

بنابراین، کناره‌گیری افراطی از دنیا [و قناعت کردن از دنیا به غار] نیز یکی از آسیب‌هایی است که ممکن است بر اثر مرگ‌اندیشی اشتباه به وجود آید و موجب انحراف انسان از زهدگرایی اسلامی شود.

موضوع‌های کاربردی در رسانه

در این قسمت می‌توان آموزه‌های تربیتی زیر را از متن نوشتار انتخاب کرد و به دو صورت گفت‌وگوی کارشناسی و پرسش‌های مردمی عرضه داشت:

۱. احتضار و مسائل مربوط به آن

(الف) تبیین حالت‌های جان دادن و سختی‌های آن با استناد به آیات قرآن و روایات؛
(ب) لحظه‌های امیدبخش و شیرین مؤمنان، هنگام مرگ و دیدار پیشوایان معصوم‌علیهم‌السلام؛

(ج) لحظه‌های سخت و جانکاه بدکاران هنگام مرگ؛
(د) بازشدن چشم برزخی در لحظه مرگ و دیدن کردار خود، با دلایلی از قرآن و روایات.

۱. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۱۰.

۲. طبرسی، الاحتجاج، نجف، دار النعمان، ج ۱، ص ۵۳.



۲. بررسی عوامل آسان جان دادن

- الف) نماز شب و کارآمدی آن در وقت مرگ؛
 ب) آثار صله رحم و نیکی به پدر و مادر هنگام مرگ؛
 ج) برکات روزه، هنگام مرگ؛
 د) آثار کمک به نیازمندان هنگام مرگ؛
 هـ) همیشه با وضو بودن و آثار آن هنگام مرگ؛
 و) محبت خاندان پیامبر صلی الله و علیه وآله و جلب حضور امامان معصوم علیهم السلام هنگام مرگ؛
 ز) قرائت قرآن و آثار نیک آن هنگام مرگ؛
 ح) ملاحظت و مهربانی ملک الموت با خوبان هنگام مرگ.

۳. بررسی عوامل سخت جان دادن

- الف) ظلم به دیگران؛
 ب) شهادت ناحق؛
 ج) ندادن واجبات مالی؛
 د) خیانت در امانت دیگران؛
 هـ) نارضایتی شوهر از همسر؛
 و) نارضایتی پدر و مادر.

۴) پرسش‌های مردمی

- الف) چه چیزهایی شما را به یاد مرگ می‌اندازد؟
 ب) چه چیزی انسان را از یاد مرگ دور می‌کند؟
 ج) آثار مرگ‌اندیشی در زندگی دنیا و آخرت چیست؟
 د) آیا تا به حال به دلیل ترس از مرگ، از گناه صرف‌نظر کرده‌اید؟
 هـ) در تشییع جنازه، چه چیزی به ذهنتان می‌رسد؟
 و) در وقت‌هایی که به زیارت قبور می‌روید، آیا به این فکر می‌کنید که روزی شما نیز به همسایگی آنها خواهید رفت؟



فصل چهارم:

آثار مرگ اندیشی و پیامدهای دوری از آن

۱. آثار مرگ اندیشی

با مطالعه آموزه‌های دینی، تجربه‌های اجتماعی و تعامل رفتاری انسان‌ها می‌توان گفت که مرگ اندیشی آثار تربیتی، فراوان در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد، چنان‌که دوری از مرگ اندیشی دارای پیامدهای ناگوار است. در این فصل برای بهره‌مندی بیشتر به برخی آثار و برکات مرگ اندیشی و نیز پیامدهای دوری از آن اشاره می‌شود:

الف) آثار فردی

یک - تعدیل غرایز

غرایز مادی و دنیوی در وجود انسان گسترده است. در منابع آمده است: بعضی از آنها مربوط به بدن، برخی مربوط به بدن و روح و دسته‌ای هم مخصوص روح و روان آدمی است.^۱ امکان دارد که این غرایز کم‌کم توجه انسان را از آینده و سفر مرگ بازدارند^۲ و مسئله تعدیل غرایز، از مهم‌ترین مسائل در زندگی انسان است.^۳

در روایات، یکی از آثار مرگ اندیشی، جلوگیری از سرکشی غریزه‌هاست؛ زیرا وقتی انسان همواره به یاد مرگ باشد، ضمانت اجرایی است تا مراقب همه رفتار و کردار خود باشد و جلوی غلیان غریزه‌های خود را بگیرد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله می‌فرماید: «اَكْثَرُ مَا ذَكَرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمٌ اللَّذَاتِ؛ بسیار یاد آورد مرگ را که همانا او لذت‌طلبی‌ها را از بین می‌برد.»^۴ از امام علی‌علیه‌السلام نقل شده

۱. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۵۸.

۲. محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، قم، دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳. جعفر سبحانی، خدا و معاد، تلخیص و تنظیم: رضا استادی، قم، نشر توحید، ۱۳۶۰، ص ۱۶.

۴. امالی طوسی، ص ۵۲۲؛ سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹هـ ق، ج ۳، ص ۱۴۱.



است که به یاران خود می‌فرمود:

بندگان خدا! از مرگ و سختی‌های آن بهراسید، خود را برای آن آماده کنید و برای از بین بردن نزاع‌ها و کنترل غرایز خود، فراوان در یاد مرگ باشید؛ زیرا یاد مرگ لذت‌خواهی‌ها را کنترل می‌کند.^۱

همچنین آن حضرت درباره اهمیت یاد مرگ در کنترل غرایز می‌فرماید: «أُدْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ وَ بَقَاءَ التَّبَعَاتِ؛ پایان لذت‌ها و برجای ماندن سختی‌ها را به یاد آورید».^۲ امام کاظم علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «اندیشه در مرگ، انسان را از قرار گرفتن در دام غرایز تباه‌کننده و گناهان باز می‌دارد»^۳ و در برخی منابع در این زمینه آمده است: یاد مرگ نه فقط غرایز انسان را تعدیل می‌کند و جلوی سرکشی‌های غریزی‌اش را می‌گیرد، بلکه سبب پرورش و رشد فضایل او نیز می‌شود؛ چون کسی که همیشه به یاد مرگ است، از همه اعمال و رفتارش مراقبت می‌کند.^۴ انسان با یاد مرگ است که دل شکسته و خاشع می‌شود و در پی کسب رضایت الهی است.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

زیاد به یاد مرگ باشید؛ زیرا آن هنگام که خواهش‌های نفسانی به شما رو می‌آورد و شما را به کردار ناشایست می‌کشاند، یاد مرگ بهترین پناه‌دهنده است.^۵

امام صادق علیه‌السلام در جمله‌ای می‌فرماید: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمَيِّتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ؛ یاد مرگ خواهش‌های نفسانی را می‌میراند».^۶ همچنین در روایتی، رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله به ابوذر خطاب می‌کند: «انسان زیرک و دانا کسی است که با یاد مرگ، برای جهان آخرت خود کاری انجام دهد و از خواهش‌های نفس دوری گزیند».^۷

.....

۱. تحف العقول، ص ۱۷۶.
۲. نهج البلاغه، ص ۷۳۴، حکمت ۴۳۳.
۳. امالی طوسی، ص ۲۰۳.
۴. سید محمد حسین طباطبایی، مجموعه مقالات، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۴.
۵. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۴۱.
۶. مصباح الشریعه، ص ۵۰۵.
۷. امالی طوسی، ص ۵۲۹.



دو - دوری از تکبر

خودخواهی، از بدترین صفاتی است که انسان گرفتار آن می‌شود. در این حالت، فقط در وادی تاریکی قدم می‌گذارد که غیر از ستم به دیگران، زیرپا نهادن احکام و دستورهای الهی و فاصله گرفتن از مرگ‌اندیشی و جهان آخرت، حاصل دیگری ندارد.

بنابر روایات، یکی از آثار و برکات مرگ‌اندیشی، دوری از تکبر یاد شده است. امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَأَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ ذَلَّهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ؛ قلبت را با پند و اندرز زنده گردان و با یاد مرگ خوار کن»^۱.

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «اگر مرگ حق است، پس تکبر و فخرفروشی برای چیست»^۲.

بنابراین، یاد و اندیشه مرگ، خودخواهی را از انسان دور می‌کند و او را وادار می‌دارد تا در برابر دستورهای اسلام تواضع کند، برای سفر آخرت خود احساس خطر کند و زاد و توشه فراهم سازد.

امام علی علیه‌السلام در جمله‌ای می‌فرماید: «صَخَّ فَخْرَكَ وَ احْطَطُ كِبْرَكَ وَ اذْكُرْ قَبْرَكَ؛ فخر فروشی را کنار بگذار، خودبزرگ‌بینی را رها کن و به یاد مرگ باش»^۳.

سه - بیرون شدن از غفلت

یکی از آثار مرگ‌اندیشی، رهایی از بی‌توجهی است؛ زیرا همان‌گونه که غفلت یکی از موانع مرگ‌اندیشی به‌شمار می‌آید، در مقابل اگر انسان در مسیر مرگ‌اندیشی قرار گیرد، بی‌گمان بیدار می‌شود و می‌کوشد با بارور ساختن درخت مرگ‌اندیشی در قلب خود، از آن غفلت نورزد.

امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يَفْلَحُ مَنَابِتَ الْعَفْلَةِ؛ یاد مرگ، رویشگاه‌های غفلت را ریشه کن می‌کند»^۴. آشکار است که با خشک شدن ریشه غفلت، انسان هرگاه به یاد مرگ می‌افتد، متوجه زندگی جاودان آخرت می‌شود و با بهره‌گیری بهتر از این دنیا، استعداد‌های درونی خود را شکوفا می‌سازد، تا در هنگام جان دادن، به کمالات

۱. غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۷.

۲. شیخ صدوق، التوحید، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴، ص ۳۷۶.

۳. نهج البلاغه، ص ۷۲۴، حکمت ۳۷۹.

۴. مصباح الشریعه، ص ۵۰۵.

انسانی رسیده باشد.

در برنامه‌های تربیتی بزرگان دین و مربیان دلسوز نیز بر این مطلب که با یاد مرگ از بی‌توجهی بیرون آید، فراوان تأکید شده است و اینکه از آثار مهم مرگ‌اندیشی، اصلاح در کردار و دوری از گناه و ناپاکی‌هایی است که بر اثر غفلت، از انسان سر می‌زند. چنان که در برخی منابع اخلاقی آمده است: «طبیعت دنیا به گونه‌ای است که انسان را از جنبه‌های ملکوتی و روحانی و معنوی‌اش غافل و تمام توجه او را به جهات مادی و اعتبارهای زودگذر دنیوی معطوف می‌دارد. در این رهگذر، کسانی گرفتار این غفلت نمی‌شوند که مراقب خویش و در یاد و اندیشه مرگ و آخرت هستند»^۱.

چهار - از بین رفتن آرزوهای طولانی

در روایات ائمه معصوم علیه‌السلام یکی از آثار مرگ‌اندیشی، از بین رفتن آرزوهای طولانی ذکر شده است. انسان‌ها آرزوهایی دارند و نیازهایی هم در زندگی خود احساس می‌کنند. پس ممکن است برای برآورده شدن آرزوهای خود به افراط کشیده شوند. در اینجا است که آثار یاد مرگ نمایان می‌شود و ایشان را از زیاده‌روی بازمی‌دارد و توجهشان را به آخرت‌گرایی جلب می‌کند. چنان که رسول اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله به ابوذر فرمود: «أيا دوست می‌داری از بهشتیان باشی؟» عرض کرد: ای رسول خدا! نهایت آرزویم است. حضرت فرمود: «قَصِّرِ الْأَمَلَ وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ نَصَبَ عَيْنِكَ؛ آرزویت را کوتاه کن و همواره یاد مرگ را جلوی چشمت قرار بده»^۲. امام علی علیه‌السلام از مرگ به عنوان «قَاطِعُ الْأَمْنِيَّاتِ»^۳ - در هم‌شکننده آرزوها - یاد کرده است؛ زیرا کسی که با اندیشه به حقیقت مرگ و زندگی خود نظر افکنده، می‌داند که هریک از آرزوهای دنیایی را که برای خود ترسیم کرده، پایان‌پذیر و نابودشدنی است. از این رو، از آنان دست برمی‌دارد و فعالیت‌های خود را برای مرگ و عالم پس از آن انجام می‌دهد. روایت شده است که ابوعبیده نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و از حضرت درخواست موعظه کرد، تا از این دنیا و آرزوهای آن رهایی یابد. حضرت فرمود: «زیاد در اندیشه مرگ

۱. مصباح یزدی، بر درگاه دوست، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۷. برای مطالعه بیشتر درباره تأثیرگذاری یاد مرگ در بیرون آمدن از غفلت، نک: جوادی آملی، یاد معاد، صص ۱۸۱ - ۱۸۷؛ محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، ص ۱۹۷.

۳. نهج‌البلاغه، ص ۱۸۴، خطبه ۹۹.



باش که با آن اندیشه، انسان زهد می‌ورزد و از دام آرزوها نجات می‌یابد»^۱.
 نیز پیامبر در پاسخ کسی که از آن حضرت طلب موعظه کرده بود، فرمود:
 عَالِجِ الْأَمَلِ يَكْتُمُهُ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ النَّظَرُ فِي مَوْتِ الْأَقْرَانِ وَ طُولِ تَعْبِهِمْ فِي
 جَمْعِ الْمَالِ^۲.
 آرزوها را با زیادی یاد مرگ و نگاه کردن به مرگ هم‌نوعان و سختی‌هایی
 که آنان در جمع‌آوری مال کشیدند، مداوا کنید.
 اثرگذاری مرگ‌اندیشی در تعدیل آرزوها، چنان است که در برخی منابع اخلاقی در این
 زمینه آمده است:

خداوند برای اینکه توجه انسان را از گرایش به دنیا و جاودانگی در آن بردارد،
 دست به تدابیری زده است، از جمله میان دنیا و آخرت مقایسه‌ای انجام داده
 تا انسان بداند که تمام آرزوها و میل او به بقا در جهان آخرت برآورده می‌شود
 و با برانگیختن عقل و اندیشه انسان، وی را متوجه لذت‌های بهتر و بادوام‌تر
 می‌کند و می‌گوید: «اگر فطرت و عقلتان را حاکم قرار دهید، به شما فرمان
 خواهد داد که به دنبال چیزهای بادوام‌تر و جاودانه‌تر بروید»^۳.
 از این‌رو، می‌فرماید: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ آنچه نزد خداست بهتر و
 بادوام‌تر است. آیا نمی‌اندیشید؟» (قصص: ۶۰)

واقعیت این است که با اندیشه خردمندانه درباره مرگ، انسان می‌تواند جایگاه واقعی
 برآورده شدن آرزوهای خود را بیابد و در پی دستیابی به سعادت‌مندی در جهان آخرت حرکت
 کند. به قول مولانا:

جان همه‌روزه لگدمال خیال وز زیان و سود از خوف زوال
 نی صفا می‌ماندش، نی لطف و فر نی به سوی آسمان راه سفر

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۷۴.

۳. اخلاق در قرآن، ج ۲، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.



پنج - رهایی از گرایش‌های فریبنده دنیایی

با نگاهی به روایات پیشوایان معصوم‌علیهم‌السلام در زمینه یاد مرگ، می‌توان دریافت که از نظر تربیتی و عمل‌گرایی، یکی از بهترین آثار مرگ‌اندیشی، رهایی انسان از گرایش‌های فریبنده دنیاست. در این زمینه، روایات فراوان وجود دارد که به بخشی از آنها اشاره می‌شود: یکی از یاران رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله عرض کرد: ای فرستاده خدا! مرا موعظه کن به چیزی که بهترین سود را برایم داشته باشد. حضرت فرمود: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ يَسْلُبُكَ عَنْ أَمْرِ الدُّنْيَا؛ زیاد به یاد مرگ باش؛ زیرا یاد مرگ، تو را از دام‌های دنیا رهایی می‌بخشد»^۱.
 علی‌علیه‌السلام می‌فرماید:

مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْكَفَافِ^۲.

هر کس زیاد به یاد مرگ باشد، به مقدار نیاز خود در بهره‌وری از دنیا راضی می‌شود.

و نیز فرمود: «مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ قَلَّتْ فِي الدُّنْيَا رَغْبَتُهُ؛ هر کس زیاد به یاد مرگ باشد، دل‌بستگی او به دنیا کم می‌شود»^۳.

در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده است: «مَنْ ذَكَرَ الْمَوْتَ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ؛ هر کس به یاد مرگ باشد، به اندکی از دنیا راضی می‌شود»^۴.

امام صادق‌علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يُطْفِئُ نَارَ الْجَرِيصِ وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا؛ یاد مرگ، حرص به دنیا و مظاهر آن را خاموش و دنیا را در نظر کوچک می‌کند»^۵.
 در این روایات، ارزش‌های متاع این دنیا و بهره‌وری از آن به طور کامل نفی نشده است، بلکه با پیشنهاد برنامه‌های واقع‌بینانه در زمینه مرگ‌اندیشی، جلوی زیاده‌خواهی‌ها را می‌گیرد و ارزش‌های والای انسانی را حفظ می‌کند.

پیش صاحب‌نظران ملک سلیمان باد است بلکه آن است سلیمان، که ز ملک آزاد است
 دل بر این پیرزن عشوه‌گر دهر میند نو عروس است که در عقد بسی داماد است
 خیمه انس مزین بر در این کهنه رباط که اساسش همه بی‌موقع و بی‌بنیاد است

انسان مرگ‌اندیش در زندگی خود می‌کوشد از موهبت‌های الهی برای رسیدن به آسایش این دنیا و جهان آخرت خود استفاده کند، چنان‌که حضرت رضا علیه‌السلام می‌فرماید:



لَا تَفُوتَنَّكُمْ خَيْرَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْآخِرَةَ لَا تُلْحَقُ وَلَا تُنَالُ إِلَّا بِالدُّنْيَا^۱

خیر دنیا از دستتان نرود؛ زیرا نیل به آخرت و دست‌یابی به موهبت‌های آن، جز به وسیله دنیا میسر نمی‌شود.

امیر مؤمنان، علی‌علیه‌السلام در تفسیر آیه «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا»^۲ می‌فرماید:

لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ قَرَاغَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نَشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ^۳

سلامتی، نیروی جوانی، نشاط و بی‌نیازی خود را از یاد مبر تا آخرت را با آنها به دست آوری.

بنابراین، اندیشه در مرگ و حقیقت زندگی، این اثر را بر انسان دارد که از این دنیا به قدر نیاز و کفاف خود بهره جوید و دل به آنها نبندد.

نشس - مراقبه و محاسبه کردار

یکی از مهم‌ترین آثار تربیتی مرگ‌اندیشی این است که انسان به سبب ایمان و عقیده‌ای که به مرگ و جهان پس از آن دارد، هیچ‌گاه به کردار و رفتار روزانه خود بی‌توجه نیست، بلکه شب و روز مراقب عمل خویش است و در موقعیت‌های مناسب با خود خلوت می‌کند و رفتار خود را محاسبه می‌نماید^۴. در این صورت، انسان با عزم استوار، خود را برای ملاقات مرگ آماده می‌سازد. بر همین اساس، از رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله نقل شده است که فرمود: «آیا شما را از زیرک‌ترین دانایان و احمق‌ترین نادان‌ها آگاه سازم؟» عرض کردند: آری، ای رسول خدا. حضرت فرمود:

۱. تحت‌العقول، ص ۳۵.

۲. غررالحکم و دررالحکم، ج ۲، ص ۱۴۶.

۳. همان

۴. اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، ص ۱۵۷؛ غررالحکم و دررالحکم، ج ۵، ص ۳۷۹.

۵. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۴۸.

۶. نک: قصص: ۷. «سهم خود را از دنیا فراموش مکن»

۷. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۳۹.

۸. نک: پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۰۵؛ حبیب‌الله طاهری، درس‌هایی از اخلاق اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۶.

اَكْبَسُ الْكَيْسِيْنَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمَلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ اَنَّ اَحَمَقَ
 الْحَمَقَاءِ مَنِ اتَّبَعَ نَفْسَهُ وَ هَوَاهُ وَ تَمَنَّى اللّٰهُ الْاَمَانِيَّ.^۱

زیرک‌ترین افراد کسانی هستند که خود را به حساب بکشند و برای بعد از مرگ و آخرت تلاش کنند و احمق‌ترین افراد کسانی هستند که از هوای خویش پیروی کنند و از خدا آرزوهای نادرست داشته باشند.

و نیز آن حضرت به ابوذر فرمود:

ای ابوذر! به حساب خویش رسیدگی کن، پیش از آنکه از تو حساب کشند که این از محاسبه فردای تو آسان‌تر است و خویشتن را ارزیابی کن، پیش از آنکه مورد سنجش قرار گیری و خود را برای عرضه به پیشگاه خداوند روز قیامت آماده کن، که هیچ چیز از تو بر خدا پنهان نمی‌ماند.^۲

امام علی علیه‌السلام درباره چگونگی محاسبه می‌فرماید:

هنگامی که انسان روز را به پایان می‌برد، به خود مراجعه و به نفس خویش خطاب می‌کند: امروز گذشت و بار دیگر باز نخواهد گشت و خداوند درباره آن از تو خواهد پرسید که در چه راهی گذراندی و در آن روز چه کردی؟ آیا خدا را یاد و ستایش کردی؟ آیا حق برادر ایمانی را ادا کردی؟ آیا اندوه او را برطرف ساختی؟ آیا در غیاب او زن و فرزندش را نگهداری کردی؟ آیا پس از مرگ از بازماندگانش محافظت نمودی؟ آیا مانع غیبت برادر دینی گشتی؟ بدین شکل، آنچه را از او سرزده، به یاد آورد؛ پس اگر از او کار نیک سر زده، خدای را به خاطر توفیقی که به او داده سپاس گوید و اگر گناهی انجام داده یا در کار خویش کوتاهی کرده، از خدای بزرگ درخواست آمرزش کند و تصمیم بگیرد که دیگر بار انجام ندهد.^۳

آشکار است که این‌گونه مراقبه و محاسبه نصیب کسی می‌شود که در هر شبانه‌روز، مدتی را در اندیشه مرگ باشد. چنان که در سفینة البحار درباره شخصی به نام ابن صمه، نقل شده است که او بیشتر وقت‌ها محاسبه نفس داشت. روزی حساب کرد که از عمرش شصت

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۴؛ وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۸۹.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، تهران، دارالفقه، ۱۴۲۵ هـ.ق، ص ۴۶۵.

۳. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۶۹؛ وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۸.



سال گذشته و روزهایش به ۲۱۵۰۰ روز رسیده است. با خود گفت: اگر هر روز دست کم یک گناه مرتکب شده باشم، تاکنون بیش از ۲۱۰۰۰ گناه انجام داده‌ام! این را گفت و صبحه‌ای زد و از دنیا رفت.^۱

این گونه محاسبه کردن، می‌تواند به اصلاح نفس انسان منجر شود و خوشبختی دنیا و آخرت را به دنبال داشته باشد. علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «تَمَرَةُ الْمُحَاسَبَةِ إِصْلَاحُ النَّفْسِ؛ نتیجه حساب کشیدن از نفس، اصلاح آن است».^۲

هفت - تقویت امید به وعده‌های خداوند

یکی دیگر از آثار ارزشمند مرگ‌اندیشی، امیدوار بودن به وعده‌های نیک خداوند است که روح تلاش و امیدواری به آینده، در انسان زنده می‌شود و به دنبال کسب مراتب بالاتر و پاداش‌های بزرگ‌تر خداوند حرکت می‌کند.

امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «ذِكْرُ الْمَوْتِ يَقْوَى الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ؛ یاد مرگ دل را به وعده‌های خدا نیرو می‌بخشد».^۳

با یاد مرگ، انسان به این وعده الهی دل می‌بندد و امیدوار می‌شود:

وَأَمَّا تُوَفَّقُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ قَارَى
وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ. (آل عمران: ۱۸۵)

و شما پاداش خود را به طور کامل در قیامت خواهید گرفت. پس آنها که از آتش دوزخ دور شدند و به بهشت وارد گشتند، نجات یافته و به سعادت رسیده‌اند. زندگی دنیا فقط سرمایه و بهره‌برداری غرورآمیزی بیش نیست.

بنابراین، اندیشیدن در مرگ، به معنای ترویج نگرانی و ناامیدی در جامعه نیست، بلکه به معنای امیدبخشی هدفمند و پیوند دادن میان کردار نیک و بد این دنیا با پاداش‌ها و کیفرهای آن دنیاست.

۱. سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲. غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۶۲.

۳. مصباح الشریعه، ص ۵۰۵.



ما از تو نداریم به غیر از تو تنها حلوا به کسی ده که محبت نچشیده است

غیر فروغ رخ زیبای تو نیست مرا مقتبس دیگری

حاشا که بگویمت تو لیلای منی اما من دلباخته مجنون توام^۱

هشت - انجام عمل صالح

یکی از آموزه‌های تربیتی قرآن و روایات ائمه معصوم علیه‌السلام درباره مرگ‌اندیشی، رابطه میان مرگ‌اندیشی و عمل صالح است؛ وقتی انسان با اندیشه دینی به این واقعیت دست یافت که زندگی در این دنیا مقدمه زندگی آخرت است و سعادت در آخرت را به وسیله کار و تلاش در این دنیا می‌توان به دست آورد،^۲ در او انگیزه پیدا می‌شود و می‌کوشد با انجام عمل صالح، رضایت خدایش را به دست آورد.

در قرآن کریم آمده است:

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.

(کهف: ۱۱۰)

پس هرکس امید لقای پروردگارش را دارد، باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

بنابراین آیه، دیدار خداوند پیامد دو چیز است؛ یکی عمل صالح و دیگر اخلاص در عبودیت. در تفسیر این آیه آمده است: «مراد از لقاءالله در آیه، دیدار معنوی و شهود باطنی و اوج تکامل انسان هاست که یادآوری آن می‌تواند انگیزه‌ای برای اخلاص کامل و عمل صالح باشد».^۳

در روایات نقل شده است که آثار عمل صالح در زندگی انسان بسیار راهگشاست، به گونه‌ای که انسان در حال اختصار به نیکی درمی‌یابد که چگونه با بی‌توجهی، فرصت‌هایی را از دست داده و در انجام عمل صالح کوتاهی کرده است و آرزو می‌کند که ای کاش بار

۱. حبیب‌الله طاهری، اخلاق اسلامی، ص ۱۳۶، به نقل از: دیوان حسن زاده آملی.

۲. اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۱۷۷.

۳. پیام قرآن، ج ۵، ص ۳۸۸.



دیگر به او اجازه بازگشت داده شود تا عمل صالح انجام دهد.^۱

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

الْأَيَّامُ صَحَائِفُ أَجَالِكُمْ فَخَلِّدُوهَا أَحْسَنَ أَعْمَالِكُمْ.

روزگار دفترچه سررسید عمرهای شماست، پس با درج بهترین کارهایتان آن

را جاویدان کنید.^۲

بنابراین، یکی از آثار مهم ایمان و اعتقاد به مرگ و زندگی پس از آن، در چگونگی انجام

عمل آشکار می‌شود، بدین گونه که انسان انگیزه می‌یابد عمل صالح و خالص انجام دهد.

نه - زنده دلی و درک واقعیت‌ها

بنابر آیات و روایات، ممکن است قلب انسان در معرض گرایش‌هایی قرار گیرد که او

را از درک واقعیت‌ها باز دارند. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا؛ دل

دارند و با آن نمی‌فهمند.» (اعراف: ۱۷۹) و در آیه دیگر می‌فرماید: «تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي

الصُّدُورِ؛ دل‌هایی که در سینه‌ها هستند، کورند.» (حج: ۴۶)

امام سجاده علیه‌السلام در یکی از مناجات‌هایش از قلبی که بر اثر گرایش‌های ضد دینی به

سوی معصیت کشیده شده است، به قلبی مرده تعبیر می‌کند و می‌گوید:

وَ أَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَائِي قَاحِيهِ يَتُوبِيهِ مِنْكَ يَا أَمَلِي وَ بُغِيَّتِي.^۳

و دلم را بزرگی جنایتم به مرگ کشیده. پس آن را زنده کن به پذیرش توبه

از جانب خود، ای آرمانم و ای مطلوبم.

در روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله نقل شده است که هر کس زیاد در اندیشه مرگ

باشد، دل او زنده می‌شود:

أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَمَا مِنْ عَبْدٍ أَكْثَرَ ذِكْرَهُ إِلَّا أَحْيَا اللَّهُ قَلْبَهُ.^۴

مرگ را بسیار یاد کنید؛ زیرا هیچ بنده‌ای آن را بسیار یاد نکرد مگر اینکه

خداوند دل او را زنده گردانید.

بنابراین، تفکر درباره مرگ و حالات آن می‌تواند بر انسان اثر گذارد و قلب او را

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۳۵.

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۹۱.

۳. مفاتیح الجنان، مناجات التائبین.

۴. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۶ هـ. ق، ج ۱۲، باب ۳۷۲، ح ۱۹۱۵۴.

آماده پذیرش نیکی‌ها کند. برای درک واقعیت‌ها و دوری از خیال‌پردازی‌های سراب‌گونه، امیرمؤمنان، علی‌علیه‌السلام در جمله‌ای، درباره تفکر و بینش زاهدان می‌فرماید:

وَيَرُونَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُعْظَمُونَ مَوْتَ أَجْسَادِهِمْ وَ هُمْ أَشَدُّ إِعْظَامًا لِمَوْتِ قُلُوبِ أَحْيَانِهِمْ^۵

اهل دنیا را می‌نگرند که مرگ بدن‌ها را بزرگ می‌شمارند و اما آنها مرگ دل‌های زندگان را بزرگ‌تر می‌دانند.

ده - جلب محبت خداوند

یکی دیگر از برکات مرگ‌اندیشی جلب محبت خداوند است؛ زیرا هر کسی اندیشه‌اش در پرتو یاد فراوان مرگ قرار گیرد، به طور قطع مسیری را طی می‌کند که رضایت خداوند را کسب کند و آشکار است که چنین کسی مشمول عنایت و محبت خداوند خواهد بود.

در حدیثی از رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله نقل شده است: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ؛ هر کس مرگ را بسیار یاد کند، خدا او را دوست می‌دارد»^۶.

از رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله نقل شده: «کسی که با اعمال نیک، رضایت و محبت خداوند را به دست آورد، سكرات مرگ و تاریکی قبر و مشکلات و سختی‌های پس از مرگ را نخواهد دید»^۷.

یازده - حشر با شهدا

مقام و جایگاه شهدا در پیشگاه خداوند بسیار بزرگ و ستودنی است. در روایت نقل شده است که رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله برای تشویق اصحاب و آمادگی آنان برای شهادت‌پذیری، از مقام شهید و نعمت‌هایی که در قیامت نصیب شهید می‌شود، زیاد سخن به میان می‌آورد تا اینکه روزی یکی از یاران حضرت از ایشان پرسید: آیا در قیامت کسی هم‌درجه با شهید محشور می‌شود؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ مَنْ يَذْكُرُ الْمَوْتَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ؛ آری کسی که شبانه‌روز به یاد مرگ باشد، با شهدا و [هم‌درجه آنان] محشور می‌شود»^۸.

۵. نهج‌البلاغه، ص ۴۸۶، خطبه ۲۳۰.

۶. وسائل‌الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۴.

۷. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۹.

۸. مستدرک‌الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۴.



در برخی روایات آمده است که هر کس در شب و روز بیست بار به یاد مرگ افتد، با شهدا محشور می‌شود. مرحوم فیض کاشانی در تفسیر این حدیث می‌گوید:

اینکه در حدیث آمده است هر کس به یاد مرگ باشد، با شهدا محشور می‌شود، به دلیل این است که یاد مرگ سبب دوری انسان از وابستگی‌های دنیای فریب‌کار می‌شود و انسان آماده مرگ می‌شود و از شهوات دوری می‌کند.^۱

این حدیث، از نظر تربیتی برای مرگ‌اندیشان بسیار نویدبخش و حرکت‌آفرین است؛ زیرا درک مقام شهدا چنان سرمایه عظیمی در جهان آخرت است که رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله خود، در آرزوی آن بوده می‌فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ إِنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۲ سوگند به آن خدایی که جانم در اختیار اوست، دوست دارم در راه خدا به شهادت برسیم.» و نیز امام علی‌علیه‌السلام می‌فرمود: «سوگند به خدا، من شهادت در راه خدا را دوست می‌دارم.»^۳

عشق رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله و امام علی‌علیه‌السلام، به شهادت، به سبب مقام نعمت‌های فراوانی است که شهدا در روز قیامت از جانب خداوند دریافت می‌دارند.

حال اگر کسی از فیض شهادت محروم است، می‌تواند با مرگ‌اندیشی، خیر و سعادت آخرت را نصیب خود کند و در قیامت با شهدا محشور گردد.

دوازده - انجام فریضه وصیت

هر مسلمانی وظیفه دارد پیش از فرارسیدن مرگش وصیت کند. گرچه وصیت امری مستحب است، گاهی از نظر حقوقی شکل وجوب پیدا می‌کند. برای مثال اگر انسان در پرداخت حقوق الهی کوتاهی کرده یا امانتی از مردم نزد او مانده و بدهکاری داشته باشد که در صورت وصیت نکردن، احتمال از بین رفتن آنها باشد، در این موارد واجب است که وصیت کند. در قرآن و نیز روایات امامان معصوم‌علیهم‌السلام به انجام وصیت، فراوان تأکید شده است. در سوره بقره می‌فرماید:

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ
بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ. (بقره: ۱۸۰)

۱. محجة‌البيضا، ج ۸، ص ۲۴۰.

۲. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۱۳.

۳. همان، ص ۹۷۶۴.



بر شما نوشته شده، هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا می‌رسد، اگر چیز خوبی از خود به جا گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند. این حقی است بر پرهیزکاران.

همچنین درباره بهتر انجام دادن وصیت می‌فرماید:

إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَا عَدْلٍ مِنْكُمْ. (مائده: ۱۰۶)

هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسید، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید.

همچنین در روایات درباره انجام وصیت فراوان سفارش شده است، از جمله از رسول

خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله نقل می‌کنند:

مَا يَنْبَغِي لِأَمْرِي مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيَّتَ لَيْلَةً إِلَّا وَصِيَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ.^۱

سزاوار نیست برای مسلمان که شب را بخوابد، مگر اینکه وصیتش زیر سرش باشد.

نیز علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُوصِ عِنْدَ مَوْتِهِ فَقَدْ خَتَمَ عَمَلَهُ مِمَّ حَصِيَّتِهِ؛

کسی که وقت مرگش وصیت نکند، اعمالش را با گناه به پایان رسانیده است».^۲

با اینکه درباره وصیت این‌گونه تأکید شده است، بسیاری افراد، نه فقط در انجام آن کوتاهی می‌کنند، بلکه از نام وصیت به هراس می‌افتند و او را فرشته مرگ خود می‌پندارند. این درحالی است که هر کس به یاد مرگ باشد و باور کند هر لحظه فرشته مرگ می‌تواند جان او را قبض کند، از انجام وصیت کوتاهی نمی‌کند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۲.



سیزده - مبادرت بر توبه

یکی از بهترین و امیدبخش‌ترین آثار نیک مرگ‌اندیشی، توبه کردن است؛ زیرا هنگامی که انسان مرتکب گناه می‌شود، از رحمت الهی دور می‌ماند و اسباب عذاب الهی را فراهم می‌آورد.

توبه در حقیقت، حالتی روحی و قیام درونی است که از معرفت و بیداری انسان سرچشمه می‌گیرد و دل را متوجه خداوند می‌سازد تا از اعمال ناپسند دست کشد و با سوز و شوق و دگرگونی عمیق، درون خود را بازسازی کند. از حضرت علی علیه‌السلام درباره ارکان توبه نقل شده است:

اَلتَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَ اِسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَ تَرْكُ بِالْجَوَارِحِ وَ اِضْمَارٌ اَنْ لَا يَعُودَ.^۱
توبه، پشیمانی در دل، درخواست آمرزش با زبان، ترک گناه با اعضا و عزم و تصمیم بر بازنگشتن است.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «توبه کننده از گناه، مانند کسی است که گناه ندارد».^۲
امام سجاده علیه‌السلام در صحیفه‌ی سجادیه، دعای سی و یکم را به توبه و طلب توفیق آن از خداوند اختصاص داده است و در یکی از فرازهای آن دعا می‌گوید:

اَللّٰهُمَّ اِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً اِلَيْكَ فَاَنَا اَنْدَمٌ النَّادِمِيْنَ وَ اِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ
اِنَابَةً فَاَنَا اَوَّلُ الْمُتَّيْبِيْنَ وَ اِنْ يَكُنِ الْاِسْتِغْفَارُ حِطَّةً لِلذُّنُوْبِ فَاِنِّيْ لَكَ مِنَ
الْمُسْتَغْفِرِيْنَ.^۳

خدایا! اگر پشیمانی از گناه، خود، توبه است، من از هر پشیمانی پشیمان‌ترم و اگر ترک عصیان و نافرمانی تو، خود، بازگشت به سوی توست، من نخستین بازگشت‌کنندگانم و اگر آمرزش خواهی مایه ریزش گناهان است، من در پیشگاه تو از آمرزش خواهانم.

آن بزرگوار در مناجات‌التائبین نیز می‌گوید:

اَلِهِيَ اَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَاباً اِلَى عَفْوِكَ سَمِيَّتَهُ التَّوْبَةُ فَقُلْتُ تَوْبُوْا اِلَى

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۷، باب ۸۷

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۶۶، باب توبه، ح ۱۰.

۳. صحیفه سجادیه، ص ۳۳۲.

اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ^۱
 خدای من، توبی که به عفو و بخشش خود برای بندگانت دری گشودی و
 نامش را توبه نهادی و [در قرآن] فرمودی به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای
 خالص. پس اینک چیست عذر کسی که از وارد شدن به این در، پس از
 گشایش آن غافل باشد؟

بهرآستی کسی از توبه غافل می‌ماند که در اندیشه مرگ نباشد؛ زیرا هر انسانی که به
 فکر مرگ و ناگهانی بودن آن باشد، هرگز از توبه غفلت نمی‌کند. از رسول خدا صلی‌الله‌و‌علیه‌و‌آله
 در این زمینه نقل شده است: «لَا تُؤَخِّرِ التَّوْبَةَ فَإِنَّ الْمَوْتَ يَأْتِي بَغْتَةً؛ توبه را به تأخیر مینداز
 که مرگ ناگهانی فرا می‌رسد»^۲.

و نیز از امام جواد علیه‌السلام نقل شده است:

تأخیر در توبه، غافل‌گیر شدن و فریب خوردن است و پیوسته به امروز و
 فردا انداختن توبه، نوعی سرگردانی است و بهانه آوردن و عذر تراشی در برابر
 خداوند، سبب هلاکت است. اصرار ورزیدن بر گناه نیز ایمنی از مکر خداست
 و جز زیان کاران کسی خود را از مکر خدا ایمن نمی‌پندارد.^۳

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «أَكْثَرُ صَيِّحَةِ أَهْلِ النَّارِ مِنْ تَسْوِيفِ التَّوْبَةِ؛ بیشتر
 فریادهای اهل جهنم از تأخیر توبه است»^۴.

افزون بر آیات قرآن و روایاتی که ذکر شد، در سخنان عالمان و بزرگان با صراحت آمده
 است که هر کسی ترس از مرگ داشته باشد، بر او اثر می‌گذارد و توبه می‌کند. صدر المتألهین
 شیرازی در تفسیر خود می‌فرماید: «بدان که هر کس در دلش خوف و هراس از مرگ پیدا
 شود، این نعمتی است که برای انسان انگیزه پیدا می‌شود تا از کردار ناپسند خود توبه کند»^۵.
 فخر رازی از مفسران اهل سنت می‌نویسد: «هر کس بیشتر به یاد مرگ باشد، قلب او
 هیچ‌گاه از خشوع خالی نمی‌باشد و همین سبب می‌شود که او توبه کند»^۶.

۱. مفاتیح الجنان، مناجات خمسہ عشره، مناجات التائبین.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۳، باب ۸۵، ح ۱۴.

۳. تحف العقول، ص ۳۳۶.

۴. کافی، ج ۲، ص ۲۷۶.

۵. التفسیر القرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۹۵.

۶. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۴۹۱.



مرحوم شبر می‌نگارد:

توبه کنندگان که بسیار از مرگ یاد می‌کنند، تا خوف و وحشت در قلوبشان انگیخته شود و به توبه کامل دست یابند و چه بسا آنان از مرگ ناخشنودند؛ زیرا هراس دارند که قبل از توبه کامل و تهیه توشه، آنان را دریابد و اینان همواره به دنبال تحصیل آمادگی بیشترند.^۱

ز هر چه بود مستعار استغفرالله	ز هر چه غیر یار استغفرالله
از آن دم بی‌شمار استغفرالله	دمی که بگذرد بی‌یاد رویش
نگشتم هوشیار استغفرالله	سر آمد عمر و یک ساعت ز غفلت
نکردم هیچ کار استغفرالله	جوانی رفت و پیری هم سرآمد
از آنها الفرار استغفرالله	خطا بود آنچه گفتم، آنچه کردم

امام سجاده علیه السلام به همین مناسبت در پیشگاه خداوند عرضه می‌کند:

أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ يَغْيِرُ ذِكْرَكَ وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ يَغْيِرُ أَنْسِكَ وَ مِنْ كُلِّ
سُرُورٍ يَغْيِرُ قُرْبِكَ وَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ يَغْيِرُ طَاعَتِكَ.^۲

خدای من! از هر لذتی جز یادت و از هر آسایشی جز انس با تو و از هر نشاط و سروری جز قرب به مقام والایت و از هر کار جز طاعت تو درخواست آمرزش و استغفار می‌کنم.

۱. ترجمه الاخلاق، ص ۴۴۵.

۲. مفاتیح الجنان، مناجات الذاکرین.

ب) آثار اجتماعی مرگ‌اندیشی

مرگ‌اندیشی در کنار آثار فردی، آثار تربیتی اجتماعی نیز دارد که از نظر کاربردی و ساختار اجتماعی، در زمینه‌های گوناگون جامعه آشکار می‌شود. مناسب است به نمونه‌هایی از آثار اجتماعی مرگ‌اندیشی اشاره شود:

یک - رعایت عدالت

عدالت به معنای ستم نکردن در حق دیگران است. یکی از هدف‌های جامعه دینی، تحقق عدالت در میان افراد است؛ یعنی آدمیان به‌گونه‌ای با یکدیگر تعامل داشته باشند که هیچ‌یک بر دیگری ستم نکند.

تحقق این آرمان مقدس هر چند می‌تواند با وضع قوانین و نظارت بر اجرای آن صورت پذیرد، ضمانت اجرای درونی ندارد. در این زمینه، نقش ارزشمند ایمان و عقیده آشکار می‌شود؛ زیرا در هر جامعه‌ای اگر ایمان به خدا و عقیده به مرگ و حساب و کتاب وجود داشته باشد، افراد می‌کوشند حقوق دیگران را در آشکار و نهان نگه دارند؛ زیرا خوف از مرگ، کیفر گناه و عذاب‌های اخروی، بهترین ضامن اجرای قوانین خواهد بود.^۱

براین اساس، امام علی علیه‌السلام درباره عدالت اجتماعی و رابطه آن با مرگ‌اندیشی و آخرت‌گرایی می‌فرماید:

سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش‌تر دارم تا خدا و پیامبرش را درحالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را عصب کرده باشم، چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش که به

سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود و در خاک، زمانی طولانی اقامت

می‌کند.^۲

مهم‌ترین نکته تربیتی کلام امام این است که حضرت، پیوند میان عدالت اجتماعی و آخرت‌گرایی را به نیکی بیان داشته است. بنابراین، ایمان به مرگ و پیامدهای آن در حفظ

۱. جعفر سبحانی، معاد انسان و جهان، قم، مکتب اسلام، ۱۳۷۳، ص ۱۹.

۲. نهج‌البلاغه، ص ۴۵۹، خطبه ۲۲۴.



امنیت اجتماعی و جلوگیری از فساد و قانون شکنی، بیش از هر چیز کاربرد دارد.^۱

دو - پایداری در حفظ ارزش‌های دینی

یکی از پیامدهای مرگ‌اندیشی و آگاهی از حقیقت مرگ، پایداری در حفظ ارزش‌های دینی است. در این میان، قرآن و روایات، جهاد در راه خدا را یکی از آن ارزش‌ها نام برده‌اند؛ زیرا ویژگی مهم جهاد در کنار فیض و پاداش بزرگی که نزد خدا دارد، رفتن به کام مرگ است. کسانی که به قیامت ایمان دارند و مرگ را پایان زندگی نمی‌دانند، بلکه سرآغاز زندگی برتر می‌شمارند، با شجاعت و شهامت، از مرگ و شهادت در راه خدا [که بهترین ارزش‌هاست] استقبال می‌کنند.^۲ خداوند درباره این‌گونه افراد می‌فرماید:

قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ. (بقره: ۲۴۹)

آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد، گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچک که به فرمان خداوند بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند و خداوند با صابران [استقامت‌کنندگان] است.

اوج این استقامت را در سرزمین کربلا، امام حسین علیه‌السلام و یارانش به نمایش گذاشتند. آنان با آگاهی از واقعیت زندگی و حقیقت مرگ، برای نهبانی از ارزش‌های دینی چنان استوار تا پای جان ایستادند که دشمن را به شگفتی واداشتند. دشمنان هنگامی که دیدند با دشوارتر شدن اوضاع، چهره مبارک امام برافروخته‌تر می‌شود، به همدیگر می‌گفتند: «انظُرُوا لَا يُبَالِي بِالْمَوْتِ؛ نگاه کنید که ترس از مرگ ندارد».^۳

آن حضرت می‌فرمود:

در قدر و مرتبه من این نیست که از مرگ بترسم. چه آسان است مرگ در راه به دست آوردن عزت و زنده کردن حق! مرگ در راه عزت چیزی نیست جز زندگی جاودان و زندگی با لذت چیزی نیست جز مرگ پایدار. آیا مرا از مرگ می‌ترسانید؟ تیر شما به خطا رفته و گمان شما دروغ است. من از مرگ نمی‌ترسم. جان من والاتر از آن است و همت من بلندتر از آنکه ذلت را از

۱. محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲. پیام قرآن، ج ۵، ص ۳۹۲.

۳. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۵۴.

روی ترس از مرگ تحمل کنم. ولی شما هرگز نمی‌توانید شرافت و بزرگی و عزت مرا در هم بشکنید. چه باک از مرگ دارم.^۱

و نیز مسلم بن عوسجه در اظهار وفاداری به امام می‌گوید:

به خدا قسم اگر هفتاد بار کشته شوم و سوزانده شوم و خاکسترم بر باد رود، هرگز تو را رها نخواهم کرد، تا چه رسد به اینکه اکنون یک بار کشته شدن است، سپس کرامتی ابدی که از بین نرفتنی است.^۲

استقبال از مرگ و پایداری برای حفظ ارزش‌های دینی را تنها با تصریحات خود امام که مرگ در اندیشه آن حضرت، زندگی دوباره و دارای شرافت و عزت بوده است، می‌توان تفسیر کرد.

آزمودم، مرگ من در زندگی است چون رهم زین زندگی پایندگی است

۱. قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ هـ. ق، ج ۱۱، ص ۶.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، انتشارات ذوی‌القربی، ۱۹۶۹ م، ج ۴، ص ۹۹.



سه - پرورش اخلاق اجتماعی

علمای علم اخلاق، کردار انسان را به سه‌گونه ارتباط با خداوند، با خود و با دیگران تقسیم کرده‌اند که از اولی با عنوان اخلاق الهی، از دومی به اخلاق فردی و از سومی به اخلاق اجتماعی نام برده‌اند.^۱

بخش بزرگی از زندگی انسان را معاشرت و ارتباط با دیگران تشکیل می‌دهد. در این میان، امکان دارد رفتار انسان با دیگران براساس خواهش‌های نفسانی شکل گیرد و اخلاق اجتماعی را رعایت نکنند. برای اینکه انسان اخلاق اجتماعی را رعایت کند و به رذیلت‌های اخلاقی آلوده نشود، نیازمند عوامل و آموزه‌های بیدارکننده‌ای است.

یکی از آثار سازنده اجتماعی مرگ‌اندیشی، پرورش اخلاق اجتماعی در انسان است؛ زیرا اعتقاد به مرگ و پاداش‌ها و کیفرها فضیلت‌های اخلاقی مانند انسان دوستی، ضعیف‌نوازی، مهربانی به یتیمان، دستگیری از درماندگان و... را در انسان زنده می‌سازد.^۲

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد: «صفات برجسته اخلاق، در کنار یاد معاد و تذکر قیامت به کمال لازم می‌رسند؛ زیرا یاد مرگ و عذاب قیامت، انسان را دل‌شکسته و قلب او را خاشع می‌سازد.»^۳ با یاد مرگ و جهان آخرت، افراد احساس مسئولیت می‌کنند، خود را از دیگران جدا نمی‌دانند و همواره می‌کوشند حقوق دیگران را رعایت کنند و شریک غم‌ها و شادی‌های دیگران باشند و اگر کوتاهی از دیگران ببینند، نه تنها به فکر انتقام‌گیری نمی‌افتند، بلکه ایثارگرانه رفتار می‌کنند. پس اینان به منظور کسب فضیلت‌ها و نفی رذیلت‌های اخلاقی تلاش می‌کنند تا به سعادت آخرت برسند.^۴

۱. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۱۵.

۲. خدا و معاد، ص ۱۸.

۳. معاد در قرآن، ج ۴، ص ۵۲.

۴. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۷۳.

چهار- تحمل مصیبت‌ها

اساساً زندگی انسان همواره با خوبی و خوشی سپری نمی‌شود، بلکه گاهی در زندگی او اتفاق‌های ناگوار و غم‌انگیزی رخ می‌دهد. انسان‌ها در برابر آن ناگواری‌ها، برخوردهای متفاوت دارند. در این میان، افرادی که با یاد و اندیشه مرگ تربیت یافته باشند، تسلیم مقدرات خداوند می‌شوند و مصیبت‌ها را به راحتی تحمل می‌کنند و بیشتر به یاد مرگ می‌افتند. حضرت علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

اَكْبَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَ يَوْمَ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ
تُهَوَّنُ عَلَيْكُمْ الْمَصَائِبُ.^۱

زیاد به یاد مرگ و بیرون‌شدنتان از قبرها و قرار گرفتن خودتان در پیشگاه خداوند باشید، تا بر شما تحمل مصیبت و گرفتاری آسان شود.

قرآن کریم درباره رویارویی افراد مرگ‌اندیش با مصیبت‌ها می‌فرماید:

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ
صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ. (بقره: ۱۵۶ و ۱۵۷)

آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد می‌گویند: ما از آن خداییم و به‌سوی او بازمی‌گردیم، کسانی هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان می‌شود و آنها هدایت‌یافتگان هستند.

بنابراین، یکی از آثار تربیتی مرگ‌اندیشی این است که انسان، خردمندانه همه چیز خود را از خدا می‌داند و مصیبت‌ها و تلخ‌کامی‌هایی را که بر او وارد می‌شود، با آغوش باز می‌پذیرد و این اثر، هم کاربرد فردی و هم کاربرد اجتماعی دارد

۱. تحف العقول، ص ۱۰۴؛ خصال صدوق، ص ۶۱۶



پنج - سرعت در انجام کارهای خیر

انجام کار خیر و نفع‌رسانی به دیگران، یکی از آموزه‌هایی است که در قرآن و روایات فراوان تأکید شده است و تأمین نیازمندی‌های اجتماعی را از نمونه‌های کار خیر دانسته و همگان را به پیشی گرفتن و سرعت در انجام آن دعوت کرده‌اند.^۱ برای ترغیب و تشویق نیکوکاران می‌فرماید: «وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ؛ هر چه از طاعت و کار نیکو برای خود از پیش می‌فرستید، همان را نزد خداوند خواهید یافت». (بقره: ۱۱۰)

یکی از عواملی که می‌تواند انسان را به سوی انجام کارهای خیر بکشانند، مرگ‌اندیشی و تقویت عقیده به مرگ و جهان آخرت است.

امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي الْخَيْرَاتِ؛ کسی که مواظب مرگ است، در نیکی‌ها پیشی می‌گیرد.»^۲ در کافی نیز شبیه این حدیث از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است.^۳

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

انسان‌هایی که در اندیشه مرگ و سختی‌های آن هستند، دل به دنیا نمی‌بندند، بلکه شریک غم‌ها و شادی‌های مردم هستند؛ زیرا می‌دانند مرگ چنان حتمی و اجتناب‌ناپذیر است که اگر می‌شد آن را خریداری کرده، هر آینه ثروتمندان خریداری می‌کردند.^۴

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

تأثیر اعتقاد به مرگ و یادآوری آخرت در فکر انسان، این است که آدمی به خود و دیگران واقع بینانه می‌نگرد و خود را جزئی از اجزای این جهان گذران می‌داند که در مجموع به سوی یک جهان جاوید و ابدی در حرکت هستند.^۵

بدون شک، کسی که با این دید و اندیشه به جهان بنگرد، هیچ‌گاه از انجام کارهای خیر برای دیگران غافل نمی‌ماند.

امام کاظم علیه‌السلام در یکی از دعاهایش از خداوند درخواست می‌کند: «خداوند! برایم

۱. آیه ۱۴۸ بقره، آیه ۹۰ انبیا و آیه ۶۱ مؤمنون، نمونه‌هایی از آیاتی هستند که امر به سرعت در کار خیر، در آنها آمده است.

۲. خصال صدوق، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳. کافی، ج ۴، ص ۱۴.

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۱۶۳.

۵. مجموعه مقالات، ص ۱۳۲.

حالت آمادگی برای مرگ و توفیق در انجام کار خیر پیش از مرگ را عنایت فرما»^۱.

۲. پیامدهای دوری از مرگ‌اندیشی

الف) طغیان غرایز

در وجود انسان غرایز و کشش‌هایی وجود دارد که منشأ کارها و رفتار فردی، اجتماعی، مادی و معنوی هستند. برخی از بزرگان این غرایز را به سه زمینه اصلی حب بقاء، حب کمال و لذت‌جویی تقسیم می‌کنند که از هر یک از آنها، شاخه‌ها و فروعی گوناگون می‌روید.^۲

غرایز باید کنترل و تعدیل شود و بهترین نیروی تعدیل‌کننده، مرگ‌اندیشی و باور داشتن جهان آخرت است. آشکار است کسی که مرگ را نیستی و نابودی می‌داند یا در اندیشه آن نیست، طغیان غرایز، او را به سوی لذت‌جویی‌های زودگذر دنیایی و... می‌کشاند و انسان از زندگی چیزی جز خوردن و خوابیدن و درآوردن و مصرف کردن درک نخواهد کرد.^۳ انسانی که به یاد مرگ نباشد، گرایش‌ها و غرایز سرکش او فرونی می‌یابد و از انجام کارهای خیر بازمی‌ماند.^۴ از رسول خداصلی‌الله‌وعلیه‌وآله نقل شده است که طغیان‌گری در طبیعت انسان وجود دارد، مگر اینکه به واسطه یاد مرگ، آن را مهار کند.^۵

در قرآن کریم آمده است:

الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ. (یونس: ۱۱)

کسانی که امید به لقای ما ندارند، در طغیان خود سرگردان هستند [یعنی چنان بدون هدف به سرکشی خود ادامه می‌دهند که مرزی را نمی‌شناسند].

۱. تقی‌الدین ابراهیم بن علی کفعمی، بلد الامین، ص ۳۹۲.

۲. مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۴۳-۴۲.

۳. مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۳۷.

۴. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۸.

۵. تحف العقول، ص ۱۸؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۴۴۲.



ب) بدبینی به خداوند

انسانی که به یاد مرگ نیست، دل‌بستگی او به دنیا زیاد می‌شود و به مرگ و زندگی پس از آن کمتر می‌اندیشد. این افراد هنگام فرا رسیدن مرگشان دلهره و اضطراب و ترس به سراغشان می‌آید و به خاطر عواقب گناهانی که مرتکب شده‌اند، به بخشش الهی بدبین و ناامید می‌شوند. این در حالی است که در روایات فراوان تأکید شده است که انسان مؤمن هنگام مرگ، با خوش‌بینی به خداوند جان می‌دهد. از رسول اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله در این باره روایت شده است: «لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ؛ هیچ‌یک از شما نمی‌میرد، مگر اینکه به خداوند خوش‌بین باشد»^۱.

از نظر تأثیرگذاری، بدبینی به خداوند چنان خطرآفرین است که ممکن است در لحظه آخر، انسان را به نومیدی از رحمت خداوند کشاند و گوید: «من اهل عذاب و جهنم هستم» و این‌گونه نومیدی، از گناهان کبیره حساب می‌شود.^۲

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

کسی که در این دنیا به یاد مرگ نباشد، خود را برای پذیرش مرگ آماده نمی‌کند و در هنگام مرگ با ترسی که دارد، به افکار و گمانه‌زنی‌های خود تکیه می‌کند و جهت گناهانی که انجام داده است، به بخشش خداوند بدبین می‌شود.^۳

ج) آماده نبودن برای مرگ و ورود به عالم آخرت

افرادی که به یاد مرگ و زندگی پس از آن نیستند، مرگ برایشان هول‌انگیز و وحشتناک است و همه چیزشان را به‌واسطه مرگ در معرض فنا و نیستی می‌بینند.^۴ از رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله نقل شده است که فرزندان آدم، آماده روبه‌رو شدن با مرگ و جهان آخرت نیستند، حال آنکه اگر اندیشه کنند، مرگ آغاز راحتی برای مؤمن است.^۵

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. درس‌هایی از اخلاق اسلامی، ص ۲۷۴.

۳. ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی سید رضی، خصایص الائمة، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ص ۱۰۹.

۴. پیام قرآن، ج ۵، ص ۴۳۷.

۵. خصال صدوق، ج ۱، ص ۷۴.



مرگ برای افرادی که در اندیشه آن نیستند، ناشناخته است و به آسانی حاضر نیستند که تسلیم مرگ شوند. در روایتی نقل شده است:

یکی از یاران امام هادی علیه‌السلام در بستر مریضی قرار گرفت. امام به عیادت او رفت و مشاهده کرد که او هیچ‌گونه آمادگی برای مرگ و ورود به جهان آخرت ندارد. امام به او فرمود: ای بنده خدا! از مرگ و ورود به جهان آخرت می‌ترسی؟ برای این است که درباره آن اندیشه نکردی و نمی‌دانی که مرگ چیست. مرگ چیزی است که با آن از تمام غصه‌ها و آزار و اذیت‌ها و سختی‌های دنیا نجات پیدا می‌کنی و به تمام لذت‌ها و شادی‌ها و خوشی‌ها می‌رسی.^۱

امام جواد علیه‌السلام نیز می‌فرماید: عده‌ای به دلیل نیندیشیدن به حقیقت مرگ از آن می‌ترسند. اگر آنها تفکر می‌کردند، هر آینه می‌دانستند که «إِنَّ الْآخِرَةَ خَيْرٌ لَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا؛ آخرت برای آنان از دنیا بهتر است».^۲

بنابراین، یکی از پیامدهای دوری از مرگ‌اندیشی این است که انسان از قدم گذاردن در جهان آخرت در هراس است و هنگام جدا شدن از این دنیا گویا سفر بی‌هدف و نامعلوم و آزاردهنده‌ای آغاز می‌کند و بسیار روشن است که وارد شدن در چنین جایگاهی برای انسان، جز ترس و هراس نخواهد داشت. درحالی‌که اگر او درباره مرگ می‌اندیشید، این وضعیت را نداشت، از این‌رو، تحیر و سرگردانی او را فرا می‌گیرد.^۳

(د) فراهم‌سازی عذاب آخرت در این دنیا

یکی از بدترین و دردناک‌ترین پیامدهای دوری از مرگ‌اندیشی این است که انسان در همین دنیا عذاب‌های آخرت را آماده می‌کند. از قرآن کریم و روایات امامان معصوم علیه‌السلام مشخص می‌شود که در روز قیامت، انسان با همان هویتی که در دنیا برای خود ساخته محسوس می‌شود. بنابراین، اگر کسی به دلیل فراموش کردن مرگ و زندگی آخرت، هویت انسانی خویش را در دنیا از دست بدهد و در حیوانیت غوطه‌ور شود، در روز قیامت با همان صورت حیوانی محسوس خواهد شد و به شکل سگ، گرگ یا مورچه و... وارد صف محشر

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۵۶.

۲. همان.

۳. جواد آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم، نشر اسراء، ص ۲۳۰.



خواهد شد...، ولی باز همه او را خواهند شناخت.^۱

در این زمینه برخی آیات و روایات وجود دارد که ریشه برخی عذاب‌های آخرت را در فراموشی مرگ و آخرت می‌دانند و در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود. خداوند در سوره جاثیه در این باره می‌فرماید:

وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ
إِنْ نُنْظَرُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُحْتَسِبِينَ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا
كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ وَقِيلَ الْيَوْمَ نُنَسِّكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ
النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ. (جاثیه: ۳۲ - ۳۴)

هنگامی که گفته می‌شد: وعده خداوند حق است و در قیامت هیچ شکی نیست، شما می‌گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست، ما تنها گمانی در این باره داریم و به هیچ وجه یقین نداریم، و بدی‌های اعمالشان بر آنها آشکار می‌شود و سرانجام آنچه را مسخره می‌کردند آنها را فرا می‌گیرد و به آنها گفته می‌شود: امروز شما را فراموش می‌کنیم، همان گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید و جایگاه شما دوزخ است و هیچ باوری ندارید.

از این آیات، با صراحت، پیوند میان اندیشه و عملکرد انسان در این دنیا و جهان آخرت نتیجه گرفته می‌شود و اینکه به فراموشی سپردن دادگاه عدل الهی در قیامت، سرچشمه انواع آلودگی و فساد است.^۲

خداوند در آیه دیگری نیز در این باره می‌فرماید:

فَذُوقُوا مَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ مِمَّا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ. (سجده: ۱۴)

بچشید [عذاب جهنم را] برای اینکه دیدار امروزتان را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم. بچشید عذاب جاودان را به دلیل اعمالی که انجام می‌دادید.

۱. معاد در قرآن، ص ۸۳.

۲. پیام قرآن، ج ۶ ص ۳۷۸.



خداوند در سوره ص نیز می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مِمَّا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ.
(ص: ۲۶)

کسانی که از راه خدا گمراه شوند، به‌خاطر فراموش کردن روز حساب، عذاب شدید دارند.

از این آیات و آیات دیگر، می‌توان دریافت که میان کردار انسان در این دنیا و سرنوشت او در آخرت رابطه‌ای منطقی وجود دارد و تمام خوبی‌ها و خوشی‌های آخرت و نیز عذاب در آنجا در همین دنیا فراهم می‌گردد.



کتابنامه

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، اسوه.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ.ق.
 ۲. _____، التوحید، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴.
 ۳. _____، امالی، انتشارات کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲.
 ۴. _____، ثواب الاعمال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴.
 ۵. _____، خصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ هـ.ق.
 ۶. _____، علل الشرایع، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
 ۷. _____، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ.ق.
 ۸. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، بی‌جا، انتشارات ذوی القربی، ۱۹۶۹ م.
 ۹. ابی‌الحسن، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۰ هـ.ق.
 ۱۰. ابی‌بکر، محمد بن عبدالله بن ابی‌الدنیا، المحتضر، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
 ۱۱. احسائی، ابن ابی‌جمهور، عوالی الثالی، قم، مؤسسه سیدالشهدا، ۱۴۰۵ هـ.ق.
 ۱۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف‌الغمة، تبریز، انتشارات مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱.
 ۱۳. اسماعیلی یزدی، عباس، فرهنگ اخلاق، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.
 ۱۴. المیری، عبدالوهاب، دائرةالمعارف یهود و یهودیت، ترجمه: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های خاورمیانه، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی فلسطین، ۱۳۸۳.
 ۱۵. امام جعفر صادق علیه السلام، مصباح الشریعه، مؤسسه علمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ هـ.ق.
 ۱۶. امام زین العابدین علیه السلام، صحیفه سجادیه، ترجمه: محمدتقی خلجی، بی‌جا، انتشارات پیام مهدی، ۱۳۸۲.

۱۷. اهوازی، ابو محمد حسین بن سعید، الزهد، بی‌جا، چاپ سید ابوالفضل حسینیان، ۱۴۰۲ هـ. ق.
۱۸. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۱۹. برقی، احمد بن ابی عبدالله، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۰. برنتل، جورج، آیین کاتولیک، ترجمه: حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
۲۱. بهاری همدانی، شیخ محمد، تذکره‌المتقین، تحقیق: علی افراسیابی، بی‌جا، انتشارات نهلوندی، ۱۳۸۵.
۲۲. پاشنک، مصطفی، ریشه‌یابی واژگان فارسی، تهران، انتشارات محور، ۱۳۷۷.
۲۳. تاج‌الدین شعیری، محمد بن محمد، جامع‌الاجبار، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۳.
۲۴. ترمذی السلمی، محمد بن عیسی، السنن ترمذی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۵. تستری، سیدنورالله، ملحقات احقاق الحق، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، بی‌تا.
۲۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۲۷. تمیمی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر، دار المعارف، ۱۳۸۵.
۲۸. جعفری، محمدتقی، پیام خرد، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۳.
۲۹. _____، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، قم، دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۳۰. _____، در محضر حکیم، گردآورنده: علی جعفری، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۱.
۳۱. _____، عرفان اسلامی، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۸.
۳۲. جلالی مقدم، مسعود، کرانه‌های هستی انسان در پنج افق مقدس، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴.
۳۳. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۲.
۳۴. _____، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۳۵. _____، معاد در قرآن، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۰.
۳۶. چایدستر، دیوید، شور جاودانگی، ترجمه: غلام حسین توکلی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۰.
۳۷. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۳۸. حرانی، حسن بن علی بن حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۳۹. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، معادشناسی، تهران، حکمت، ۱۳۶۱.
۴۰. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، بی‌تا.



۴۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۴۲. الدارمی، عبدالله بن بهرام، السنن، دمشق، مکتبۃ الاعتدال، بی‌تا.
۴۳. داورپناه، ابوالفضل، تفسیر انوار العرفان، تهران، کتاب‌خانه صدر، بی‌تا.
۴۴. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان فاطمه زهرا(س)، انتشارات مشهور، ۱۳۸۱.
۴۵. دیل، هالینک، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵.
۴۶. دیلمی الشیخ حسن، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، مؤسسه آل‌البتیت، قم، دار الاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۷. دیلمی، حسن ابن الی‌الحسن، ارشاد القلوب، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۴۸. دیوان منسوب به امام علی‌علیه‌السلام، ترجمه: مصطفی زمانی، انتشارات پیام اسلام، بی‌جا، بی‌تا.
۴۹. راغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، المکتبۃ المرتضویه، تهران، بی‌تا.
۵۰. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله، الدعوات، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۵۱. زمخشری، محمود، الکشاف، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۵۲. ژکس، فلسفه اخلاق، ترجمه: سید ابولقاسم پور حسینی، انتشارات امیر کبیر، بی‌تا.
۵۳. سبجانی، جعفر، معاد انسان و جهان، قم، مکتب اسلام، ۱۳۷۳.
۵۴. _____، منشور جاوید، قم، مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۹.
۵۵. _____، خدا و معاد، تلخیص و تنظیم: رضا استادی، قم، انتشارات توحید، ۱۳۶۰.
۵۶. سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، اقبال الاعمال، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۵۷. سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی، خصائص الائمه، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۵۸. سید علی خان، ریاض السالکین، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۵۹. شیر، سید عبدالله، الاخلاق، ترجمه: محمدرضا جباران، انتشارات هجرت، ۱۳۷۸.
۶۰. شجاعی زند، علیرضا، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلام، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
۶۱. شوشتری، قاضی نورالله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۶۲. شهید ثانی، اندرزنامه، ترجمه: حسین قهستانی، انتشارات نهانندی، ۱۳۸۰.
۶۳. شیخ مفید، الارشاد، ترجمه: محمدباقر ساعدی، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۶۴. _____، امالی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۶۵. _____، تصحیح الاعتقاد، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۶۶ صدقات، علی، آفتاب خوبان، قم، نشر بقیه‌الله.
- ۶۷ صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۶.
۶۸. _____، مفاتیح الغیب، ترجمه: محمدجواد خواجویی، تهران، انتشارات مولا، ۱۳۸۴.
- ۶۹ طاهری، حبیب‌الله، درس‌هایی از اخلاق اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۷۰ طباطبایی، سیدمحمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفدهم، ۱۳۸۲.
۷۱. _____، معاد از دیدگاه علامه طباطبایی، تحقیق: مرتضی متقی نژاد، قم، انتشارات عصر غیبت، ۱۳۸۲.
۷۲. _____، مجموعه مقالات، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
۷۳. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، نجف الاشرف، طبع دارالنعمان، بی‌تا.
۷۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، تهران، دار الفقه، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۷۵. طبری، ابوجعفر محمد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعۀ المرتضی، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳.
۷۶. الطریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، مکتبه النشر الثقافه الاسلامیه، طبع الثانیه، ۱۳۶۷.
۷۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، امالی، قم، انتشارات دارالثقافه، بی‌تا.
۷۸. _____، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الاحیا التراث العربی، بی‌تا.
۷۹. _____، التهذیب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ هـ.ق.
۸۰. عمید، حسن، فرهنگ عمید (یک جلد)، بی‌جا، کتاب‌خانه ابن سینا، ۱۳۶۲.
۸۱. فتال نیشابوری، محمد بن حسین، روضه الواعظین، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۸.
۸۲. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، بیروت، دار الاحیا التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۸۳. فیض کاشانی، ملا محسن، المحججه البیضاء، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۸۴. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۸۵. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، قم، چاپ دارالاسوه، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۸۶. قمی، علی بن محمد خزرجی، کفایه الاثر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۸۷. کراچکی، ابوالفتح محمد بن علی، کنز الفوائد، قم، انتشارات دار الذخائر، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۸۸. کربلایی، شیخ جواد، الانوار الساطعه، دارالحدیث، بی‌تا.



۸۹. کفعمی، تقی‌الدین ابراهیم بن علی، بلد الامین، بی‌جا، بی‌تا.
۹۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۹۱. کمپس، توماس، اقتدا به مسیح، ترجمه: سعید عدالت‌نژاد، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲.
۹۲. کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه: امیرفریدون گرگانی، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.
۹۳. گروه مترجمان، فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها، تهران، انتشارات سعادت، ۱۳۸۵.
۹۴. گریفین، دیوید، خدا و دین در جهان پسامدرن، ترجمه: حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران، انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۸۱.
۹۵. گیلانی، عبدالرزاق، شرح مصباح الشریعه، انتشارات پیام حق، ۱۳۷۷.
۹۶. مالرب، میشل، انسان و ادیان، ترجمه: مهران توکلی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
۹۷. متزلینگ، موریس، مرگ، ترجمه: فرامرز برزگر، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۶.
۹۸. مجتبیوی، سید جلال‌الدین، علم اخلاق اسلامی، «ترجمه جامع السعادات»، بی‌جا، انتشارات حکمت، ۱۳۷۷.
۹۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۱۰۰. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحديث، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۱۰۱. مصباح یزدی، محمدتقی، پند جاوید، قم، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
۱۰۲. _____، درآمدی بر آموزش عقاید، قم، دارالعلم، ۱۳۷۷.
۱۰۳. _____، معاد، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۱۰۴. _____، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۷.
۱۰۵. _____، اخلاق در قرآن، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۱۰۶. _____، بر درگاه دوست، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۶.
۱۰۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۴ و ۱۶، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۱۰۸. معرفت، محمدهادی، فرضیه بازگشت روح، ترجمه: سید نصرالله مقدم، بی‌جا، مؤسسه امام صادق، بی‌تا.
۱۰۹. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۱۱۰. مقدادی اصفهانی، علی، نشان از بی‌نشان‌ها، چاپ جمهوری.
۱۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۳۰.
۱۱۲. ملکی تبریزی، المراقبات، ترجمه: ابراهیم محدث بندریگی، قم، انتشارات اخلاق، ۱۳۷۶.

۱۱۳. _____، اسرار الصلاة، ترجمه: رضا رجبزاده، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸.
۱۱۴. موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۱۵. _____، اسرار الصلاة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۱۶. موسوی لاری، سید مجتبی، مبانی اعتقادات در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۱۷. مولند، اینار، جهان مسیحیت، ترجمه: مسیح مهاجری و محمدباقر انصاری، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۱.
۱۱۸. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه: حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱.
۱۱۹. ناس، جان، تاریخ جامع الادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات پیروز، بی تا.
۱۲۰. نسائی، احمد بن شعیب، سنن نسائی، حلب، مکتبه للمطبوعات الاسلامیه، ۱۴۰۶ ه.ق.
۱۲۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ه.ق.
۱۲۲. ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، قم، انتشارات مکتبه الفقیه، بی تا.
۱۲۳. ویلسون، برایان، دین مسیح، ترجمه: محسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱.